

چرامصری‌ها خواستند بار دیگر جنگ علیه اسرائیل
آغاز کنند

په برلين ڪٻسي دراديو
بيـنـالـمـلـليـ نـذـارـتونـ

Ketabton.com



پیا م

بنا غلی محمد داود

رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد

اعلامیه حقوق بشر ملل متحد

رسروم از اینکه تجلیل سالگرد بیست و پنجم حقوق بشر به تصویب اعلامیه حقوق بشر که
تصویب اعلامیه حقوق بشر ملل متحد را داد حاوی اساسات این حقوق بود محدود نشده
بلکه باندوبین این حقوق در میثاق های دوگانه افغانستان انتخاب می کنم .

سفیر جمهوریت دموکراتیک آلمان اعتماد نامه اش را بحضور

رئیس دولت تقدیم کرد



بناغلی فردیناند تون سفیر کبری غیر مقیم چه بوریت دیمو کراتیک آلمان در کابل عنکبوت
تقدیم اعتماد نامه اش بحضور رئیس دولت روز قصر گلخانه ریاست چه بوری

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبردادگه بناغلی فردیناند تون سفیر کبری غیر مقیم چه بوریت دیمو کراتیک آلمان ساعت یازده قبل
از ظهر ۱۸ قوس بحضور بناغلی محمد داود رئیس دولت در قصر گلخانه ریاست چه بوری شرکیاب شده و اعتماد نامه اش را طبق شرایط معمول
تقدیم نمود .

در این موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود .

رئیس دولت بیست و
پنجمین سالگرد
اعلامیه حقوق بشر
را طی تلگرامی به
والد هایم تبریک گفتند

بناغلی محمد داود رئیس دولت و
صد راعظم طی تلگرام عنوانی بناغلی
کورت والدهایم سر منشی مو سه
ملل متحده بیست و پنجمین سالگرد
اعلامیه حقوق بشر را تبریک گفت و
انه کار عقیده نموده وند که تجلیل
جهانی بیست و پنجمین سالگرد
اعلامیه حقوق بشر ملل متحده سهم
کبری موثر همه کشور های جهان
در اکشاف حقوق بشر تطبیق جهانی
برنیسب های مندرجہ درمنشور ملل
متحده اعلا میه جهانی حقوق بشر
اعلامیه اعطای آزادی به سر زمین ها
ومردان تحت استعمار و اعلامیه امتحانی
شهه اشکال تبعیض نزدی را سپلر
و سر یعنی خواهد ساخت .

بناغلی محمد داود رئیس دولت
و صد راعظم در این تلگرام از نقش
موثر و فعالی که سرمنشی ملل متحدد
راه تطبیق برنیسب های مذکوره ایفا
میکند اظهار خر سندی نموده و
علقمندی و همکاری کامل چه بوریت
افغانستان را دد این راه اظهار
فرموده اند .

بنج
امید
دهه
شان
تبیه
لیسر
گرام
نامین
دهه
مال
حق
اند
من حق
سیهای
لایف
درک
حرود

تاسیس شورای عالی اقتصادی اهمیت داشد

تدقيق وضع عمومی انکشاف اقتصادی و اجتماعی،
تجارت، معین سیاسی وزارت امور خارجه، تصاميم شورای عالی اقتصادی یک بورد
معین وزارت پلان و رئیس داغستان بانک اقتصادی و اجتماعی،
و تدقیق پیشرفت فعالیت عالی انکشافی
دو همایش عادی خود را دایر می کند. باشد تأسیس هیگردد.
معین وزارت پلان بر علاوه عضویت بحث وظایف عده شورای عالی اقتصادی قرار
ملک عالی اقتصادی نیز مؤلف آن می باشد:
انکشافی و اجتماعی کشور در تاباط پیدا کنند
مورد بحث شورای عالی اقتصادی و مالی،
گردیده است.

دولت جمهوری افغانستان افتخارات ملی کشور را حفظ می کند

در جلسه ۲۱ قوس کنفرانس بین
الحكوماتی پالیسی عالی کلتوری
ممالک آسیایی بعد از آنکه نمایندگان
اتحاد شوروی، فیلبائیان، جاپان،
اندونزیا و ایران در پاره پالیسی
عالی کلتوری شان بیانیه ها ایراد
نمودند.

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات
و کلتور و رئیس هیات افغانی اظهار
داشت و رئیس هیات افغانستان
 جدا از مفاخر علمی ملی دفاع مینماید
و نمیخواهد که دیگران افتخارات
ملی کلتور ما را از خود بدانند.

پوهاند دکتور نوین که به اکثریت
آراء بحث معاون رئیس کنفرانس
انتخاب گردیده است اضافه نمود
که رجال علمی و فرهنگی کشور ما
مانند ابن سینا، البیرونی، بهزاد،
بیهقی، مولانای بلخی، ابونصر
فارابی و غیره از جمله فرزندان نامور
افغانستان و دنیا میباشند.

وی گفت در پالیسی کلتوری که
دولت جمهوری افغانستان طرح
کرده و همچنان در بیانیه موسس
و رئیس دولت جمهوری افغانستان
بساغلی محمدداود که بتاریخ اول
ستبله ایراد کردند درباره حفظ
وانکشاف نفاقت افغانستان توجه
زیاد مبنی داشت.

جنرال سراج الدین قوماندان قول اردوی آنولایت و رئیس سرک های
وزارت فواید عامه حاضر بودند.

وزیر فواید عامه شام ۱۷ قوس بقابل عودت کرد.

برای ترتیب و تنظیم و تطبیق موتور
تجارت، معین سیاسی وزارت امور خارجه، تصاميم شورای عالی اقتصادی یک بورد
معین وزارت پلان و رئیس داغستان بانک اقتصادی و اجتماعی،
و تدقیق پیشرفت فعالیت عالی انکشافی
دو همایش عادی خود را منظور نمود.
باشد تأسیس هیگردد.

معین وزارت پلان بر علاوه عضویت بحث وظایف عده شورای عالی اقتصادی قرار

مشتمی شورای عالی اقتصادی نیز مؤلف آن می باشد:

تدقيق و تطبیق خطوط اساسی اقتصادی و مالی،

گردیده است.

مجلس عالی وزراء در جلسه دیروز خود که
تحت ریاست بنغلی محمدداود رئیس دولت و
صدراعظم افغانستان دایر گردید تاسیس شورای
عالی اقتصادی را منظور نمود.

شورای عالی اقتصادی تحت ریاست بنغلی

محمدداود رئیس دولت و صدراعظم و عضویت

بنغلو معاون صداقت علمی، وزیر مالی،

وزیر مالی، وزیر معاون

متخصصین وزارت معادن و صنایع

ذخایرس رادرلو گر

مطا لعه میکند

پوهاند عبد القیوم وزیر معادن و صنایع
قبل از ظهر ۲۳ قوس از معدن مس در ناحیه
عنک لوگر بازدید نمود.

ناحیه عنک لوگر به فاصله پنجاه کیلو
متری جنوب کابل موقعیت دارد.

در این ساحه سه گز و ب مناطقی
اکتشافی مس جبو- فربک و تو بو گرانی
مکروف مطالعه و تثبت ذخیره مس میباشدند.

در موقع بازدید وزیر معادن و صنایع از
ساحات مس، بنغلی عبد العظیم مبارز والی
لوگر ویکده از متخصصین داخلی و خارجی
ریاست سروی معادن هم باوی همراه بودند

طبق یک خبر دیگر وزیر معادن و صنایع
ساعت چهار و نیم عصر روز ۲۳ قوس به
کابل عودت نمودند.

زارغان ولایت هلمند :

۱۱ هزار تن گندم را

در بدله قرضه های

زراعتی تحویل

داده اند

بازده هزار تن گندم را زارغان ولایت
هلمند در بدله قرضه های کود کیمیاوی، تخم
بداری و تراکتور تحویل داده اند.

یک منبع ولایت هلمند گفت: زارغان
مذکور در سالهای گذشته کود کیمیاوی
تخم بداری و تراکتور را طور قرضه گرفته
بودند.

منع اضافه نمود حکومت جمهوری متنظر
مساعدت بادهفانان و تقویه بنيه اقتصادی
شان گندم هازاد آنها را از قرار فی سیر ۴۵-۴۶
افغانی بعوض قرضه شان قبول نموده است.

در حال لیکه فعلاً در بازار های ولاست
هلمند یک سیر گندم بین سی و هشت
وجیل افغانی خرید و فروش میگردد.

صرف تحوالات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خواهی شرایط حکیم نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئيس دولت و صدر راعظ افغانستان

در دفتر سنه یور

مهندس دستاپنکه با مسائل مختلف اجتماعی

علقمند هستند. گردید.

آن مرد، که یا آندازه ای از عصیانیش کاسته

میکنم و هریار مضمون و یافته‌نامه برای نشر

شده وحالت عوض کرده است. بطریق خیره

بشنود، چشمانت را تنگ می‌سازد ابروهایش

را بزم خواهیم دید و اگر قابل نشر نباشد بشما

میگوید: مضمون که میگوید: مضمون

را بزم خواهیم دید و اگر قابل نشر نباشد بشما

تازرا خواهیم دید و اگر قابل نشر نباشد بشما

و میگوید: ولی نوشته هایبرای که من برای

نشر می‌دهم دید و اگر قابل نشر نباشد بشما

شود. من باشما موافق هستم. پس باز هم

از من در مجله نیست.

منتظر بمانید تا نویش برسد.

دیگر حوصله ام سر رفت، و یگر نیتوانم

نمایش بیانم.

باید صاف و بوضت کنده علت را برایم

واضح سازید.

این کلمات از دهنی مردمی خارج می‌شود که

می شود.

هفته بیش وارد دفتر مجله می‌شود و عصیانیت

و بیان آزادی و استقلال خود را می‌داند.

زیاد و بیرون عقدمه داد و بیداد راه می‌داند.

و بعد در حالیکه از خشونت و سر افزایش

زیاد نمی‌تواند کاملاً سکوت کند و زیرزبانش

آهسته «غمگمه» می‌کند منتظر جواب می‌شود.

و من به آرامی برایش می‌کویم:

بیخشیده مذمومین و اشعار تائی به چه کسی

داده اید؟

دوستی هارا یکی از پی دیگر می‌گیرد، تا

امنیت را نمایم. چون هر دفعه ایکه

اینکه پس از زحمت زیاد مضمون آثارا

اینکه از کار گذشت

می‌باشد.

خوب، پس حتماً اشعار شما نشر خواهد

شده. شاید تا حال نویش ترسیده. شما بیش

می‌دانید مطالب ارسالی کمجهت نشر به مجله

به زعم خودش توشیه عالی بود و همانطوری که

مضمون را می‌خواند بعد از هرسطر تعریف هم

می‌گرد. ولی چه عرض کنم بهر صورت پس

نشر باشد چاپ کنیم.

از گفتگوی زیاد توائیم قناعت ام و داشتیم

در لایلی هم نوشته‌ها و مطالب که از

حاصل کنم.

مطوف یکمده دوستان برایمان میرسد مطالبی

اورفت. ولی زود بر می‌گردد چون بادداشت

هم وجود دارد که از این نظریه خارج کاری

هایش را می‌بینیم و نویشهایش را باید و بعد پرورید سراغ دوستی

نمایشی که از نظر بالا بروند و مطابق خواسته

ژوندون

شنبه ۲۴ فوس ۱۳۵۲ برابر با ۲۰ ذریجه ۱۳۹۳ مطابق ۱۵ دسمبر ۱۹۷۳

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مجمع عمومی مو سسه ملل متعدد بتاریخ چهارم دسمبر ۱۹۵۰ فیصله نامه ای را به تصویب رساید که به وجوب آن از تمام کشورها و مسمات ذی‌علقه تقاضا می‌شود تا روز دهم دسمبر هر سال را روز حقوق بشر شناخته و این روز را بحیث روز اعلا می‌جهانی حقوق بشر تجلیل کنند، و مسامعی خود را در زمینه پیشرفت وار تقا بشریت در جهان مختلف اقتصادی و اجتماعی بیشتر سازند. ازان تاریخ به بعد، دهم دسمبر در اکثر قسمت‌های جهان روز حقوق بشر اعلام گردید.

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف مو سسه ملل متعدد

بیست و پنج سال پیش اقدام فو ق اعاده مهمی بود چه اعلامیه مذکور

یکی از با صلاحیت ترین اسناد عصر حاضر بشمار می‌رود.

اقداماتیکه مجمع عمومی ملل متعدد در قسمت بر آوردن حقوق مدنی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تمام افراد بشر اتخاذ کرده طی فیصله نامه ها و میثاق های ازین حقوق مردم، در سر تا سر جهان پیشیبا نیز نموده و به منظور تحقق این اهداف قدم های متمر برداشته است ولی باو جو دانه نایل آمدن به این مقاصد و دست یافتن باین اهداف سر یعنی واسان نیست. چه اگر تمام افراد بشر قبول کنند که تامین حقوق بشر بوسیله همکاری های بین المللی امکان پذیر است، باز هم موانع جدیدی بوجود می‌آید که باید بر آنها فایق آمد.

همین اکنون، هستند بسیار ری از کشورها نیکه تا بحال نتوانسته اند به آزادی و استقلال خود برسند و هستند کشورهایی که تا هنوز مساله اختلاف رنگ و نژاد و عدم موجود بیت قوانین که تبعیض نژادی را دامن می‌زنند و باعث بروز مشکلات و درد سر های بسیار می‌شود، در آن کشورها حکمرانی دارد. افغانستان از جمله نخستین کشورهای عضو ساز مان ملل متعدد است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا و از فیصله نامه ها و میثاق های آن پیشیبانی نموده است.

دولت جمهوری افغانستان برای تحقق اهدافی که کمیسیون حقوق بشر در قبال خویش دارد در جهت تامین و تعمیم صلح، حق تعیین سر نوشته ملل و علیه جنگ، استعمار و تبعیض نژادی اظهار آمادگی نموده و آنچه را ساز مان ملل متعدد برای پیشرفت و تا مین حقوق بشر در دنیا معمول داشته از آن حمایت خواهد نمود.



اسلام و زندگی

اسلام دین زندگی

عمل خود مانع بزرگ جلو پیش نیروهای استعماری قرار میگرد.

اسلام آمد تا انسان و انسانیت را از تاریکی هاسوی نور و روشنی رهمنو شود . پس تو س و هراس از دوش او بردارد و نجیر بردنی را درهم بشکند .

اسلام تبا عقیده‌ای نیست که با انتشار آن در جهان و ضمیر کفایت شود و تبا فکری نیست زیرا تو قدری که قانون پیشی تباوتها از فکر و اندیشه خاص پیشی سر چشم میگرد از مشیته در عرض تحولات و دیگر کوئی هایی در این اندیشه و عملی است که بر اساس یک نظام کامل استوار بوده هنف آن تامین یک حیات مطمئن و مرغه درین تو خدا پرستی و خداشناسی میگاشد .

اسلام وقتی میتواند این رسالت جهانی و پیشی خودرا آنچه بدهد که از زندگی جدا نگردد و اسلام و مصالب انسانی چشم نپوشد و زمانی دین و اعاده‌ی زندگی و همیشگی شده میتواند که باعیات انسانها بیامیزد و قدم بقدم ایشان را در طرق پرخطر و دشوار گذازندگی رهبری کند .

از اینجا است که اسلام همه جهات زندگی را در نظر گرفته علائق ذات انسانی انسان را دستور میدهد ، در توت ها و موالا ، نظام و وضع بقیه در صفحه ۵۶

قواین وضعی ایکه از صبغه اسلام رنگ تکریت، نتوانسته است تحت تأثیر مصلحت طبقه بخصوصی نزد چنانچه این وضع در پسا از کشور های انتکاف یافته جهان معا مشاهده میرسد، روی پیروی این خصوصیت های قانونی پیزی غیر مترقب و فوق العاده نیست زیرا تو قدری که قانون پیشی تباوتها از فکر و اندیشه خاص پیشی سر چشم میگرد از مشیته در عرض تحولات و دیگر کوئی هایی در این اندیشه و عملی است که بر اساس یک نظام کامل استوار بوده هنف آن تامین یک حیات مطمئن و مرغه درین تو خدا پرستی و خداشناسی میگاشد .

این اسلام است که با سلط قدر تبا ای میگردد و مصالب انسانی آتشی نمی پذیرد

و معوق استعمالگران را در جامعه سالم و متكامل اسلامی مواجه بخطور میدارد و از همین جاست که اسلامی مواجه بخطور میدارد و از همین جاست که نیروی های استعماری همواره زمانیکه از لند افکار حیات بخش اسلام احساس خطر مینمایند، تلاش میکنند تا پیروان عقیده اسلامی دارای پندارهای قشری و سطحی و خرافاتی بسوده و تبا رنگ و شباهت اسلامی داشته باشند

زیرا ایشان میدانند که اسلام برای هر فرد و اجتماع حقوق انسانی، اجتماعی و قانونی میدهد و فرد و اجتماع را به آزادی و داشتن روح عزت میگیرد و کرامت جویی آنکه می‌سازد که این

رباطه نفرت و گینه نخواهد بود .

که بیکار است، میتواند از نظر من افتاده

می‌بینندند چرا؟ میتواند هرگاه شخصی پیشنهاد نداشته باشد که زندگی خود را بآن اداره کند، بادین خود زندگی خواهد کرد .

همچنان موضعی که یک عدد مردم بحضور حضور محمد (ص) مشوف شدند، یاد کردند که فلان شخص هماره روز خود را در روزه شبش را در نماز میگذراند و کاری جزا این ندارد، پیامبر اسلام فر مو دد : اسلام در

این صورت مصارف زندگی اورا چه کسی تامین میکند؟ عرض کردند ماهمه یکمک یکدیگر ایگار را انجام میدهیم . فرمود شما همه از این دست برادری های آن بوده و دین و دینات را با این نوع زندگی منافق و انعدام میگردند چنانچه آثار و مثالهای ازان و رجهان معاصر نیز در

ایران بزرگ غیر اسلامی بمشاهده هیوست . اسلام که آخرین ادیان آسمانی است برای آن آمداد تایام نجات پیشیت را بگوش جهانیان بر میان و زمام زندگی را در دست گرفته و از دیگران نگردیده بدبونیله راه زندگی دارد دیگران نیک نسازد . اسلام حدود و مقرراتی دارد که مصلحت فرد را بعنوان یک شخصیت جداگانه در نظر میگیرد و در عین زمان فردا

به صفت اینکه جزو اجتماع و بسان افراد یکجا زیست مینماید هم یقدار کافی رعایت میکند، و اجتماعی میداند و نجات را چند در سایه یک ازین لحظ ، دیگر رابطه فرد با جامعه یک اجتماع متكامل و آبرومند جستجو نمیکند و اعلام میدارد که انسان برای آن بوجود نیامده تا به

حال فردی ، ازوا و دور از مردم بسر برده و جز بخود بدیگری نیندیشند ، از یقین و اسلام تیتواند از اجتماع بدور نمایند و راضی شود که انسان های برمیادی هلم و استبداد اعتماد کنند و از نظریات انتکار شوم و گمراهن کن بپروردی نمایند و ریاه از تیارات و علایقی که منافق بپوند ها و ارزشیهای اسلامی باشد، بگایند .

اسلام دین قانون و نظام است و انسان هارا بداشتن قانون و نظامی که خانم سعادت و پیشرفت مادی و معنوی باشندگانیکند و زندگی را در از قانون و دستوریکه حدود و ساحنه

پیروزی و خوشبختی پیشیت را در هر وقت و زمان تعیین نماید، مورد تکرهش قرار میگیرد و از تمرکار و زحمت خوبیش برخوردار گردد و باردوش دیگران نباشد . تاویخ اسلام گوای است که رهیان دین اسلام ، خودش خاص میگردند و از زحمت شان خود دیگران دامستبد میگردند و باشخاص تنبیل و بیکار از شیخ قایل نبودند .

میگویند حضرت محمد (ص) هرگاه نظرش به شخص خوش آیندی می افتاد می پرسید آیا این شخص پیشنهاد دارد؟ اگر پاسخ میدارد

شخصیت های بزرگ اسلامی دانسته میکنند

حضرت انس بن مالک (رض)

مورد فرزندان ابن هالک است که از آن صد فرزند هاده است، بعضی هاشتاد تن میگویند که ۷۸ تن از آن مرد و ۲۳ تن بالسی دختر بوده است .

ابن مالک (رض) از جمله تیراندان ماهر آن دوره بشمار میرفت ، بهین منظور حضور ابو بکر صدیق (رض) و پیراندیگرین فرستاده این صحابه در زمان خلافت حضرت عسر (رض) به بصره جهت تعلیم و آموختن مردم فرستاده شد و در آنجا به تعلیم کلام الی مصروفیت داشت .

این شخصیت برآزندۀ اسلامی در سفر و حضر نماز را تراک نمی کرد و همیشه هواطبست می نمود بهین مناسبت نماز خواندن او را به نماز خواندن پیغمبر اسلام (ص) تشییه کرده اند .

ابن مالک (رض) از جمله آخرین اصحاب است که در بصره وفات نموده و بمقابلة چند میلی آن شیوه مدفون است .

بقیه در صفحه ۵۶
صفحه ۵

نمی کرد ، وی مالک زمین و باغی بوده سالانه دوبار ازان حاصل می برد اشت و از عصایر کلهاش مشک می ساخت .
خودانس (رض) میگوید : یعنی دوسالگی میباشد، همواره بخدمت پیغمبر اسلام (ص) ام در مدینه منوره ام سلمه مادرم روزی از حاضر و مصروف بوده نظریه کثرت حضور دستم گرفت و هر آن دوست خدا (ص) بردا و گفت: این پسرمن است و بخلافت شما من گفت .
من گمارم سیس مدت ۹ سال تام خدمت رسول خدا (ص) برایش دعای اولاد نمودند، همان دادم پیغمبر خدا (ص) یعنی نکفت که این گار را بورد اجراء کرد .
تسبیت حسن خدمت و اجراء اش رسول خدا (ص) برایش دعای اولاد نمودند، همان بود که از صلب آن هشتاد مولود پسری بدنی آمد. هنگامیکه وفات می نمود از پسری پسرش پیش از ۱۲۰ تن زندگی می کرد .
ابن عبدالبرگوید : صحیح ترین نظر در

نام این شخصیت برآزندۀ اسلامی انس بوده پدروش بن‌مالک‌بن نصرخازی انتقامی معروف است، مادرش ام سلمه بنت لمحان میباشد، همواره بخدمت پیغمبر اسلام (ص) ام در زمان تعبیه منوره ام سلمه مادرم روزی از حاضر و مصروف بوده نظریه کثرت حضور دستم گرفت و هر آن دوست خدا (ص) اورایه با صغره ملقب نمودند .

در حضور این شخصیت اسلامی در غزوه بدر اختلاف است، بعضی هاشترالا آنها پیروزه بدر تایید نموده و برخی تردید کرده اند توافق هردو روایت اینست که این صحابه غزوه بدر و مشاهده نموده ولی تسبیت صفر سنش بخدمت رسول خدا (ص) موقوف بوده زمانیکه رسول خدا (ص) بخدمتین منوره تشریف فر ماشتدستش ازده سال تجاوز نبودند .

میگویند حضرت محمد (ص) هرگاه نظرش به شخص خوش آیندی می افتاد می پرسید آیا این شخص پیشنهاد دارد؟ اگر پاسخ میدارد

اعلامیه جهانی حقوق بشر

یک ربع قرن پیش از امروز، سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد.

تاریخ نویسان آینده نیز این دوزرا در جهت رسیدن به استقلال و آزادی بین‌المللی تعجیل خواهد کرد.

و هابله از وقت خواهد بود اگر یکی بس که انسان امروز بشکل عام و تمام اعلامیه جهانی حقوق بشر را درک و استنباط نموده، مواد آنراقابل تعمیل میدارد. هستند تعداد زیادی

از کشورها که ارزشی این بزرگترین سند آزادی و برابری حقوق انسانی را فراموشی می‌سپارند.

در اینجا به مناسبت بزرگداشت روز جهانی حقوق بشر مقدمه و بعضی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را به جای می‌رسانیم. باید تذکر ندارد که اعلامیه مذکور را دارای سی ماده می‌باشد.

ماده چهاردهم -

(۲) هیجکس برای انجام یا عدم انجام عملی یا قانونی انجام عملی که در موقع ارتکاب آن (۱) هر کس حق دارد در برای دیگری برای او شناخته شده باشد، انجام عملی که در موقع ارتکاب آن (۱) هر کس حق رجوع موتر بمحکم مملی عمل بموجب حقوق ملی یا بین‌المللی تعقیب شکجه و آزاد پناهگاه می‌باشد. جرم شناخته نمیشده است محکوم جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اخبار کند.

(۲) در موردی که تعقیب واقع‌نمایش بجز این حق خود می‌باشد، نیتوان از این حق استفاده نمود.

ماده پانزدهم -

(۱) هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

(۲) احدهی را نیتوان خود سرانجام از تابعیت خود یا لازم حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده شانزدهم -

(۱) هر زن و مرد بالغ حق داره بدون هیچگونه محدودیت از نظر زمانی می‌باشد. تابعیت یا گیش باهمدیگر زنان و شوهران گفته و تشکیل خوانواده‌گی داشتند. در تمام مدت زنانشی و هنگام انجلا آن، زن و شوهر در کلیه امور روابط زدواجی، دارای حقوق مساوی باشد.

(۲) ازدواج باید بارضایت کامل

و آزادانه زن و مرد واقع شود.

(۳) خانواده رکن طبیعی و اساس اجتماع است و حق دارد از حمایت گفته و دولت بسیه مهند شود.

ماده هفدهم -

(۱) هر شخص مثراً بایطور اجتماع حق مالکیت دارد.

(۲) احدهی را نیتوان خود سرانجام از حق مالکیت معروم نمود.

ماده هجدهم -

هر کس حق دارد که از آزادی ذکر و جدان و گیش بسیه مهند شود. این حق متناسب آزادی تغییر گیش با عقیده و هیجنین متناسب آزادی افکار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شمار تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم و برگزاری مذهبی و اجرای اجتماعی مذهبی است. هر کس میتواند از این حقوق مثراً یا مجتمعها بطور خصوصی یا بطور عمومی بر خود دار باشد.

ماده نوزدهم -

هر گرگس حق آزادی عقیده و بیان‌دازه حق هزبور مثلاً می‌باشد که از واشن

ماده چهاردهم -

(۱) هر کس حق دارد در برای دیگری برای او شناخته شده باشد، انجام عملی که در موقع ارتکاب آن (۱) هر کس حق رجوع موتر بمحکم مملی عمل بموجب حقوق ملی یا بین‌المللی تعقیب شکجه و آزاد پناهگاه می‌باشد. جرم شناخته نمیشده است محکوم جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اخبار کند.

(۲) در موردی که تعقیب واقع‌نمایش بجز این حق خود می‌باشد، نیتوان از این حق خود می‌باشد.

ماده پانزدهم -

(۱) هر کس با مساوات کامل حق دارد احدهی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه و مکانات خود که دعوایش بوسیله محکمه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه عوالت رسانیدگی نشود.

(۲) از نکات جرم بدان تعلق می‌گرفتند از اینجا تغییر خود می‌باشد. باره احدهی اعمال نخواهد شد.

ماده شانزدهم -

(۱) هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

(۲) احدهی را نیتوان خود سرانجام از تابعیت خود یا لازم حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده هفدهم -

(۱) هر کس که متهم بجرائم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا محل اقامت خود را انتخاب و قنیکه در جریان یک دعوای تعاونی کند.

(۲) هر کس حق دارد که از جمله کشور خود باز گردد.

ماده هجدهم -

(۱) هر کس که متهم بجرائم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا محل اقامت خود را انتخاب و قنیکه در جریان یک دعوای تعاونی کند.

(۲) هر کس حق دارد که از جمله کشور خود باز گردد.

ماده هجدهم -

(۱) هر کس حق دارد که از آزادی ذکر و جدان و گیش بسیه مهند شود.

(۲) احدهی را نیتوان خود سرانجام از حق مالکیت معروم نمود.

ماده هجدهم -

هر کس حق دارد که از آزادی ذکر و جدان و گیش بسیه مهند شود. این حق متناسب آزادی تغییر گیش با عقیده و هیجنین متناسب آزادی افکار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شمار تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم و برگزاری مذهبی است.

ماده نوزدهم -

هر گرگس حق آزادی عقیده و بیان‌دازه حق هزبور مثلاً می‌باشد که از واشن

ماده نهم -

کلیه اعضا خانواده بشری و حقوق اندھه دارای عقل و وجود بین‌المللی می‌باشد.

یکسان و انتقال نایابی برادری رفتار تسبیت بیکدیگر باز و بروج برادری رفتار آزادی و عدالت وصلح را دارد جهان

تشکیل میدارد. از آنجاکه عدم شناسایی

و تغیر حقوق بشر منتسب با اعمال و حشیانه ای گردیده است که روح پیشیزی را بعینان و داشته وظور

دیگری که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد ترس و فقر فارغ باشند بعنوان بالا ترین آمال بشر اعلام

و عقیده آزادی از حاضر ذکر شده است. همینکه در اعلامیه حاضر ذکر شده است،

از آنجاکه اساس حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر

بعنوان آخرین علاج بقیام بر ضد ظلم اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور

و فشار مجبور نگردد. از آنجا که اساساً لازم است توسعه یا سر زمینی باشد که شخص یا آن

و روابط دوستانه بین ملل را مورد تعلق دارد، خواه این کشور مستقل

تشویق قرار داد. از آنجا که مردم ملل متحد باور خواهد آمد که میتوان بروج مختار بوده یا حاکمیت آن بشکلی محدود شده خود را بحقوق اساسی بشر و مقام باشند.

از آنجا که دولت از این ماده میتواند این ماده سوم -

هر کس حق دارد که ازندگی، آزادی و امنیت شخص دارد. امنیت شخص دارد. از آنجا که دول عضو متعهدند و در

محیط آزاد را وضع زندگی بپری بوجود آورند. از آنجا که دول عضو متعهدند و در

که احترام جهانی و رعایت واقعی ماده پنجم -

احدهی را نیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که

ظالماً و یا برخلاف انسانیت و شورش از آنجا که حسن تفاهم مشترک بشری یا مومن باشد.

ماده ششم -

اجرای کامل این تعهد کمال احصیت را دارد، اساساً می‌باشد. این اعلامیه حقوقی او در همه جا بعنوان یک

جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک انسان در مقابل قانون شناخته شود. برای تمام مردم و کلیه ملل اسلام

میکند تاجیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دایما در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که بوسیله از حمله کشور خود را ترک کنندیانه تعلیم و تربیت احترام این حقوق آزادیها تosome یابدو یا تدبیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای علیه هر تحریکی که برای چشیدن ملل عضو و چه دینیان خود تعبیض عمل آید بطوری تساوی هایی که در قلمرو آنها میباشد، از حمایت قانون ببره مهند شوند.

ماده هشتم -

در برای این اعلامیه که حقوق اساسی

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌باشد، قدر را مورد تجاوز قرار بیند و آن



کنفرانس صلح زنیو و آینده شرق هیجانه

نوشته داکتر ظاهر صدیق

کنفرانس صلح زنیو قاطع، عادلانه ووا قبیلنا نه باشد، در غیر آن کنفرانس زنیو نیز در جمله سائر تشبیثات مسا لمت آمیز بین المللی در حصه ختم بحران شر قیمه نه بی تیجه خواهد بود.

وضع عمومی پیش ازین کنفرانس: اوضاع عمومی پیش از آغاز جلسات کنفرانس صلح زنیو به تفعیل عربها اکتشاف مینماید زیرا موقف حق بجا نب آنها، ایشا نرا هم در جبهه داخلی وهم در صحنۀ بین المللی نیرو مند تر ساخته است در جبهه داخلی سیاست‌شان در زمینه استفاده از نفت بعیت روز بروز قویتر و نزدیکتر می‌شود یک حریبه در حل مشکل شر قیمه نه چنانچه هفته‌پیش باز تصمیم گرفتند تو لید نفت شانرا پنج فیصد دیگر هم کمتر سازند، اما وزیر امور نفت عربستان سعودی روز سه شنبه گذشته در واشنگتن اطمینان داد که اگر ایالات متحده امریکا و اسرائیل خروج قوای اشغال اگر اسرائیل را از سر زمین های عرب بی تضمین نمایند آنگاه عربها بر تصمیم‌شان در حصه کاهش تو لید و صدور نفت شان بکشورهای طرفدار اسرائیل تجدید نظر خواهند کرد و باین‌صورت باز نفت عربها برای کشورهای غربی جریان خواهد یافت.

آئران کنفرانس الجزء ایرو در دو هفته

آخر معلوم می‌شود که کنفرانس الجزایر در اتحاد و اتخاذ یک موقف واحد عربها اثرات خاصی داشته است همین کنفرانس نس بود که بر هبر ان ملل عربی موقع داد تا ایکشافات اخیر را با سوال اتحاد کامل شان مجدد آبر اسی نمایند و تاییج جنگ اخیر شر قیمه را بدقت مطابعه کنند در اثر تقویه مزید روحیه اتحاد بین ملل عربی بود که از پیدا شدن فاصله بین مصر و لیبیا هم جلو گیری شد و مسا عی رئیس جمهور سوریه به اختلافات رهبران مصر و لیبیا که تزدیک بود به قطع علایق بین دو کشور برادر م مجر شود پایان داد و روز سه شنبه گذشته این موافقیت رئیس جمهور سوریه انتشار یافت.

(بقیه در صفحه ۶۰)

صفحه ۷

حصه پایان این معضله از آغاز به کار شروع کنند چنان تجھ چگو نکی تطبیق پلان صلح اخیر در مورد شر قیمه روش اسرائیل را بخوبی برای عربها و جهانیان روشن ساخت زیرا اسرائیل مرحله اول این پلان را که می‌دانم اسرای جنگی بعد از برقراری اور بند بود به نفع خود عمل کرد اما پیش از آنکه مرحله دوم این پلان را تطبیق نماید و به خروج قوای خود از منطقه غربی کانال سوریز شروع نماید آغاز کرد دور را ند استقرار رواستحکام به بیانه جویی و بر خورد های پرا- گنده با عربها تا حال هم می‌بنیم که با خراج قوای خود از منطقه غربی کانال سوریز شروع نموده و می‌خواهد جریان را در همیشه پیش برد که عربها اصلاً نتوانند از آن در حصه بر آورده ساخت حقوق شان استفاده بوند.

زمین ویتنام بلند خواهد ساخت. **نتیجه کنفرانس صلح پاریس** با پیصورت نتایج کنفرانس صلح پاریس امیدوار کنند بود اما فیصله کن نه، صلح را در ویتنام تضمین نمود اما نتوانست زیسته های اختلافات را از بن پرس کند جوانب متخا صم را با شتی و سازش و داشت اما نتوانست فضای بی اعتمادی را از ویتنام و باز هم حوزه هند چنین بصورت کلی دور را ند استقرار رواستحکام اووضع و برقراری آرامش را در ویتنام توصیه نمود لیکن جوا نسب علا قمیند را از دوام همکاری و تجهیز قسمی و کلی باز داشته نتوانست با پیصورت اگر از کنفرانس صلح زنیو نتایج مشابه کنفرانس کنفرانس پاریس را انتظار داشته باشیم آنگاه از پیروزیهای قاطع و کلی آن گفت

در روزهای اخیر حلقه های علاقمند را، پیشتر جریان انکشافاتی بخود معطوف داشته است که بر موقعيت کنفرانس صلح زنیو اثر مسقیم دارد. این کنفرانس که در آن تطبیق فیصله نامه شورای امنیت در اخراج قوای اسرائیل از سر زمین های اشغال شده عربی وهم تضمین صلح حوزه شر قیمه دو نکته اساسی می‌باشد آنرا تشکیل خواهد داد، زیادتر کنفرانس صلح پاریس را در خاطره ها زند و می‌سازد که در پایان سال پیش برای بررسی موضوع تضمین صلح ویتنام دایر شد. کنفرانس کنفرانس پاریس از نگاه شا ملین کنفرانس وهم طرح مو ضوع تضمین صلح پاریس از هندچین با پیروزی های نسبی و نتایج نسبتاً امیدوار کنند پایان یافت اما روزها مابعد آن نشان داد که باز هم صورت سه‌گیری دو جانب و پایان گذشتند که استقرار اوضاع ویتنام در چگو نکی استقرار اوضاع و برقراری صلح ویتنام سه‌گیری و تردد داشته اند تا سه‌گیری کشوز های دیگر و موسسه جهانی ملل متحد زیرا بعد از آن دیدیم که در خلاصه تقریباً یک سال گذشته صلح واقعی نتوانست آرامی کامل مردم ویتنام را تامین کند، سلسله بر خورد ها را پایان دهد و موضوع جبهه‌گیری‌ها و آمادگی هارا در سراسر ویتنام یکسره فرا موش خاطرها سازد. وظیفه کمیسیون ناظرین صلح موافق با خواسته همه جوانب نتوانست بیش رود و با برگزار اختلافات دیدیم که شش ماه پیش هیات کانادا از جمله هیات ناظرین صلح ویتنام خارج گردید و جایش را به هیات کشور دیگری داد. بهمین قسم سلسله تصادمات در ویتنام خصوصاً بین دو جانب در این حنوبی ادامه یافت و اکنون از وقوع بر خورد های وسیع اما برگنده بین قوای حکومتی و جناح ویتنا نهایی آن کشور خبرهای نشر می‌شود و از خلاصه این خبرها چنین بر می‌اید که اندک بی احتیاطی

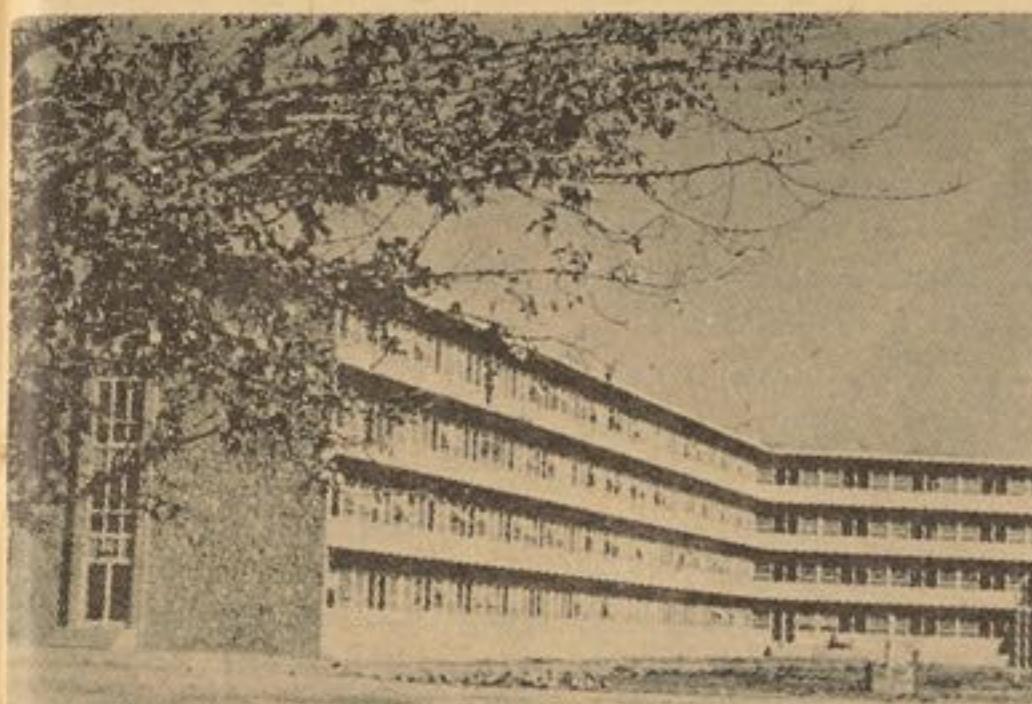
لذا آنها نیکه جریانات ویتنام را بعد از کنفرانس صلح پاریس نتوانست امروز بدقت دنبال کرده اند باین نظر ند که اگر کنفرانس صلح زنیو صرف بعمومیات تو جه کند و جلسات خود را صرف به مدد اگر در باره دوام اور بند و بحث بر فیصله نا مه ۲۴۲ شو رای امانت وقف سازد، آنگاه کو چکترین شمرة ازین کنفرانس گرفته نخواهد شد خصوصاً اگر کنفرانس زنیو عربها و اسرائیل را بمه دو ام مذاکرات مستقیم توصیه نماید، کو چکترین نمری ازین کنفرانس بدست نخواهد آمد.

بنابر این توقع این است همان گونه که عنل جدا گانه و متفاوت، بر خورد های ویتنام و بحران شر قیمه را سبب شده است بهمان صورت باید با این دو معضله به صورت جدا گانه پیش آمد شود و بهمین قسم هم فیصله ها و تصامیم

شعله های آتش جنگ را باز درسر شماره ۳۹



پوهنتون د میعاد گاه



نهايی از ليلیه پسران پوهنتون کابل

بسوی عدد ۳۰ را ۹ می‌لغزد ...
جیب‌ها پنهان شده ...
جاكت‌های زنگارنگ، پو هنتون ازدحام در خیابان‌های پو هنتون
را شکل جالبی می‌بخشد. کمتر می‌شود، همه بسوی صنف
یک دسته دختران، در گوشی‌ها می‌روند و گوش به لکچر و درس
استادانه اند و با صدای بلندی استادان مید‌هند ...
می‌خندند ... یک لبخند آن‌ها، اما هنوز، صحنه پو هنتون پر از
چوانی را تا آنجا کشانیده و بهانه‌یی
برای خندیدن آن‌ها بیندا شده ...
کم کم آفتاب گرم و گرمتر می‌شود،
عقره‌های ساعت آهسته آهسته
این کتابخانه از جمله غنی‌ترین -
کتابخانه‌های شهر ما بشمار می‌رود
در آنجا کتاب‌های مختلفی وجود
دارد و بقول یک منبع آن، روزانه
گروه کثیری از محصلین، از کتاب
های آن استفاده می‌کنند.
نگاهم، از یکسوی کتابخانه، به
سوی دیگر می‌رود و بدنبل بهانه‌یی
وسوژه‌یی می‌گردد، کسی را می‌جوییم
که یا او به گفتگو پیر دارم ...
در گوشته‌یی، چوانی را می‌بینم
که کسی عصبانی به نظر می‌رسد،
گاهی خودرا با کتابی مصروف می‌
سازد و زمانی بسوی دروازه نگاه
می‌کند. او تنها نشسته است، بسویش

کافه‌تریابی پوهنتون کابل که
روزانه تقریباً برای چاره‌زار محصل
پوهنتون غذای خوب و ارزان تهیه
می‌کند.

لحظه‌های قصه‌های ماجراهای جوانان در
پوهنتون

محصله‌یی که با وجود تربیه دو فرزندش
تحصیل هم می‌کند ...

- خوب ... دگه ... دگیشه‌بگو. هفته، مدیر مجله برایم گفته بود
- هه ... هه ... هنوز به سرویس تاریبوری از پو هنتون تهیه کنم،
بالا نشیده بودم که اوره دیدم ... قلم و کاغذ را برداشتی بسوی
خیلی بطرف مه سیل می‌کرد ... پو هنتون رفتم، بسوی میعاد گاه
مه هم ... طرفش خنده کدم ... جوانان، جایی که بر از خاطر مه
بیچاره ... تا اینجه ... اونه آمد ... هاست، خاطره‌های فراموش ناشدنی
و به گیر شما افتدید ... وجوانان درینجا روزهایی از عمر
واوزه سخن باران کردیں ... خودرا می‌گذرانند که بر از شور و
بعد صدای خنده و قمهه بلند هیجان است ...
می‌شود، جوانان که از آنجا می‌ -
گذشته‌همه با تعجب، آنها را تماشا
می‌کردند ... صبح زود است ... نسیم‌سردی
می‌وزد و بوی زمستان را، با خود
به همه جا می‌برد ... جوانان سرمهای
راسی، فرا موش گردم، مقدمه شان را کمی بایخن کرتی های شان
این رایور را بنویسم ... آری! درین بو شانیده اند و دستهای شان در



جو انا



کتابخانه مجہز پوهنتون کا بیل دانشجویان را از مراجعہ بے کتابخانہ
ہای دیگر بی نیاز ساخته است

بے ساعتش نکاہ میکند ، بعد میکوید: میدهد:
- بسیار خوب ... ولی زود باشید - تمام دو ران تحصیل جوا نا ن

کہ تا وقت شدہ . برآز خاطرہ است . . .

از او سوال میکتم : درس خواندن ، گرد ہم جمع شدند

- در کدام بو هنخی درس می۔ و گفتکوہای دوستانہ ، شو خی ہا
خوانید ؟

میکوید : کہ ہمیشہ می ماند .

- بو هنخی انجینیری ، صنف
پکوید ، دربارہ شمولیت خود و در

سوم . بارہ کانکور ... درین لحظہ ۱. قسی

میکویم : اگر خاطرہ جالبی از دورہ
تحصیل خود در بو هنتون داشته در چشمانتش مید ر خشد ، ٹسی

خوشحال میگردد ، آنوقت میکوید:
باشی قصہ کن .

کمی فکر میکند ، بعد جواب

میروم ، پہلویش می نشینم ، کمی دروازہ بی می برم کہ منتظر است.
تعجب میکند ، با نکاہ متعجب بسویم
مینگرد ، بعد بازہم بے کتابخانہ

بعد من بیتم چہرہ اش را شا دی بی
فرما میگیرد ، از جایش آ ہستے
نکان میخورد ، سمت نکا هش را

از او می برسم :

- اجازہ مید ہیں ، کمی ا ینجا

تعقیب میکنم ، میبینم دختر جوانی
بسی ما می آید ، از جوان خدا

بزور ایختنی میزند ، بعد جواب
حافظی می کنم ، بعد نزد یک منبع

میدهد :

- شما خوبی اجازہ نہیں !

منبع در جواب یالہ سوال میکوید:

- در حدود (۱۶۰۰۰) جلد

کتاب مختلف درین کتابخانہ و جود

میشود ، در پو هنخی اقتصاد درس
دارد ، کہ محصلین رو زانہ (۱۶۰۰)

جلد کتاب را مورد استفادہ قرار
آغاز معلوم بود کہ می خواهد تا ہر

چہ زودتر از نزدش بروم.... از او

درین یو هنتون جوانی را می

ہی برسم :

- آیا انتظار کسی را دارید ؟

ہای ضحیمی را ، زیر بغل گرفته

است . در برابر ایستادہ میشوم

خودم را معرفی میکنم واز او میخواهم

ولی از حالت نکاہ ہایش ، بسوی تابہ سوالاتم جواب دهد . باز ہم



صفی از شاگردان پوهنتون گہ بنویت وارد کافہ تریا میشوند

لشکر گاه و طلای سفید

موقعی که در لشکر گاه بنا گشته میشود بود .
پوهاند پژووالی و مامورین عالی -
رتبه آنولایت را ملاقات کردند به
مطلوب میم و ارزشند بی بودم که درین
علممند هم حضور دارد می پرسیم :
راپور از نظر خوا نندگان عزیزمجه
با بریکه با کوه بزرگ پخته مقابله
میکنند .

پوهاند پژووالک گفت :
مسایل عمده ایست که باید
جدا به آن رسیدگی شود : عرايض
حاصلات پخته خیلی زیاد است
فرآونی که همه روزه بدفتر خود م
وسایر مامورین میرسد وقت زیاد
کار را میگیرد . به این عرايض هم
نباشد بی تو جهی کرد . شکایات
خریداری پخته ادامه دارد .

می پرسم :
کشت پخته برای زارعان
اقدامی تر است یا سایر ...
حرف را قطع میکنند :

- بلی بخصوصی که دو لت
کشت پخته را تشویق می نماید ،
ما رو زانه مبالغ هنگفتی را نقدا
به زارعان پخته کار می بردازیم ...
اما ممکن است فابریکه بصورت
سال تمام فعالیت داشته باشد
در حالیکه سالهای قبل چنین نبود .
پوهاند پژووالک به ادامه حرف های
او میگوید :

- در نظر داریم کدام هایی تهیه
نماییم تا محصول جمع شده را در آن
نگهداری کنیم .

می پرسم :
- پوهاند صاحب ... شما موفق
به باز کردن مشت عدد استفاده
جو شدید که در زمین های دولتی
برای نفع شخصی خود پنهان و گندم
زرع کرده بودند ...
پژووالک میگوید :

- بلی ... حاصلات شان ضبط شد
این حاصلات که قرار بود چند نفر
بصورت شخصی از آن استفاده کنند
آنقدر زیاد بود که جای نگهدازی
آنرا نداشتم، لذا مقادیر زیاد آنرا
به کندهار و هرات فرستادیم ...
درینو وقت بناغلی رئیس محکمه
میگوید :

در لشکر گاه اهالی هفتاد سه روز در منازل
خود هم از صرف نمودن گوشت خودداری
میکنند .

پروژه نهرشمalan جدیدیت و اندیشکل بهتری اصلاح شود

اما مسال حاصلات پنهان در تمام
مناطقی که زارعان به کشت پنهان
می بردازند بصورت بیسا بقیه بیشتر
شده است. بناغلی حفیظ الله رئیس
ولايات علممند، فراه و کندهار و در ضمن پلان های انکشا فی
موسسه پنهان و روغن نباتی علممند
تاجال پر داخته شده و سلسه
جمهوری را که برای رفاه مردم و
خریداری پخته هنوز هم جریان
آبادی کشور طرح میگردید با یست
از اول میزان تا ۱۵ قوس امسال
داشت .



اکنون میله خلنجا برگزار میشود، در نقطه همواری در داخل شهر لشکر گاه

و بعد نهر جدید را دیدیم . آنوقت

پوهاند پرواز باتائز فراوان گفت :
 - درین پروژه جدید ، یعنی نهر
 جدید طو ریکه متخصصین گفته اند
 در حدود ۱۷ میلیون دالر مصر ف
 شده که از نظر من یکلی یک پروژه
 بی ثمر است و بدان می ماند که خانه
 رنگ شده را دوباره رنگ کنیم
 و یاد را تا قی بالای فرش های خوب
 آن فرش جدیدی گستردہ شود.
 این زمین ها همه سیرا بند پس نهر
 جدید را بکدام منطق برای همین زمین
 ها ساخته اند ؟

من که زمین های مذکور را دیده ام
 می برسم :
 سزمهن های مذکور همه آباد و سیر آب
 بودند و به آب بیشتر احتیا جسی
 ندارند ، حتی آب بیشتر باعث
 خرابی آن خواهد شد ، در حالیکه
 در سمت دیگر نهر جدید تیهها بی
 وجود دارد که نمی توان از نهر جدید
 استفاده برای آن صورت داد .

پروژه میگوید :

- همین مطلب است که انسان را
 گیج میسازد ، ولی من فکری برای
 اصلاح این پروژه کرده ام که می -
 خواهم آنرا در یک فرصت مقتضی
 بامقامات ذیصلاح در میان بگذارم .
 بعد پساغلی والی برای اینکه فکر
 خود را درست تر تشرح کرده باشد و
 با من بطرف داشتی براه افتاد که در
 نزدیکی آن محل واقع بود . پروژه
 گفت :

- اگر آب نهر جدید بالای این
 دشت هدایت شود این زمین های خشک
 بقیه در صفحه ۶۳



این گوشه از گوه پنبه است. امسال حاصلات پنبه بیشتر از هر وقت دیگر می باشد

میشد ، مگر متاسفانه از آنجا
 حیوانات و بخصوص شترها
 توسط قاچاقبران خریداری شده
 بخارج کشور برده میشد ، چنانچه
 شترهایی را که در آن گوشه می -
 بینید شترهایی است که از نزد
 قاچاقبران ضبط شده . برای اینکه
 کنترول بیشتر بعمل آمده باشد و
 در ضمن سهولتی برای خریداری
 اجناس فراهم گردد ما این میله را
 بداخل شهر انتقال دادیم . بعد به
 اتفاق والی لشکر گاه از پروژه جدید
 شمالان دیدن نمودم ، پساغلی پروژه
 نهر قدیم شفالان را و ساحه ای را که
 این نهر آبیاری میکرد بمن نشان داد

- دوسيه های این عدد اشخاص های گذشته بود بهبود یابد . این
 استفاده جو در حال تکمیل است مطلب را شما بحیث یک خبر نگار
 و به محکمه محول میگردد .
 خود میتوانید در بازار مشاهده
 رویم را بطرف مستوفی و لایت
 کنید .

می برسم :

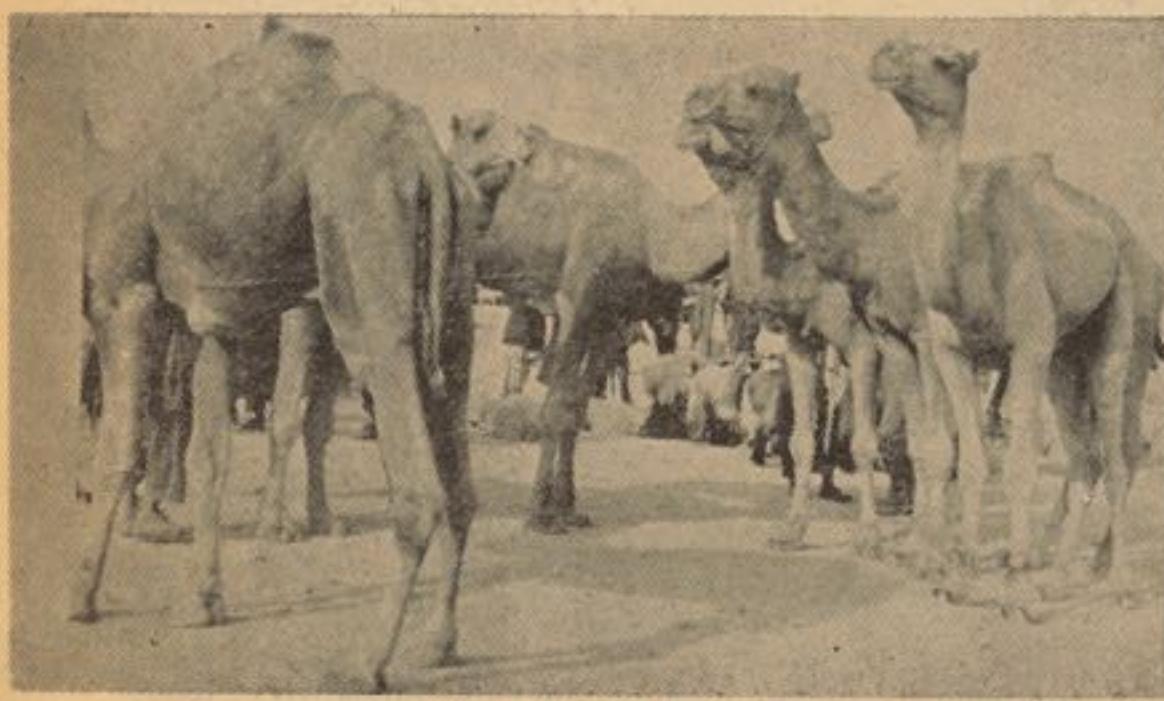
- وضع برق درینجا چطور است؟
 پساغلی پروژه تو ضمیح میدهند :
 - فعلای برق کافی بمنظور نمی رسد
 بساغلی مستوفی پاسخ میدهند :

- کارها آنقدر زیاد است و سرعت
 نیز از برق دیزی استفاده میشود ،
 ولی حکومت درنظر دارد دوتوزیین
 دیگر بند برق کجکی را فعال سازد .
 درینوقت پساغلی قوام ندان امنیه
 از ادارات رخت بر پسته .
 پساغلی پروژه داخل صحبت شده
 میگوید :

- رژیم جمهوریت که خواست
 بمحل فعلی تعیین شده است .
 پوهاند پروژه از من خواست تا
 محل میله خلیج را به همراهی شان
 مشاهده کنم .

در خود لشکر گاه میدان بزرگی
 در جوار دریای هلمند را برای میله
 مذکور که در حقیقت با زا ریست
 اختصاص داده بودند ، گوستندها
 شترها و دیگر حیوانات ، ضروریات
 زندگی و تقریباً همه چیز درین بازار
 عرضه میشود ، جمع و جوش آن محل
 طوری بود که آدم میتوانست بفهمد
 میله در کار است .

پساغلی پروژه گفت :
 - قبل برین این میله و این جم -
 کهزاده خشک سالی ها و بی مبالغی
 وجود دردشته دور ترازا ینجا برگزار



این شترها قرار بود بصورت قاچاق بخارج برده شود ولی از نزد
 قاچاقبران ضبط گردیده است .

هنرمند یکه رو ش خاصی را اساس رک



«شاعر» در سال ۱۹۳۱ روی چوب گشته شده است

شد تا زاین نمایشگاه دیدن نمایند میدارند و به آثارش علاقه می‌گیرند سرگذشت زندگی هنری ماکس - و به این منظور برای بازدید از نقاشی سواینسکی از طرف گالری ملی هایش رنج سفر را تحمل میدارند. او هنرمند محبوب مردم است و حتی در زمان حیات خود در نتیجه موقیعهای شایان هنری به شهرت و افتخارات محسوس نائل گردید که همه محصول پشت کار و عشق و علاقه بزرگ او به عنوان بود. او برو فیسور اکادمی هنر گرافیک در پراک بود. دکتوری انتشاری داشت و یکعدده جوایز بزرگ را در طول حیات خود نصیب شده بود که مهمترین آن، جایزه صلح چکوسلواکیا می‌باشد.

تمام عمر این هنرمند وقف تجلی روح ملی در نقاشی های او شده است ازین جهت مردم با فهم بیشتر آثار او را بهتر از گذشته دوست بود، هنوز هم بر از نیروی خلاف

هنر سواینسکی باز نداشت که ملی انکشاف یا فته و شیوه خاصی را قوام داده که بصفت نمونه باقی خواهد شد

مثال هایی هی بینم که ما کسی سواینسکی در پورتت های استثنایی و صادقانه که از نظر روانشنا سی عمیق و بی مانند اند بجا گذاشتند است ما نند پورتت های میچاها هاو لیچیک، نیرودا، منیس - الیس دو و راک، سمیبا نا، ورجلیکای جیرانسیک، سالدا، نیومن، ولکر، فیوچک و یک عدد زیاد دیگر.

هنر سواینسکی باز نداشت که ملی انکشاف یا فته و شیوه خاصی را قوام داده که بصفت نمونه باقی خواهد شد. سال روز تولد وی اندیشه نخستین نمایش جامع آثاری که این هنرمند در دوره حیات خود پدید آورده گردید.

محل تولد هنرمند، قریه موژاوین واقع در کرو میریز زیارتگاه هزاران نماشاجی شد اکنون نیز نماشی از آثار این هنرمند در بزرگترین سالون نمایشگاه های پراک برای مدت ۴ ماه دایر می‌باشد و در تابستان برای مردم برای تسلیم او مقدور خواهد در خشی خور شید با طرز دید خوشبیانه توام با یک شادی و تمییج با هم عجین شده و در عین زمان در آنها زیبائی و فربایی ریالیستی نیز بطور جامعی مشهود است.



جری داکر - گالری ملی پراک
کار شده با ذغال

هر فرد چکو سلوکیا اسم ماکس سواینسکی هنرمندی را در دیده جزوی می‌داند و می‌توان لاس الیس دو هنرمندی که عنوان بزرگترین پایه گذاران شیوه‌ای هنری چک شناخته می‌شوند قرار میدهند و درین قضاوت حق بجانب هستند زیرا سواینسکی به شکل هنری و بطور با شکوه و خاصی زیبائی وایدآل های انسانی را منعکس می‌سازد در این آثار در خشی خور شید با طرز دید خوشبیانه توام با یک شادی و تمییج با هم عجین شده و در عین زمان در آنها زیبائی و فربایی ریالیستی نیز بطور جامعی مشهود است.

مشاهده نقاشی های وی فریبند حواس و ریانه نگاه والهای بخش افکار است.

اگر کسی خواسته باشد که رجال بر جسته ملی را از بین کمپوزیشن شاعران تویستند گان- نقاشان و سیاستمندان ایران و سایر شخصیت هادر نظر ش مجسم سازد ما بصورت قطعی این قیافه ها را در پوستریت سواینسکی - کار خودش باقلم



دگذاشت و آنرا دوام داد



«ستودیو» بارنگ روغنی در سال ۱۹۱۶ کار شده است

و نوآفرین بود، زندگی برای او عالیترین افتخارات را بارمیان آورد، انسانهای شاد و مسروور را در دامان او را بمقام هنرمندی ملی رسانید و اورا طبیعت بادور نمایی که در آن مردم بصفت یکی از بزرگترین شخصیت در بین مزروعه وسیع جواری بسکار مشغولند. تجسم داده است درین های بانفوذ کلتور ملی و یک نفر هنرمند که خود پایه گذار شیوه خود بود آنرا ادامه داد بما عرضه تمثیلی در بالای سر آنها در میان ابرها نشان داده شده است از نقاشی

بامشاهده آثار اونسل ها علاقه و عشق به طبیعت را چنانچه خود پیمیم عشق به زندگی و حظ بردن از آنرا خواهند آموخت.

* آنها نخستین و تمجید زیبائی را کن نام یکی از کتب اوست) و واحترام گذاردن به زمان را ازین مخصوصاً تابستان و فصل گلها - آثار فراگرفته و اعتماد ایشان به تحمل کار کردن سنگین، افزایش درخشش خور شید و فعالیت خواهد یافت.

سوانیسکی حتی در سال های (فصل درو) یکی از نقاشی های بسیار پیر شده بود ساخت ها در کارگاه که خودش آنرا «پایان» میخواند - من نشست - پنسن بقیه در صفحه ۶۳ گرفت.

بسیار ارزشمند اوست که با رنگ روغنی کار شده و در سال ۱۹۲۷ به ملت چکوسlovaki می اهداء شده است.



«سرزمین غریب» در سال ۱۹۰۰ بارنگ روغن کار شده است

لیلا ای بسوی تاریکیها

یا داشت از لیلا - تنظیم - از دیدبان

چیزی را جبران میکنند، ها؟ بگو!

بعد دستش را بلند میکنند و با انگشتان خشکیده و استخوانی خودش سیلی بی به گونه‌ام میزنند.

یکباره مثل برق گرفته‌ها بر جای خشک میشوم، اینکار بقدرتی ناگهانی دور از انتظار من است که تا چند لحظه نمیتوانم باور کنم که عمه بصورت من سیلی زده است،

نمیتوانم باور کنم که او چنین جرأتی بخودش داده است. تحریر این سیلی عقده ام را بازمیکنند و من روی فرش می‌افتم ومثل سک‌گرسنه و در حال مرگی که از فرط بیجارگی و درمان‌گی زوجه بکشد، ناله میکنم، سعی میکنم صدایم از اتفاق بیرون

نرود و سیما خواهر معصوم و بیگناهم چیزی از ماجرا نفهمد. چه تن فرسا است تحمل چنین لحظات وجه تن فرساتر است، یادآوری این لحظات. عمه، وقتی گریه و ناتوانی ام را میبیند و میبینند که دیگر از دست لیلای درمانده کاری ساخته نیست، ظاهراً نرمتر میشود و با همان لحن همیشگی و نفرت انگیز، خودش را بمن نزدیک میکنند و دستی به شانه ام میزنند و میگویند:

- هرچقدر دلت می‌خواهد گریه کن، اما عقلت راهم بکار بینداز. تو دیگر آن لیلای گذشته نیستی، لیلایی هستی با شخصیت دیگر. و باید اندیشه و دید و برداشت خود را با شخصیت تازه ات یکنک بسازی.

دھنم را باز میکنم که چیزی بگویم، اما نمیتوانم. تازه چه می‌توانم بگویم؟ دختری مثل من چه دارد که بگوید؛ به چه چیز میتواند متکی باشد؟ از چه چیز میتواند دفاع کند؛ از شخصیتی که ندارد یا از اغفتنی که از دست داده است؟

میکنم. - تو از احمق هم، احمق تری! لیانش جنان میلرزد که مرا به خیال میکنم که اگر پولهارا تکه وحشت می‌اندازد:

بابی شر می‌چشم در چشم میدوزد و بعد با سرانگشتانش بسته و گره بسته را لمس میکند و میگوید:

- بکیر!

بعد بی آنکه صبر کند، بی آنکه منتظر من شود، گره بسته را باز میکند و پنج بسته صد افغانی کی را روی فرش درست در مسیر نگاهم ردیف میکند و با وقارت میگوید:

- هرچه باشد، محسن خان بکمرد است، مردی که با آنچه بگوید عمل میکند. این هم پنجاه هزار افغانی، همانطور که وعده کرده بود.

مکت کوتاهی میکند و میگوید:

- حالا باید بفهمی که همه مردمها یکنک نیستند، جواد و محسن، زمین تا آسمان با هم فرق دارند.

دهنش راچج میکند و بانیشند تحریر آمیزی دوباره تکرار میکند:

- جواد و ...

و من مثل دیوانه‌ها فریاد میکشم:

- خجالت بکش عمه! خجالت . اشکی که دور چشمانم حلقه زده است، میخواهد روی گونه هایم بغلطه، امامن جلو آنرا میگیرم و در عوض بطرف پولها حمله میبرم، یک بسته آنرا میگیرم و با دستهای لرزان و ناتوانم میخواهم تکه و پاره اش کنم. نوت‌ها نوتو است و من به آسانی با ینكار موفق نمیشوم و فقط میتوانم مقداری از آنرا از میانه دو، نیم کنم. مثل کسیکه گرفتار رعشه شده باشد، سر تا یا یم میلرزد، آنچنان که حتی نمیتوانم تعامل را نگهدارم.

عمه وقتی دیوانکی ام را می‌بینند، حالت غیر عادی ام را می‌بینند، چنک می‌اندازد و بسته بول را از لای انگشتانم بیرون می‌کشد و باسته های دیگر یکجا میکند و زیر زانوی خشکیده خودش قرار میدهد. تلاش و کشمکش من بی نتیجه میماند و ناگهان عمه جیع می‌کشد:

- لیلا! احمق، دیوانه، میفهمی چکار میکنی؟

میگویند:

- بنو مریبوط نیست که جکار

آقای دیدبان!

برادر عزیز خواستم تانکات چند بیرامون داستان زندگی لیلا بشویسم روزنه بسوی تاریکی ها حقیقتاراهی است که هر چشم عمیق بین میتواند ببیند که چگونه بدینه دامن سیاه و مردودش را بربخشی از جامعه ماهمور ساخته است.

داستان غم انگیز لیلا را مطالعه کرد. داستان غم انگیز لیلا واقعاً قلب هر انسان با احساس رامیخرانید من در حالیکه خود را در بدینه این دوشیزه داغدیده سهیم بیدانم به همه اشخاص هو سپار بخصوص با آن بی خردان فرمایه ایکه دختران همچون لیلای معصوم را بدینه ساخته اند هزار نفر یعنی میفرستم.

لیلای عزیز! در سیتم فرتوت گذشته درده سمال‌اخیر جامعه‌مارا با هوس‌بازان خانین و عیاشان هم آغوش می‌ساختند بین بند و باری ها، نابسامانی ها، عواجم فربی ها، مردم آزاری ها، حق تلفی ها در هر گوشه کشور از طرف تعداد محدود خانین ملی زبانه میکنند طوریکه زندگی تو نمایانگر آن است.

من در حالیکه به همه مفسدین خصوصاً آن ددصفتان بی خرد چون «جواد» و «محسن خان» استفاده جو و عیاش نفرین میفرستم بشما اطمینان میدهم که دیگر این ولگران بی خرد و امثال آنها که زندگی شرافت‌مندانه انسان های معصوم را با چنگال‌های کثیف خویش لکه دار ساخته و ازین گونه تجارت بی‌شرمانه خویش حظی‌می‌برند یکی دیگر در جامعه‌ها جایی ندارند. جای این دونان در گورستان است

لیلا! توباید به هر گونه مشکلات تسليم می‌شند و شرافت خویش را در چنگال این نفع جویان آلوده نمیکردد. تو نباید بدون کنجدکاوی به گفتار عمهات گوش میدادی و آن را تصدیق میکردد. آیا تو نمیدانی که پیرزن خرا فی با کوتاه بینی خود چه اعمال را مرتكب می‌شوند؟ باز هم بپرسی، تو و خواهرت بخاطر آنکه دست بین دیگران نشود. نخواستی خانه را بفروشی تو نمیدانستی که اقدام تو چنین عواقب و خیم بار می‌آورد دیگران که با شرافت و حیثیت توبایزی کرده‌اند سزاوار باز خواست و محکمه اند نه تو، زیرا تو مجبور بودی اینکار را بکنی باید به زندگی آینده امیدوار باشی و سعی کنی رنده بمانی و شرافت‌مندانه زندگی کنی! امین الله - الف فارغ التحصیل صنف ۱۲ لیسه پل خمری!

خواندن‌گان اوجمند «روزنه ای بسوی تاریکیها»!

هنا سفم از اینکه چاپ این سلسله چند شماره به تعویق افتاد. البته در اینکار عملی نبود، چندی قبل ناچار از یک مسافرت ناگهانی شدم و از مقام این مسافرت برای این‌بند، هر چیزی بی بود که دوشه هفتة طول کشید و کار تنظیم یادداشت‌پارامدی به تأخیر اندافت. و من از این جهت پوزش می‌طلبم، بخصوص از آن عزیز اینی که به وسیله تلفون و یا بوسیله نامه از چاپ نشدن این سلسله گله داشتند و میخواستند هرچه زودتر این یاد داشتها دنبال گردد.

امید من براین است که پس از این، نه در چاپ این سلسله وقفه‌ای پیش بباید و نه دیگر هوردي باقی بماند برای گله دوستان.



دستخی انتظار تر جمه

پله بولین کې دراديو بین الالی نندار تون



اخیستو نکی او خر خو ونکی یو بل سره مفاهمه گوی

او منځ ته راتلو پنځو سمه کلیز ه
هم نما نخل کیده او دابنه ټخت ف
چه دواړه مفکوری او دواړه هدفو نه
په منا سبت وخت کي انعکاس وموند
هود «(۱۹۲۳) کال داکتو بر (۲۹)
نيټي مابنام کله چه دګری ستښي
صفره رسیده دیو تسداډ وا پ
په خلورم نمبر مانۍ کي د لوړی
خل دباره په فو کس هو س کي د
آلمان درadio غږ پورته شو چه
دا، انناسن واډ ريدل شو چه «داد
برلين خپرونه ده، فو کس هو س
دخلور سوه خپو په منځ کي ،
گرانو ميرمنو او پنځلوا ! سره
او سن نه تاسي زمونږ سره یوځای
دتفريحي پر ګرامونو او موږيک په
اړريدو شريک یاست دغه اړتساط
دبي سيم تيلفون له لاري یاراد:سو
خيو په مرسته ټينګشوي دي.

په بولین کي درadio ګاتو بین الالی نندار تون دلويديز آلمان جمهور رئيس هاینمن پخپله دينا سره پارچه دکرايزلر له خوا وغزو له شو

ژوندون

د دو هم څل د پارلا دغه بناړددغه نندار تون لپاره کور بهشوي دی

درadio بین الالی نندار تون یه اوکانادا یوری یه همدي دول له ۱۹۷۳ کال کي چه بولین کي د ختيځي ازويها خخه شوروی اتحاد ، دوهم څل لپاره پرائیستل شوی ، رومانيا، هنگرۍ ، او یولنډ بر خه په حقیقت کي دارو پا خورا لسو آخیستي وو.

نندار تون وچه درadio تخنیک او پدی منا سبت دلويديز بر لین همدا رنګه دخپرو نی تفریحی ۱ نه دنیار تقریبا شیاپالس زر ده هوټل بستري خرڅي شوی او زیبات میلماڼه راغلی ټو و .

دنندار تون (۲۵۲) غر فی (۲۴) هیواد ونو خخه چه یه مجمو عی دول ده ۳۷۱، فابریکو او مو سسوا خخه په عین زمان کي چددغه نندار تون جریان دزlood (داګست له ۳۱ نه د له جاپانه تر هانګ کانګه یوری او سپتمبر ته نهی یوری) په دغه نیټه دشمالي کوریا خخه نیو لی تر امریکا کي به آلمان کي د راديو دزېږید نی پوری ټو .

درadio پنځوسمه کلیز ۵:-

په عین زمان کي چددغه نندار تون جریان دزlood (داګست له ۳۱ نه د له جاپانه تر هانګ کانګه یوری او سپتمبر ته نهی یوری) په دغه نیټه دشمالي کوریا خخه نیو لی تر امریکا کي به آلمان کي د راديو دزېږید نی





دستیرو دنبت او نشرسیم یه دکانو نو همکن دی چه ددو خانگر و
لودسپیکر و تو په وسیله او وید ل کیزی

او هغه آلات هم سپری لیدلی شې چه هغه وخت چه دباندیو چارووزبرو،
یوه سره بیننه پارچه بی بیان کړی وه
چه درنګه تلویزیون د افتتاح کولو
معنی لري په همدي ډول ۱۹۷۱ کال
تھنیک ېدی بریالی شوچه د کور
لیازه تلویزیون یون یعنی هغه ډول
تلویزیون چه د ریکارد په وسیله
عکسونه او وينا وي خرکندوی
منځه راغی، د مجسس ایسمان
لیازه بی تردی اندازی پوری دسو
کالی زمینه مساعده کړه او دغه
علی خلی پسی لاروانه ده.

دیرو نندار چیانو د عکس
ببودونکی ریکاردونو لید بی لپاره
دلچسپی بنکاره کوله، ګوم چه
د تلفونونکن او انگلیسی ټلډک کمپنی
په ګډه همکاری منځه راغلی دغه
ریکاردونه په یوه دقیقه کی (۱۵۰۰)
خلی په خپل ګرد چاپیر خو خسی
(په داسې حال کی چه دعا دادی
ګراما فون ریکاردونه په یوه دقیقه
پاتې په ۵۸ مخ کښی

صفحه ۱۷

چه د موزیک دلومړی دلی لارښوونکی
خپل آواز په رادیوی خپوکی وویل
«توجه، توجه، دابرلين دی» د تاکلی
تابلو د توصیف او تشریح نهروسته
دانخبر واوروں شوچه د «گراف سیلین»
هوایی بیڑی دنری د ګرد چاپیر
مزل نه وروسته بر لین ته نزدی
دستاکن په هوایی د ګر کی بندکنه
شوی (۱۹۲۷) دا سپری چه په
حقیقت کی درادیو لوړی را پورت
صرف یوکال وروسته درادیوی
خپرو نی لیازه خانگری ما نی جوړه
د هیندنبرگ نه وروسته تر ډیرو
وختو پوری په خلکوکې محبوبيت
او عمومیت درلود.
به او سنی نندارتون کی د عامه
ارتباط او اطلاعاتی وسایلو به خنک
کی چه په تیرو وختو کی جوړه شوی
دمیکروفون په خنک کی د دغسی
اشخاصو عکسونه هم لیدل کیزی
په (۱۹۲۶)، کی د برلين مرکزی
بنار دیولوی رادیو سقیشون خاوند
شوی و. هغه وخت چه الغرد بر و نز



دغه ګل دسته دلود سپیکر و نو خخه جوړه شوی ده

چرا هم‌صوی‌ها خو استند
باردیگر نبود در ابا اسرائیل
آغاز کنند

سهمت دو

های زمینی و هوایی اسرائیل بعدی قوی بود
که بالآخره مقاومت آنها در هم شکست و دگر وال
شاهین و همکاران وی آخرین کسانی بودند که
آن موضوع را ترک گفتند.

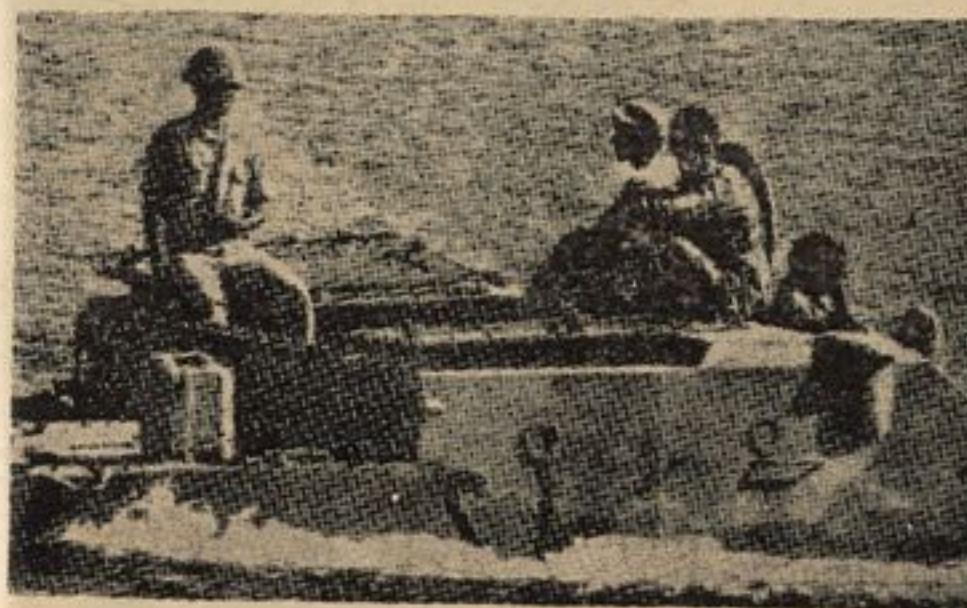
دراین وقت قوای اسرائیل به پیش روی خود
تا العریش ادامه داد، قوای اسرائیل در شش
میلی راه گردانی که به العریش منتسب میشد
منتظر حمله و رسیدن قوای تازد姆 بودند.
یکی از عجیبترین واقعات آنروز تصادفی
بود در مورد یکدسته از قوای کویتی که مصرف
بمنظور تبلیغ و نشانه داد توامیت بین عربها
به العریش رuoی این تفاهم فرستاده شده
بود که در هیچ نوع جنگ شرکت نورزد.

مواصلت این قوادرد العریش چندین بار
با این علت به ما خیر افتاد که باید طی مراسم
شانداری از آنها استقبال شود اما یکا نه
استقبالی که ازین دسته عساکر کویتی بعمل
آمد حمله طیارات اسرائیل بر فرارگاه تفاهمی
شان بود همان دقیقه یعنی که آنها از ترین خارج
شدند برای شان هدایت داده شد از همان
راهن که آمده اند بطرف سوی زبرگردند.

دوجر کز قوماندانی جمهوریت عرب بی مصیر
فیلد هارشال عامر یا اضطراب در بی یالقتن
قوایی بود که حمله مقابله را علیه اسرائیل

آغاز کند .
بالآخره یکدسته قوا که در جنوب بیر آفان و
شمال بیرالحسن هم مرکز بود و برای یکسال
تهریفات نهاده می دیده بودند بخيال عامر
میتوانست چنین عملیات را انجام دهد .
اما در جریان تاویض عمومی عساکر مصر
بین تاریخ چارده می و پنج جون این قوابله

دستیجات کوچک تقسیم شده بود و بطرف جنوب سوق داده شده بودند که در صورت حمله اسرائیل در شهر الشیخ از آن تا حالی دفاع نمایند و به عوض شان قواه دیگر فرستاده نشده بود از اینرو عامر مجبور شد توجه خود را با غنديزاردهم قواه احتاطی بساده معطوف سازد اما بسیاری از افراد این غنی هنوز لیاسر ملکی به تن داشتند و برای چنگ قطعاً آماده بودند و بیز خواست که از غنی ۱۴۱ قواه تانک برای پلان خود استفاده نمایند غنیدهایت یافته بود تا زیمن برگرد و گشتی های حامل آنها بتاریخ سوم جون به سویز برسد و چنین در نظر گرفته شده بود همینکه از گشتی های پساده شدند مستقیماً به جبهه چنگ بروند و فعالیت های نظامی شانرا بتاریخ هفتم جون شروع نمایند . اما صرف یک سوم این غنی تا صبح پنجم جون به سویز رسیده بود اتفاقی در پندرحدیده زمین و با برعرشه کوتاه در بعیره احمر بودند .



راين عکس دسته از سریازان مصری را با یک زره پوش می بینید که در حال عور از کانال سویز اند

خلاف میل وی می چرخید صرف شش
 ساعت بعد از آغاز جنگ اسرائیلی هادر در واژه
 پیش مبهمترین شیر شبه جزیره سین
 ییده یوناند گارد ملی که دفاع الغریش به
 ده آنها گذاشته بود بجز ارسال پیام های
 باره جریان نبرد عظیم دیگر چیزی توانستند.
 قوای توپیچی کمال حسن در منطقه رفاه
 کشت خورد و ۱ فراد غندوی در حالی که
 بسیاری شان مجروح بودند در ولگستان
 وزنان بدون سر پرست پراگنده شدند و
 با ازطراف عساکر اسرائیل به بسیار آسانی
 ناصره گردیدند.

غند نمبر یازده دگروال شا هین مقاومت
 استری از خود نشاندند ، ضربه موثر از
 یاف قوای اسرائیل بر افرادی از طرف
 بوب وارد آمد ، درحالیکه قبلاً بوی اطمینان
 نده بودند که نسبت فرش ماين های
 سرتانیزیک حمله ازان ناحیه بر قوای وی ناممکن
 است اما او کشف کرد ماين های که در سال ۱۹۵۵
 راشته شده بود در سال ۱۹۵۶ وقتیکه آن
 جیه تحت تصرف اسرائیل در آمد چیده شده
 د و آنده ماين های که از طرف اسرا نیلی
 پیشان مانده بود در سال های بعد توسعه عرب
 ی ساکن آن منطقه بیرون آورده شده و برای
 نکار ماهی از آنها کار گرفته اند .

حمله قوای اسرائیل بر افراد دگر وال
 ناهین از سه جناح صورت گرفت اولی
 خطوط دفاعی وی را در هم ریخت و دیگران از
 ف غرب و شمال از عقب خطوط دفاعی قوای
 را مورد حمله قراردادند .

این نبرد نبرد نبرد شد بدی بود و بسیاری از
 وانان مصربی قهرمانانه جتگردند اما نبرد

این پلانهای مصر و اسرائیل در سا
قمهاندانها که پلان و اتفاق مینمودند
تی وجود داشت جنرالهای اسرا
قمع بین و مصمم برای فتح بودند اما کسی
قوای مصری کنترول عساکر را بدست
کرکیم عامر بود که در عالم تغیل سیر میکرد
رد همینکه پیروزی را آزو نهادیدست
می تواند ولی نتیجه چنان شد که فاجعه
دا برای مصری ها به بار آورد .
د صحرا در خارج پست فر قه نمبر
توای مصری در اطراف رفاه شروع شد در
قبل از سپیده دم روز پنجم جون ۱۹۶۷
ه اوای تانکها از دو منطقه اسرائیل نشین
ف سرحد شنیده شد وهم چرا غبای
حمل و نقل دیده میشد که به طرف
چخوب این مناطق در حرکت بو دند
انهای دو لختی که در جلو قشون مصر
اشتند یعنی مصطفی شاعین و کمال حسن
جزیران اطلاع دارند اما به علت خرابی
مخابره بین این دو غند و مقر قوماندانی
در شیخ زوید این را پور عا از طرف
سلیمان قوماندان فرقه اخذ شده
است از این رو هیچ اقدامی بعمل نیامد
که قوماندانهای این دوگند به ابتکار خود
ماده باشیں کامل و صادر نمودند .

شیکه هنوز هم سپیده دم بود و سردی
صغرای سینا کاهش نافته بود حركات
قوای اسرا تیلی در آنطرف سر حد
دد است مصطفی شاهین عقیده داشت
واحد های قوای اسرائیل آتشباری دا
گند. زیرا تصمیم آنها برای انجام
متخاصمانه بطور واضح معلوم میشد
سرانیلی هاهنوز هم در آنطراف سرحد قرار
د و لی دیری نگذشت که دسته بزرگی از
ای اسرائیل از طرف شمال غازی شد و در
ستون حمله را آغاز کردند. چنگ شدیدی
قوای تانک و توپیچی در گرفت در همان
ت اول قوای کمال حسن ضربه بی خورد
ای را متحمل شد و قوای اسرائیلی
د دفاعی آنها را شکستاندند تانک های
ایلی و قوای هوایی آنها تعدادی از
و تانکها را از بین برداشت و متاب قی
شی کردند و این عقب نشینی در جریان
آنر عمیقی گذاشت زیر آنها به طرف
عقب نشینی میگردند و راه نفوذ برای
های اسرائیل باز شده بود.

ای توبیچی که در حال عقب نشینی بود
وقتی در مرقد فرقه در شیخ زوید رسید توقف
و در حالیکه تانکهای اسرائیلی آنها را
میکرد تا العریش به عقب نشینی شان
دادند. خبر های مربوط به رسیدن
دشمن تازه دیگر های العریش اثر تکان
کننده بر فیلد مارشال عامر ساخته همه

سر انجام کار بجا یابی رسید که هلیکوپتر
ها برای قوای مذکور نان هی رسا نمودند وضع
رسایل حربی بدتر آز افراد بود خلاصه اینکه

موضع یلان چنگی فرا موش همه شده بود.
صیغ روز ینجم چون مواضع مصری در صحرای
سیننا طوری بود که خط اولی دفاعی به طول
صد میل از شمال قسمتی در مرکز تاکوتیلا
و چند کتف پله شده بود.

این خط شامل سه فرقه قوای پیاده بود که با تانکها و قوای توپخانه حمایت می‌شدند بر علاوه دو دسته کوچک قوا در این خلقت مرکز

بود و خودنشان میداد که یک خلاصه بزرگ
میان فونتیلا و قسمیه وجود دارد .
قوای چنرال شازلی که بالاخره به استراحت
رسید با اسرائیل هادوتسمال غرب فونتیلا
مواجه شد .

در خط دوم دفاعی که از العریش تا
پیر حسته امتداد داشت فرقه نمبر سوم بیانده
با یکتعداد تانکها تمرکز یافتند و در خطوط سومی
فرقه نمبر چار زرهدار و قوای بیاده احتیا طی
آنند یکصد و بیست و پنج بین گیلگنه و گیمی
تمرکز داشتند و این چنین معنی میداد که بلان
اولی مو سوم به قاهر کاملاً تغییر یافته

ووضع درین خطوط دفاعی دد هم و برهمن
بود طوره شال همین خند یکصدوبیست و پنج
قوای اختیاطی پیاده که در خط سوم دفاعی
با فرقه چارم زرهدار قرار داشت اصلًا وسایل
ترانسیور تی دد اختیار نداشتند و حتی یک
تفنگ عادی و فرستنده‌های بی‌سم به اختیار

شان گرایش نمده بود .
عشتاراد فیصله قوای احتیاطی که مستقیماً از
زنگی عادی ملکی به صحته جنگرهای بودند
بوزیغورم تداشتند . آنها توسط طغوت های ملکی
به سحرخای سینا انتقال داده شدند و در باره با
همان لباس های نداز عربی شان به شهر قاهره
بانگشته شدند .

تصادفاً یکی از آنها یک روز با صاحب منصبی مواجه شد دوان دوان بسوی وی رفت و خواهش کرد که اگر برایش تفکیر داده شود که در صورت حمله اسرائیل از خود دفاع نماید. درینسان این همه بی سروساً هانی مصری هادر

صغرای سینا اسرائیل هم یلان تهاجمی دارد
برابر مصر طرح نموده بود که هدف اولی آن
از بین بردن قوای مصیر در دد صحرای سینا بود
و درگیر اینکه طبق این یلان می خواستند
صغرای سینار ۱ تا شرق کانال سویز و نیز
آبنای تیران داشغال نمایند . یلان اسرائیل از
چندین سال به اینظر ف طرح و روی آن کار
شده بود .

عساکر اسرائیلی طور دقیق به وظایف خود مطلع بودند و همه کاملاً مجهز شده بودند.

گوچ·دلیسپ·خواندنی



انسان ارس طو!

معروف است که ارس طو انسان را بواش اسکرداش چنین تعریف کرده بود: «حیوان دویاکه بال ندارد».

روزی دیوzen فیلسوف مشهور بال های خروصی دایربده و خروس راوردہ ب مجلس ارس طو ها کرده گفت: اینک یک شاسکرد جدید برای استاد.

در اتحاد سوروی در هر دقیقه ۱۸۰ تن فولاد و یک میلیون کیلووات ساعت برق تولید می شود و نیز ساختمان، ایارت، میرسد، درین کشور تعداد همین ساختمان دیپلم دارکه در اقتصاد ملی کار می کندیش از هر کشور دیگر است، و تعداد آنان بین ازیک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر است، از لحاظ داشتن کتاب و کتابخانه هم این کشور نسبت به هر کشور دیگری جلو است. فعلاً بیش از ۳۶۸ هزار کتابخانه عمومی وقتی و با موجودی بیش از دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون جلد کتاب و مجله وجود دارد که مردم بطور معجانی از آنها استفاده می کنند.

دانستنیها

هیتلر و داکتر معالج وی

درین اوخر کتابی از طرف یک داکتر آلمانی بنام هانس دیتریش اورس در پاره هیتلر نوشته، و میزان های مختلف بحسب رسیده است، داکتر آلمانی درین کتابش ادعامی کندکه زمامدار آلمان در نتیجه خوردن رواهای نیروی خش که توسط داکتر معالج وی «مول» تجویز شده بتدربیح مسموم و حال مزاجی او بکلی تغییر کرده است بدین جهت بودکه اورجنگ مرتكب اشتباوه شده است.

ساعتی که عقر به آن از چپ بر راست حرکت می کند

درین از میدانهای بزرگ شهر «توکیو» ساعتی قرارداد که عقریه آن از طرف چپ برآمد حرکت می کند و بجای اینکه از عدد «یک» شروع کنداز عدد دوازده شروع می کند. وجود این ساعت سبب شده که تحال در حدود هزارها دالر بچشم دولت زاین برود، زیرا سیاحان و چیانگران خارجی هر گاه بخواهند ازین ساعت عکس بگیرند باید در حدود ده افقانی به متصرفی مربوط آن بپردازند. درین این این ساعت جای مخصوصی هست که تاریخ روزگارشان میندهد.

از سخنخان

لو ترکیمه گ

آنچه زندگی یک سیاهیوست دلایل زندگی دیگران متایز می کند، دفع است، و تجسس چندان کمین و چندان زرف که باهر دقیقه ای از زندگی او آمیخته است.

سیاهیوست زیرخنده هایش اشکایی را نهان می کند که هیچ دستی نمیتواند آنها را بمال کند.



عکس جالب:

احمق توین مردم

میگویند لوئی چهاردهم روزی از ماموریت خواست که لستی از معروفترین احمقها تهیه کند. شخص مذکور فردای آنروز لستی را که در آن ازدواصد احمق مشهور نام بسرد شده بود، نزد لوئی آورد. وقتی لوئی به آن جدول نگاه گردید و شدکه در شروع اسم خودش نوشته شده فریاد زد: احمق توین مردم توجگونه چرلت کردی مرافق بدانی؟! آشخن خنده دید و گفت: شما بمردی که خیلی جالک و حقه باز است بول زیانی دادید که از شرق برای شناشایی دا بیاورد که در فرانسه نایاب است. فکرمن کنم که آنقدر اکنون دد یکی از شهروندان اروپا خوشیدرانی می کند و به ریش شما می خنده. لوئی گفت: اگر آن مردامد و انسای را که خواسته بودم آورده میگوینی؟ آنقدر گفت: دعوای ندارم اسم شما را بمال می کنم و اورا می نویسم!

پخوانید و بدآزید

در کشور سوروی بیش از ۱۳ میلیون نفر تحصیلات عالی و تحصیلات متوسط تخصصی را نهاده اند. درین کشور سالانه بیش از یک میلیارد کتاب چاپ می شود. در کشور سوروی ۲۲۱ مدرسه و بیش از ۳۳۳ میلیون محصل وجود دارد و سالانه در حدود نهصد هزار متخصص دارای تحصیلات عالی و با تحصیلات متوسط فارغ التحصیل می شوند.

همچنان باید دانست که درین کشور ۳۵۰۰ موسسه و بنیع علمی و زبانیه تراز ۳۱۰ هزار کارمند علمی وجود دارد.

ترجمه : رهپو

ساهنرو هند در دیک



سه هنر هند در یک شاهراه هنری

آنان اکنون نیم قرن است که بار وحیه خستگی
ناپذیر در این راه گامهای بلند بر میدارد.
او در تاشکند رفت و در استدیوی مرکزی
هنر پذیرفته شد.

کلمه «ککر ینسکی» نام واحدی آینده، در بد بختی ناشی از جنگ است برای سه کار تون ساز معروف اول جهانی غو طهور بود. آنان با «میخایل کوپر یانف، پور فری علاقمندی در سبیله یک عصر جدید کریالف و نیکو لای سکولوف» آنان گام نهاده با امید بسوی آینده هنری، دست بدمست هم دادند. هر سه پس از انقلاب اکتوبر، در حالیکه هنوز شاگردان کوچک بودند گردهم آمدند و یک شاھراه هنری را برای سفر بسوی قله شا منع هنر کار تون سازی، بر گزیدند.

آنان اکنون نیم قرن است که بار وحیه خستگی ناپذیر در این راه گامهای بلند بر می‌دارند. بر علاوه ایجاد کارهای هنری دسته جمعی و مشترک، هر کدام از خود، خصوصیات هنری جدا گانه ای را که نمایشگر سرشناس دیگر گونه هنری می‌باشد، حایز اند.

سالهای کودکی این کار تون سازان

میخایل، تیاتر محلی بود که در آنجا به صورت اجیر، تکت می‌نمود شروع کرد. این شهر قدیمی فروخت و این در آغاز سالهای ۱۹۲۰ شما به این موسسه هنری چیست؟

او پاسخ داد که: سر و کار شان به هنر های دستی بود، شهرت داشت و خانواده کارگری «نه به خاطر تمايلات شخصی خودم، بلکه می خواهم تا سطح هنری توده بود.

یدر کلان پرفی ریک فلز کارماهر بوده و پدرش با توجه هر چه بیشتر، و این زمانی بود که هزاران دخترو

هنر او را فرا گرفته بود. او از بچه از سراسر کشور، برای

کنند.

او به تاشکند رفت و در استدیوی زمانیکه پدرش در فابریکه کار می شرکت در حفظ نظام نوین، گرد

مر کزی هنر پذیرفته شد. پس از نمود در کنار ش متوجه آمده بودند.

یکسال تحصیل، همراه با دیگر

جوانان، او را به اکادمی هنر

پترو گراد (لینن گراد) فرستادند

در آنوقت حوادث داغ مسکو تمام

کارتون از ککر ینسکی بنام

جوانان را با آنطرف می کشاند



کارتون از ککر ینسکی بنام
«بیکا سو»

شاهد اهدنری



کارتونهای سیاسی کریستسکی بطرف راست «چوکی خالی» و چپ یک پوسته فند جنگ

کردند. به هیچ رشتہ یعنی از هنر های زیبا نبود که این مثلث هنری ابراز لیاقت نمی نمودند آنان در هنر گرافیک نقاشی، مجسمه سازی و غیره دست باز داشتند.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ نیروی مسلح فاشیست آلمان، بر سوری حمله کرد.

بتاریخ ۲۴ جون، اولین پوستر

کریستسکی در جاده های مسکو ظاهر شد. نسل جنگ این پوستر هارا بخوبی بیدار دارند و می دانند که آنان چکونه مردم شوروی اعتماد و باور کامل داشته و شکست دشمن را بیشین بودند. در همان پوستر های جنگی اولیه، کریستسکی معنی نمودند تا هنر طنز علیه دشمن و نمایش قهرمانی مردم را بهم بیامیزند خانواده های کریستسکی از همسکو منتقل گردیدند. در اینجا کار رطاقت فرمای شان، آغاز یافت. آنان کار تونهای مجله ها و اخبار، پوستر ورقه های تبلیغاتی و حتی کاغذ هایی که روی غذا ها برای عساکر چسبانده بیشد، کار می کردند.

بقیه در صفحه ۵۷

سعی می کرد تا از روی کار های هنر مندان پیشین، نسخه بردار. انقلاب اختصاص یافته بود، شاگردان او اولین آموزش حرفه یعنی اشن تحت پرچم و پوستر خود شان که را در استدیوی هنری آماتور دنیال در آنها شعار های رژیمی نقشی شده بود، می گذشتند. در با لای فرآیندی بیشتر هنر به استدیوی نمود. بعد او درخواستی برای پوستر های جشن ماسک های خرچاپ گرافیک تقديم نموده و افتضاح وزراء و چنرا لای تزا ری جمله دو صد نفر شرکت کننده، چهل دیده در کار ایجاد این، پدیده های نفر آن پذیرفته شده و او نیز قبول هنری، دست داشتند.

دوستی بین این سه هنرمند از همان مکتب هنری آغاز یافته و در مسیر سالها رشد یافت. آنان می گویند: «ما آنروزها را با سرور، خوشی و افتخار یاد می کنیم.

ما پس از درس شب در اتاق کوچکی گرد هم می آمدیم و برای اخبار های دیواری، کارتونهای بزرگ و رنگه میکشیدیم». در همان موقع کویر یانف و کریالف ریز کارهای مشترک هنری شان کلمه (کرکی) مینتو شتند و نیکولای سکولوف زیر کار تونهای اخباری اشن کلمه «نیکن» میگذاشت. بالاخره در سال ۱۹۲۴ کلمه «کریستسکی» که مجموعه نام هرسه را در برداشت، زیر پوسترها ظایر گردید. در طرف یکسان دیگر آنان شهرتی در عالم مطبوعات بدست آوردند.

در اواسط سالهای ۱۹۲۰ کارتون های کریستسکی کمک در مجله ها شروع به نشر یافت. طنز آنان به شدت با گهنه تبرد میکرد، و هر چیزیکه در راه ساختمان نظاهم نو ظاهر میشد، باشدت می گویند کریستسکی جوان، با وجود دیگه هنوز شاگرد بودند، در قطار پیترین کارتون سازان شوروی در آمده و آنان، به تحصیل نرفتند زیرا آنها شیوه روشن، جدا گانه و خلاق داشتند.

آنان درونمایه های نیض تند زندگی کلیم سامگین گورکی، ارواح مرده گوگول به صورت کارتون ترسیم



تصویر کتاب «هادر» اثر گورکی



میر من کاول سید هو

هنر هندان

هندر

افغانستان

عزیز (اورمی)

رقص کتک از معابد شروع، بدر بار مغلان هند نفوذ و بالاخره قصص

مردم هند شده است

که راجع به خود و گروپ هنری عبارت بودند از میرمن (کمودی لکیا) خویش صحبت کنند، میر من (کانول سیدهو) که سمت ریاست این هیئت را بعده داشت چنین به سخن آغاز کرد: این گروپ هنری که در جمله هنرمندان آزاد هند به شمار میروند به کدام دسته رسمی از هنرمندان تعلق نداشتند تنها بازدیو و تلویزیون دلیل همکاری داشته و گاهی‌گاهی ازین طریق خدمات هنری را انجام میدهند وی گفت خودم که اصلاً یک غزل سرا هستم (تومری) که یکی از مقام های با ارزش موسیقی است نیز از رشته عای پخصوص مسلکم را تشکیل میدارد من که نزد بیکم اختر استاد امیر حان و استاد منزعلی خان درس خوانده‌ام نه تنها در داخل هندوستان عراخواهانی دارم بلکه در کشورهای خارجی نیز بخوبی مورد استقبال قرار گرفته و شنوندگانی را بخود جلب نموده ام.

این هیئت که گاهی‌گاهی در کنفرانس‌های هنری خارج از هند نیز اشتراك مینماید مسافرت‌های خیلی طویل را نیز اجرا نموده اند مثلًا چندی قبل به اضلاع متحده واکثر ممالک اروپا یو و آسیا نیز ژوندون



هنرمندان دو حالیکه استاد سر آهنگ در مجلس شان حاضر است با خبر نگار ژوندون در حال مصاحبه دیده میشوند



هنر هند در حال اجرای رقص کنک در سنتیز کابل نندا رو

گرفته ویک پیوند ناگسستنی با مردم شما خانم هم است که رقص کنک های کلاسیک آشنا و مهارت حوب هند دارد ازینرو گفته میتوانیم که رقص کنک کمتر و هنرمنش کم صحبت نماید که آشنا دارند از فلم هائیکه اکثر رقص کنک دران دیده میشود یعنی وان چنین تشریح کرد: میرهن از فلم پاکیزه یادآور شد که همه رقص کنم و چیزهای از زبان این کنک که شاگرد دیستان رقص کنک در شهر احمد آباد میباشد یکی از در فلم همه اش را میناکماری اجراء برآوازه ترین هنرمند در هندوستان می نمود ولی در اصل چنین... زیرا یکن از هنرمندان بسیار است.

رقص کنک که مربوط به شمال هند است ابتدا از معابد سرچشمه گرفته که معناش عبارت است از گوینده داستان توسط حرکات که بعد از هرور زمان بدربار پادشاهان محلی راه یا فته آداب و معاشرت دربارها را بخود گرفته و امروز از رقص های بسیار مشهور مردم هند گردیده و از جمله رقص های درجه یک هندی بشمار میرود.

برسیدم که آیا این رقص در فلم های هندی نیز دیده میشود یاخیر و اگر میشود در کدام یک از فلم ها بوده مخصوصاً از هنریشگان هند کدام یک بهتر میتواند این رقص را اجرا کند؟

گفتند که از هنریشگان فلم های هند تنها آشایارک میتواند این رقص را اجراء نماید ولی نه بسویه ایکه بتوان کاملاً تائیدش کرد واما دیگر هنرمندان کمتر با این رقص بلذیت دارند البته همای مالام بارقص و مخصوصاً ویختی ملاعiem با رقص



بناغلی ایتو دیسا

مسافرتی نمودیم که در هر کدام از کشورهای مذکوره مورد استقبال نیک هنر دوستان قرار گرفته و با حاطرات بس ارزنده به کشور خود مراجعت نمودیم.

از میر من (کانول سیده هو) بر سیدم که آنا با هنرمند افغانی نیز آشنایی دارید یاخیر؟

بدون تأمل و با جدیت گفت: که استاد سرآهنگ را هیچ هنرمند هندی نخواهد بود که نشناشد زدن او واقعاً در فن و در سبک خویش استاد است استاد دیست بسیم گرامی و ارزنده.

گفتم از استادان و هنرمندان دیگر افغانی چه کسی را میشناسید.

گفتند ممکن است استادان زیادی در کشور شما باشند ولی با شهرت استاد سرآهنگ کسی رانمی شناسیم تنها با آواز بناغلی ناشناس خیلی به علاقمندی گوش میدهیم او همیک هنرمند در خور ستایش است.

ازین دسته سه نفری برسیدم که با نفوذ موسیقی غرب شما خطری را وقت کم بود و آنها برای بروگرام شباهه خویش آماد کسی میگرفتند به این اساس روی سخن را بطرف

رئیس هیئت پنج نفری بناغلی (ایتو دیسا) از شهر الا آباد کرده برسیدم که درین هیئت پنج نفری بفکر فر و رفتگن چنین جواب داد. با بوجود آمدن این همه وسائل ارتباطی ناگزیر باید نفوذ هنر شرق را بر غرب واژ غرب را بر شرق قبول نما نیم مخصوصاً سبل جوان کشور میگوشتند پدیده های جدید را قبول کنند ولی این همه نفوذ واین همه غرب گرایی موسیقی اصیل هند را نمی تواند از بین برد زیرا این موسیقی از سرزمین هند منشا



نجوم و احکام نجوم

دایره‌نامه آمیخته به خرآفات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

را بخوانند، سخت لایعلم بود، هیچ چیز نمیدانست، بوریجان گفت: طالع مولو دداری؟ گفت: دار مطالع مواد بیاورد و بوریجان بنگر بست سبیم الغیب بر حاق درجه طالعش افتاده بود تا هر چه میگفت اگر چه بر عیما همی گفت: بصواب نزد یک بود».

چار مقاله نظامی عروضی

«حکایتست که بوعلی سینا روزی در بازار نشسته بود، روستا یسی بگذشت بره بهای بردو ش گرفته بود، بو علی پر سید که بره بچند؟ روستایی گفت بدین ری بو علی گفت: بره اینجا بگذار و سا عتی: بیگر بازای تابها بدهم، روستایی او رامی شناخت گفت که تو حکیم عالمی چرا باید که اینقدر ندانی که بره در مقابله ترازو باشد تابها برنسنخی بره بخانه نبری بو علی را از آن آن عجب آمد واورا اضعاف بهای بره بداد.

اکنون در کمال لطافت این سخن باید نگریست حالی خاطر مردم ببره رود که جانورست و بتر ازو که بدوزر بسنجدند مراد روستایی خود برج حمل و میزان بود چه این هردو برابر یکدیگر اند و نادر گفته است از جنس علم حکما ولا یق بحال بوعلی «حدائق السحر رشید و طواط»

وامثال اینها را دیده و خوانده اند و بسیار اتفاق افتاده است که برای فهم معنی و مفهوم اصطلاحاتی از نوع: سعد اکبر، تائیر زهره و زحل بر غاله خوش، داس کردن، کهکشان، عیوق، قران مشتری و ماه عقده جوزا کنار خیل پرن، گردش آسمان، نگر یستان آفتاب از چهارم گزند بهرام و زهره، برابر شدن تیر و کیوان، رفتان عطارد به برج دو پیکر، نظاره گری زاهره زهراء، موکواری ماه و مشتری، قران راس و مشتری زالع مولود، سبیم الغیب، حاق درجه طالع، مقا بله بره و تراز و برا حمل و میزان و جز اینها از اصطلاحات و تعبیراتی که در لابلای متون اشعار و کتب قدیم فراوان دیده میشود به یاری جستن از اهل اطلاع و مطالعه فرهنگها و لغت نامه ها احتیاج پیدا کرده اند.

وای بساکه سا عتها از وقت خویش را بجستجوی اطلاعاتی درین باب صرف کرده و به زحمت بسیار راهی به دیهی بردند. این تعبیرات و اصطلاحات، که سراسر دفاتر ادب پیشین ما را

امثال آنها انباشته شده است، هر کدام نماینده معنی و مفهومی است که در یافت کامل آن وابسته به تحصیل علم نجوم و فهم اجمالی آن منوط به بررسی و استفسار از اهل اصطلاح یا مطالعه لغت نامه های علمی است.

همه کسانی که اهل مطالعه هستند و با آثار دل انگیز شعر و نویسندگان پیشین آشنایی دارند، بدون شک اشعاری از این قبيل.

بر آسمان مکرم از روشنا نعلم

چون مشتری به نور خرد سعداکبرم
«انوری»

بگیر طرہ مطلعی و قصه مخوان
که سعد و نحس زنانی زهره وزحل است.
حافظ

چشم بزغاله بر آن خوش که خرمن کرده شب
داس کز دندان زراه کهکشان ۱ نگیخته
«خاقانی»

بسوده دست جلال تو دا من عیوق
سپرده پای کمال تو ذ روه اعلی
«سید حسن غزنوی»

گفتم که خواجه کی به سر حجله میرود
گفت: آن زمان که مشتری و مه قران کنند
«حافظ»

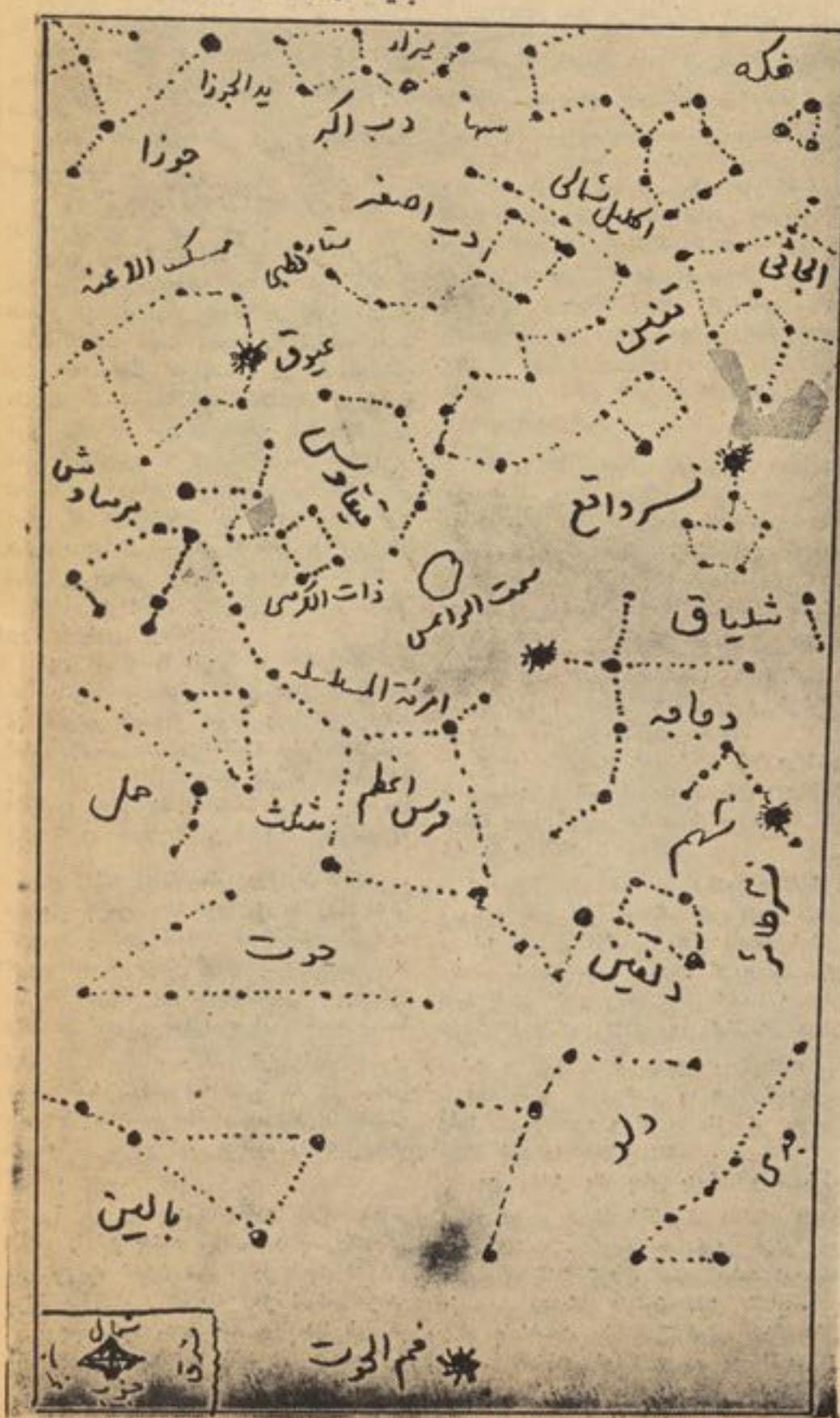
چون سه سنگ دیگپا به هقעה بر جوزا کنار
چون شرار دیگپا یه پیش او خیل پر ن
«منو چهری»

دگر گفت کز گردش آسمان پژوهند مردم شود بد گمان
زچارم همی بنتکرد آفتا ب به جنگ بزر گانش آمدشتا ب
نشاید گذشتن ذ چرخ بلند
زبیرام وزهره است هارا گز ند عطارد به برج دویکر شده است
همان تیر و کیوان بر ارشده است «فر دوسی»

یا جمله ها و عباراتی ازین دست:
«زهره زهراء بمعلا لعه آن مجلس بانو ۱ بر سقف گندید خضر انظاره
گر گشته و ماه و مشتری دو غیر تپری و شان آفتاب پیکران سو کوار
در میان خاکستر نشسته» «تاریخ جهان نکشای جوینی»

از هر و برقتم بشغل دیوانی و به پنج دیه مردا لرود فرود آمدم کهند
آن روز قران راس و مشتری بود. «سفر نامه ناصر خسرو»
«... چون بوریجان بخانه رفت و افضل به تهنیت او آمدند حدیث
فالگوی با ایشان بگفت عجب داشتند، کس فرستادند وفا لگوی

پیدا کند و همچنان شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه در قرن نوزدهم ویکتور هوگو (۱۸۰۲-۱۸۸۵) مولف اثر بی‌مانند بیتوایان معتقد بود که سیاره زحل نحس است و در سر نوشت انسانی تأثیر دارد تا اینکه دانشمند معروف کامیل فلا ماریون (۱۸۴۲-۱۹۲۵) بزحمت توانست او را ازین عقیده باز دارد و تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل آنچه در سطور پیشین نوشته‌آمد مقدمه ایست برای مطالعی که ازین پس خواهد آمد و آن عبارتست از نکاتی در معرفت تقویم و شیوه‌های تنظیم آن و طرز استفاده از آن و روابطه تقویم با تاریخ، اطلاعاتی در با ره روشنان فلکی و تصورات و اندیشه‌های دانشمند ان گذشته و معاصر در باره حجم و مدار و حرکت و دیگر مختصات آنها، بعضی از فور مولها و نفعه در صفحه ۵۷



آسمان بصورتی که در شبها برج میزان بین ساعت ۹ تا ۱۱ دقیقه

کابل دیلہ میشود

نمونه ای از تقویم د فمی
بنابراین می توان گفت که علم نجوم، علمی است لازمه فهم ادبیات و کسی که میخواهد واقعاً برلطایف وظرایف نکات ادبی آگاه شود و منظور حقیقی سخنواران و تویین‌گان سلف را در یا بد کم از کم با اصطلاحات و مقدمات ستاره‌شناسی آشنا شود و بهمین سبب است که در تاریخ پر افتخار ادبیات گذشته سر زمین خویش بنام هر شاعر بزرگ یا نویسنده توادا بر میخوریم می‌بینیم که از علم نجوم و متفرعات آن آگاهی داشته است و این معنی یا از طرف خود وی تصریح شده است یا از بکار بردن صحیح و مناسب اصطلاحات و تعبیرات این علم در ضمن اشعار با نوشته‌های او استنباط میشود. اما این نکته هم در خورید آوری است که دانش ستاره‌شناسی که شاید کهنسال ترین دانشمند باشد که بشر بدان دست یافته و برای آن اصول و قواعدی وضع کرده است بمرور زمان آمیخته به یک سلسله اوهام و خرافات شده واژ تر کیب آن چیزی بنام «علم احکام نجوم» بوجود آمده است که در باره آن بیش از هزار جلد کتاب بزیان نهای مختلف در زمانهای مختلف تالیف و تصنیف شده است و اکثر دانشمندان و ادبی و شعرایی که آثار آنان زینت بخش کتابخانه‌های جهان نسبت و در فضل تقدم و تقدم فضل ایشان جای هیچگونه تردید نیست، کم و بیش معتقد به احکام نجوم یا لااقل متاثر

پل ترادرگی

میرسید . کریج از دیدن او به یادشترهای بیان نورد افتاد

آنکه به پشت گردن او با پیلوی دستش زد تا پیوش شود همچنان که محافظه در بزرگ را زده بود . خرخر قطع شد و حرف به دنیا تاریکها غریمت گرد سپس کریج اتفاق را جستجو گرد .

دواستخواه یک تپانچه اتوهاتیک - یک گارد . مقداری گلوه و تعدادی هم عکس بدست آورده دین عکسها نیز تن های عربی داشتند .

دیده میشد که بشکل القابت جان داده شده و تشکل گرد بود . اکثر آن چاپ باستانی کی از مالک شرکیانه بود . کریج یکبار دیگر نظری به جای خواب حرف اگرچه بعداز جمع آوری سلاح ها به اتفاق دیگر گذشت .

این اتفاق روشناهی کمی داشت اما نمود

ظاهری آن بیشتر بود .

تریشات آنرا بیشتر انسیای عتیقه تیره

رنگ تکمیل میگرد و دری دیوار هام فلت

یک تصویر اویخه بینظر میرسید .

- ناگهان عطر تند بو شاهه کریج را پر کرد کریج یک نگاه سرسی به مرد خوابیده افکند و بعد به چستجوی اتفاق برداشت . تمام اسلحه ابراکه آنجا بود ، دریک گوشه تاریک اتفاق جمع گرد و بعد باین فکر افتاد که مردک را چکونه بزیباترین طریق از خواب بیدار کند . کسی که از خواب آرام و عمیق ناگهان بیدار شود ، سراسمه و هر اسان میگردد و مثل بلبل آنچه را میداند ، بزمیان من اورده .

کریج روکش را کشید . مردک تمام از بان خفته بود و این برای او بیشتر بود کریج بادست خود فربه هول ا نگزیر برد همان اوکوفت و همسنگه مردک با سراسمه خوف زده خواست بسر خیزد کریج فربت دوم را روی بینی ودهان او وارد کرد . واورا دو باره روی بستر اگند حرف مدلتنی بین حرکت باقی ماند .

بعد ناگهان از جا پریده به کریج حمله کرد و با سر دودست گلوی او را سراسمه اما کریج از مو های او گرفته بود تا شرخ را بعقب برگرداند . مردک فریادی از دود برآورد و مولعی که کریج اورا از ذمین بلند میگرد تابه پا باسته هرتبه فریاد می کشید . کریج بالقوت هر چه تما متر برای اینکه صدای اورا خفه کند ، مشتی آهنین روی دهانش کوبید . دوبار پیش رهایش نکرد چه اگر هم گذاشت مردک دوباره من اداد و شاید هم پیوش میشد . واورا همانطور و قبلا روی دو پا نگداشت و پرسید :

- نام تو چیست ؟ مردک در حالی که از درد بخود میبینید . جوابی ندان . کریج دوباره به هو های او چسبید و بشدت کشید . «اینباذا حرفی به سخن درآمد و گفت :

- سپید کور سیاس سپید . کریج پشت او را بدویار تکیه داد .

حالیکه نگاه میبینیم خود را بچشم انداخته

ترجمه : دکتور شمسوار

نویسنده : چیز موژر

فصل ششم

از اینجا با ماهراه شوید

کریج عضویان نشیه ای سازمان امنیت مأموری ببار انگلستان است که پس از کشته شدن مشغوش «تسا» دیگر از ایستگاه های متروی لندن ، انتقام اورا می گیرد و سپس ازشدت غصه بهیکی از جزایر یونان آندرایکی رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود . در همین وقت آقای لوئیس که درین سازمان سمت مهمی دارد ، دوباره به چستجوی او برآمده با اصرار اورا و اداره میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریگی از جزایر نفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی را بیزیر دواز جان ناکسوس میلیونر یونانی و همشرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین انگلستان دیوده شده و به وسیله فریتن آنان لطافی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد ، محافظت گرد .

ویافت . او این را حدس زده بود که داروی از پیراهنها و دیگر لوازم ضروری بینظر دسته دایتون چنین حلقه امنیتی دادرسا حل جزیره هنما کار گذاشته اند . از روی آن اجتناس تبه شده بود و کریج مجموع آنرا برید و به پیش وی در ساحل خاموش آغاز کرد . بیاندازه وقت می نمود . وقتی دقت چستجوی کرد چیزی نیافت . تاکه دوین سیم اعلام خطر را یافت وازان نیز نظر او را چلب کرد که آنهم بدرد اونمیغورد ولی تماسی لوازم نقلی سبورت و چیزی نیز میشود که آنها ملعو میشده مرد خیلی نیرومندی از اینها استفاده میگرد ، تکانش داد .

در طبقه دوم اتفاقا خیلی از روی ذوق مبله شده بود . اتفاقا میگرد که از صلایس برق میزد و پویی عطر نیز از لای پرده ها و مبله شامه را نوازش میدان ، در اتفاق ثان میزی که دردو دان ۸ جوکی قرار داشت میگذشتند شده بود ولی معلوم میشده تنهای دومنز روزی آن خدا خورد مانند یک میز بزرگ دومنز روزی در آنچه دیده میشند . پرهای یکطرف از بازی کنندگان کاملاً کشوده بود وقتی داخل اتفاق دیده شد آنچه نظرش به پیز گزینش داد .

کریج با خود گفت طبعاً دخترک ازان روزی

که باوی در کشتی آشنا شد و یک بلوز و

پطلون سیاه دربر داشت ، باید خیلی بشرفت

گردد باشد و این پیشرفت هنرمند میگرد .

کریج با سیار احتیاط از خلای درگذشت

و بایپلیوی دستش فربت شدیدی دوی گردن

محافظت وارد گرد . صدای خرخر محافظت قطع شد و فرو افتاد .

کریج از بازو های او گرفته داشتند گرد

و دوباره به پیلوی اونپاد . وضع محافظت خیلی

را نیز پیش میگرد . در خود احساس کرد

که دایتون گوش دادیا گوش میداد

نمایم از خودی اینجا احتیاط داشتند .

کریج با سیار احتیاط از خلای درگذشت

و بایپلیوی دستش فربت شدیدی دوی گردن

ترک نکرده باشد . این آرزو را همینکه به

میگرد . این مساهه را کریج در حالتی طی کرد

که در گوشش در عرضه قایق دراز کشیده بود

و به شرشر لایتاهی امواج دیدیا گوش میداد

نمایم آرزویش درین خلاصه میشند که دایتون

بلیز آمرد غول بیکروسمیه دلی که پدرخوانده

اش را به آنروز بدانگند بود . چریزیدا

و بعد در تاریکی خودرا به آب اگند بسا

لیاس شنای تیره داشتند آرام از داد

چریزیده بیش داشت و در ساحل

دخول کشاده بود و کریج مثل گزینه

چالاک خود را بدھلیز اگند .

این دھلیز یک بنای بزرگ و سه طبقه

بود و در هر یک از طبقات آن اتفاقی متعدد

وجود داشت . کریج چستجوی خود را دد

طبقه سوم آغاز گرد ، معلوم میشند این طبقه

محصول رهایش دایتون بیلیز باشد .

کریج نخست یک اتفاق خواب بزرگداش

شده . یک تخت خواب وسیع دو نفری از

آنبوس دران دیده میشند . اتفاق تبدیل لیاس

قلب آسمان دود و آتش آن بیالا رفت.
کریج گفت: این جمهانه شان بود.
الیاس پرسید: آیا این انفجار همان
قایق های جنگی است و آیا عصی است
بهرین نوع انتقامی که گفته بودی از او
خواهی گرفت؟

کریج بسوی او دیده چوای داد:
- انتقام گفتی؟ نه هنوز زیرا هو قمی
من بجزیره رسیدم که دایتون بلیز قبلا
آنجا را ترک گفته بود سپیرو هم در اسر
اشتباه خودش بقتل رسید.

آری خودش سبب قتل خودش شد چه
وقت دید نلاشش برای بقتل دساندن من به
نمی ترسید، خود دا روی کارد من برتاب
کرد و بقتل رسید.
ستونصورت بلادست خالی بر گشتی. فقط
همان جبه سربی و دیگر هیچ.

- آری، در حال عمه غنیمت من همان جبه
است.

الیاس نا راحت شد ولی چیز دیگری نگفت
میدانست کریج ازان انگلیسیای واژ داری
است که بزودی حرف دل خود را بیرون
نمیدهد. وقتی باعثه دهیل از چیزهای دو
شدن، بادیانها را برای گرفتن سرعت
بیشتر کشودند.

فردای آنوقتی به آندرایکی بر می گشتند
ستاورور ساحل چشم برآشان بود. یکی از
فایقران آندرایکی موقع شب انفجار را دیده و
به بستر سراپیتو حکایت کرده بود. اینک
بود تقریباً نیم ساعت می گذشت کارزیادی
در پیش داشت و چهل دقیقه بعد دوباره داد
کنار قایق الیاس که در فضای کشاده دریا

گفت:
من چه میدام. وقتی دایتون بلیز از آنجا
رفته سایه نفراش کالیه را پیش از حدازوم
باخته اند شاید موقعی که نزدیک تا نکی
فایقهای جنگی شان بودند، ازی احتیاط
سکوت کشیده این حادث را با اوردیده باشند.
شاید مرده باشد، آری؟
دو هر حال خودت گفتی که انفجار خیلی
بقیه در صفحه ۵۷

در دست داشت بخودی خودتا
دسته درینه سپیرو فرو رفته است. سپیرو
لحظه ای بعد بزمین فرو افتاد و چشانش
بیفق خیره هاند آخرین حرفی هم که از
دهان او بیرون آمد این بود که «او ترا هم
خواهد کشید». کریج تکاهی بسوی او افکند
علی الرغم اینکه هرده بود چوای قاریف
و خوشاندام بمنظار هیرسید.

کارد خودرا از سینه او بیرون آورد
و بعد از آن که آنرا پاک گردیسوی محظله
کیسه هاند پیش رفت.

دیوارها، سقف و قسمت تحتانی این
کیسه از یکوده دبل سریبی بوشیده بود آن
وقت کریج داشت که سپیرو چرا دد گشود
آن، آسمه قوت بخرچ را داد. درین آن
بجز یک جعبه چیر که محتويات آنرا بعضی
اشیای معدنی تشکیل هیدان، چیز دیگری
وجود نداشت. وقتی با دست خود آنرا گرفت
جبهه حتی از جا خورد نکرد. آنکه کریج
با هر دوست چنانکه داد اوایل چوای
وزنه بردازی می گردید. از جعبه داد
کرده دوی ذهنین اناق قرار داد. در جعبه
نیاز از سرب ساخته شده بود وقتی آنرا گشود
در میان آن یک پارچه کوچک سریا میکیافت
یک چیز بسط و قدیمی بود که به اشکال
چیو هنریک مشابه داشت قطعی را با خود
گرفت واز آن زیر زمین زندان هاند بیرون
آمد، سربلندی های ساحل را خلی بزحمت
پائین رفت. از موقعی که الیاس داتر گفت
بود تقریباً نیم ساعت می گذشت کارزیادی
در پیش داشت و چهل دقیقه بعد دوباره داد
کنار قایق الیاس که در فضای کشاده دریا

انتفاض اورا می کشیده بود موتور های
شکنجه خانه های خاصی هم وجود دارد
راه بیفت آنها را بین زنان بده.
آنچه چیزی برای دیدن نخواهی یافت.

- من هی خوب چیست؟ هر چند اینکه دایتون بلیز
نیست تا حدی راحتی دارد ولی آن خوب هم نمود
کاملاً دست از سر شان بر نداشته است
سپیرو خاموش شد ولی هنوز هم درحال
ترس و نکرانی بود.

کریج پرسید: شنیده ام این هر داد
و شکنجه خانه های خاصی هم وجود دارد
راه بیفت آنها را بین زنان بده.
آنچه چیزی برای دیدن نخواهی یافت.
- من هی خوب چیست؟ هر چند اینکه دایتون بلیز
این را گفته کار دیگر خود دامرو
تهدید از بغل بیرون آورد، سپیرو سربزیر
اگند و گفت:

- سپیار خوب اما اجازه بدید قیلاجیزی

- آری اگر بتواند بمن دست بپاید.

بعد بار دیگر رای تعجیز سپیرو آماده شد
هم اکنون یا در لحظه بعدی امامه چیزرا
باید بگویی درین موقع سپیرو دگرباره بعمله پرداخت
ولی کریج او را بدیوار شردو مشت دیگری
روی دماغ پروردش فرو گرفت. اینبار
سپیرو چنان بیحال بزمین افتاد که گویی
دیگر بر نخواهد خاست.

کریج صراحی داگرفته آب آنرا بروی او
خالی گرد و همینکه سپیرو چشم کشیده
را از زمین بلند کرده کنار آنیه دیواری برد
و گفت:

- نکا هن بکن بوای آخرین مرتبه یکبار به
خود تنهاه کن. بین از چهره جذاب و
جهالت چه باقی مانده است. بقیه را هم درهم
می شکتم آنوقت چه گزی بتو علاوه خواهد
دید؟ سپیرو بدون اینکه صدای خود را بکشد
تعویز خودش را در آنیه می نگریست
و قنی برگشت کریج از چانه او بالا گردد
بعورتش دقیق شد و بعد به آنسوی اناق
پر تا بش کرد و هر دلک ناله کنان گفت:

- چیزی برای گفتن ندارم.

- تو بپر میدا نی که ما هنوز در اول
کار استم. بگو زود یا ش شما اینجا بیمه
کاری مشغول بودید؟

- از خانه هست دایتون بیلز تکبداری
می گشیم.

- با تلفک های اتو ما تیک؟

- مستر دایتون بیلز دشمنان زیاد
دارد.

- مثل من. خوب توضیح بده این هر داد
چکاره است؟

- لازم نیست مصره فیت جدا گذاشته
باشد، بقدر کافی تروت هند است.

- کریج دو باره به او نزدیک شد و در
حالکه با نوک انگو شست به بین مجروح
او شماره ۱۰ داد، امر داد؟

- خوب، حالا یک کمی ازان د خسر

حرف بزن.

سپیرو، راجع به خانمای چیز های
زیادی میدانست. راجع به آن خواست
ایراز نظر گند ولی هنصرف شد و تو شمع
داد که نخترکاز لحظه بین که از دفتر خود
مستر دایتون شب ورور آز او او را میگردیده
است. همچنان او معلو مات داد که دیدن

مدت مستر دایتون سعی می نموده تا بسوی
آداب نشست و بر خاست سخن گفتن لباس
پو شیدن، راه دفن و سایر مشخصات
یکد ختر در باری دا بیا مو نز. می خواست
بنعام معنی بکبرنیس از او بوجود بیا ورد.

- چرا این کارهارا میگرد؟

خواست. در حالیکه بزبانز روی حرف می نزند
با زهم سپیرو از تلفظ گلمه مستر خود دادی
نمی توانست. کریج بالعن سودی سوال
گرد:

- من خواهی دعافت را مثل سایر بخشیهای
چهره ات مطلع کنم؟

- سوگند می خوردم دانستیهای من
بیشتر ازین نیست. اینها راهم اگر بداند
بتو گفته ام، خواهم گشت..

- چیزی نهانده بود پدر هراهم بکشد
پیرمرد دلیر و محبوب مرد. در هر حال بگو
بینم برای چه به مستر دایتون تو گزی
میگنی؟

- بول خوب میدهد و هم بخطاط اینکه از

او می ترسم.

- فرار کردن از دست او دشوار است

کسی می تواند از او پنهان شود.

این را فراموش مکن. اگر بدست او

بلطف تراهم میگشند.



یادی از را فایل شرق (کمال)

و شاگردان هم

در حوزه هنری خویش گردیدی آورد و پس از تشخیص استعداد و قابلیت هر یک، زمینه برای شگفتمندی گلهای استعداد شان مهیا شد. ساخت، شرایط و وسائل لازم ایجاد و کار را فراهم می‌آورد و همتر از همه اینکه اسرار رموز فن سحر آمیز خویش را از آنان پنهان نمیداشت و آنچه را که در جریان زندگی آموخته بود بینریغ در اختیار آنان می‌گذاشت.

کمال الدین بهزاد بصفت استادی چیره دست، با صفات عالی و گزینه انسانی شهرت داشت مردم خود آغازش کرده بود، سخت عشق و علاقه داشت و به نحویگیر ژرف بین و خرد هند بود از فن ذرگری عمیقاً اطلاع داشت و می‌توانست ارزش انواع ذر و جوا هر گرانیها را دقیقاً تعیین نماید. او به تمایلات شخصی و خصوصیت های ویژه شاگردانش بی می‌برد و با رعایت آن همراه آنان رویه میکرد.

برای یک استاد این یک موقیت بزرگ خواهد بود که بتواند شاگردان خردمند، فدا کار و از صمیم قلب دوستدار علم و هنر تر بیه کند و بکمال رساند. هرگاه استادی، قلبی فراخ، روح بزرگ و مملو از صمیمیت داشته، دارای وسعت نظر عاری از بخل و حسد و در عین زمان دانا و زیرگ باشد، نخست استعداد های بالنده جوان را سوی خود جلب میکند و بلا وقفه در تر بیه آنا ن

صرف مسا عی میکند و بسوی افقهای جدید دانش و هنر راه می‌نماید و بزوایای مجهول و کشف نشده آن رهبری میکند. فقط در همین صورتی شاگردان می‌توانند به مقام استاد نزدیک شوند و آنچه را که قدرت و زوندون

تعداد رسامان، نقاشان و ینا توریستان معروفی که از کمال احترام هر یک را لقب (استاد) یاد میکرددند بهزاد را از آموزش‌های وی برهه و مستقیماً از آنچه شاگردان مند گردیده و یا در زمرة شاگردان شاگردانش قرار داشته و با پیروی از اسلوب وی به کار ایجاد و آفرینش پرداخته اند، خیلی زیاد است.

آن نیکه با زندگی و آثار بهزاد وسیعاً آشنا شده و راجع به وی و آثار وی صاحب نظر اند، معتقدند که بهزاد در مورد آینده کاری که خود آغازش کرده بود، سخت و خستگی ناپذیر، قبرت واستعداد خویش را درین طریق بکار می‌برد، رنج میکشید و در هر نقطه کشور های شرقی در جستجوی استعداد های جوان و بالیده برآمده آنها را

کمال الدین بهزاد در دوران حیات خود در هرات و تبریز روزگار بس فیض بخش و پر ثمری را گزرا ند و گنجینه فرهنگ جهان را به دست آورد.

تا کنون دانشمندان و هنرشناسان و تکامل فرهنگ و هنر شرق نقش شرق و غرب در مورد بهزاد و به فنا ناپذیری از خود بجا گذاشت. این یک حقیقت مسلم است که خصوص در مورد شاگردان وی معلومات محدود و پرا گند بی در خد های ارزشی و عالم شمول بهزاد در تاریخ فرهنگ و هنر، محدود اختیار دارند. کمال الدین بهزاد (۱۴۵۵ - ۱۵۳۴ م) باین ساحة نیست. او در جریان حیات طولانی پر و چه در تبریز روزگار بس فیض از ایجاد و ابتکار خود، ضمن ایجاد شاهکارهای هنری، مکتب هنری بزرگی را بی دیزی کرد که با گنجینه فرهنگ جهانی را با دست آوردهای شرقی در جستجوی خویش خصوصیات عالی، دقت وظیر افت نری خویش همتاز است.



لدین بهزاد

آن هنر آفرین او



مراسم دفن اسکندر

هرات ، تبریز ، بخارا ، سمو قند ، آن انجام میدادند . بادر نظر داشت شیراز ، اصفهان ، هندوستان تدقیق همه جانبه و این موضوع تدقیق همگردیگر شهر هایی بزرگ شرق مصروف بررسی های عمیق کاملاً علمی در اطراف احوال آثار بهزاد و شاگردان کار و فعالیت بودند .

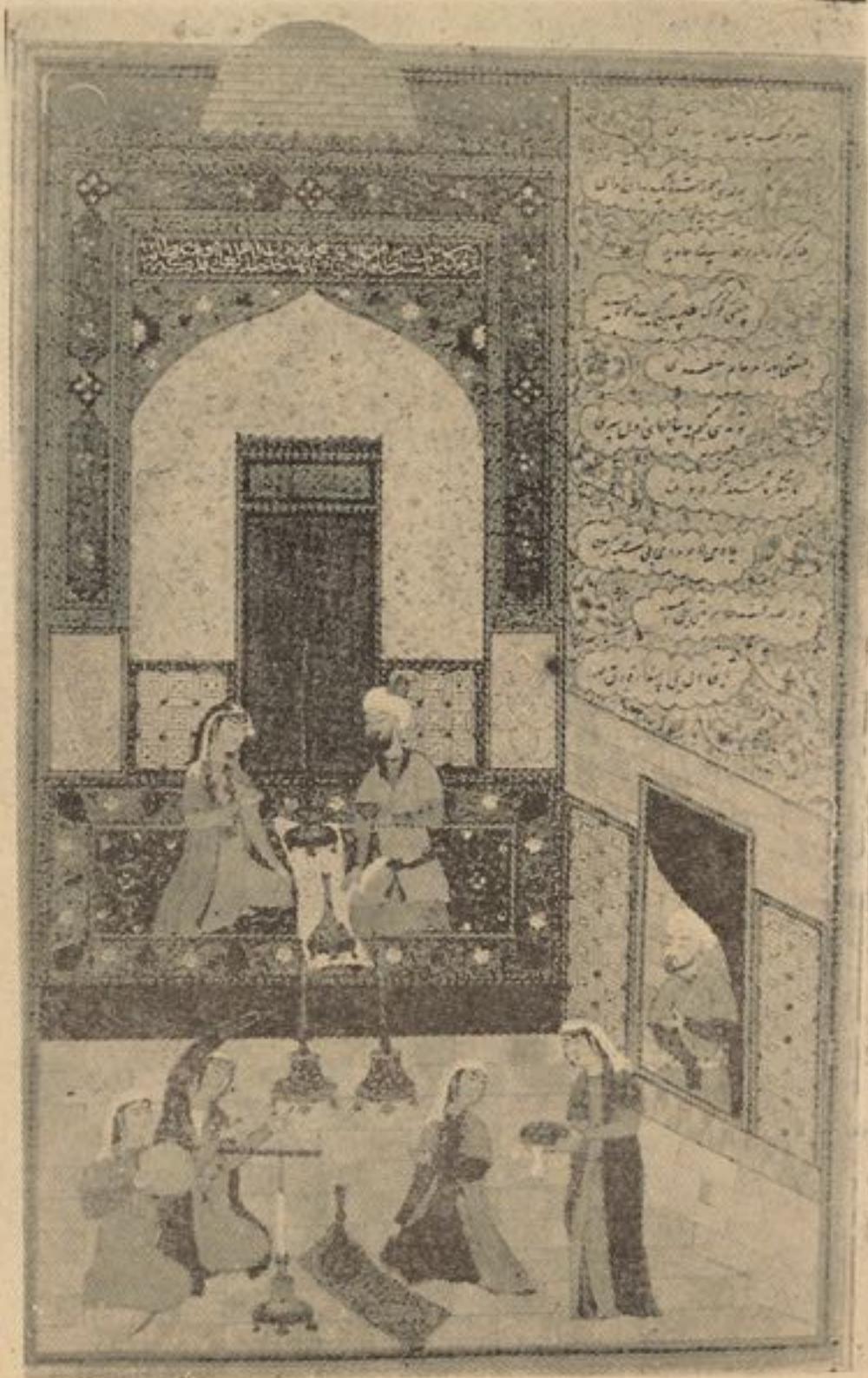
طوریکه از منابع معلوم میشود ، معروف و ایجاد گر وی ، اهمیت روی یکتعداد مینا تورها ، بهزاد یکجا خاصی کسب میکند . اکنون مسئله با شاگردان خود کار کرده است :

بعض از طرح برخی تابلو ها شنا سائی عمیق بارفایل مشرق را خود میریخت و یا کار تزیین و (کمال الدین بهزاد) و تدقیق همه آرایش خودش آنها را با نظر مکتب هنری او که رسانید و سپس در دسترس سیمشخون از خصوصیت های بر جاذبه شاگردانش قرار میداد و شاگردان و پدیده های قسونکار می باشد در تحت رهنما بی استاد خود ، ائم راه شرق شناسی و هنر شناسی برق مورد نظر را تکمیل میکردن .

بحیث یک پرابلم مهم و مبرم قرار دارد و برای این منظور باید نخست من زیستند ، در زیل تابلو ها بی که رسم می نمودند ، نام بهزاد را زندگی و آثار کمال الدین بهزاد از لحاظ علمی جدا مورد پژوهش قرار می نوشتنند ، آنها این کار را یا بخاطر احترام عمیقی که نسبت به استاد داشتند و یا بخاطر گر می درین راه باید از روی آثار منسوب بازار متاع خود بلند بردن ارزش بقیه در صفحه ۵۵

جیات استاد اجازه انجامش را نداده زوال ناپذیر است «بهزاد پیشاپنگ با نجام رسانند . بدین سان دانش و تمثال بر جسته استاد دانی است هنر هیچگاه راه زوال نمی پوید و که هیچگاه نام و شهرت شان زوال سلسله ایجاد و ابداع آثار نفیس نمی پذیرد .

هنر قطع نمی گردد . یک ضرب در خلال قرن های یانزده و شانزده مثل شرقی میگوید (استاد حقیقی) و بعد از آن نیز شاگردان بهزاد در



بهرام در کاخ آبی

الفردوسی



پرکنیه

مترجم: لیل وند

از: جری جاکوبسن

پنهان حامب

وطالع او انقدر در بازی بامشین آنومات بد
بود و چنان مینموده که بیک چنایتکار در صورت
استغلا از چنایتکاری دریک بانک و تلقیه
مشاوریت نثارت را اگذار شوند. هالبر
پس از چرت مختصر موافقت شد. داعلان گردید:
اوکن، آن اطلاعات پراورزشت دایکو. من
می شنوم!

هیدیکر خودترها بطرف عالیر خم گردد
پرسید: «اگرمن یتو فهمانت گتم که از
نیمین طبقه زندان شهو صحیح و سالم
بپرورت بیارم، همانطوریکه آدم از شیردهن
آب می آورد، توجه خواهی گفت؟»

- من خواهم گفت که تو لا بد در انتساب
داغ مدت طولانی نشسته و مفترت بجوش آدمه
است. «عالیر غمغم کنان به صبحت ادامه

داده: من درین هوتل زندگی گردد ام.

صرف دوچیز که واردانجا می شوند میتواند
از آنجا بیرون هم بیایند: اجساد و هزارهایها

هیدیکر یاتسرخ جواب داد.

مثل آن پسر که برای دزدی از مقنطیس

میغواست استفاده کند، فکر میکنی: شماهی

حروف کوش میدهید، اما چیزی راهی شنوبید.

من بشما مفتم که من راهی دایرای بیرون

اوردن شما از زندان ضمانت می گتم.»

- من به حرفهایت کوش دادم و هم
 تمام سخنهاست راهی شنوم. امامن چون

باور ندارم. بنا بر این خوشبادر هم نیستم.

تویک طریقه واسنجیده ای که چطور آدم

می تواند از آن مجیس پرواز کرده موفق به

فرار شود همینطور نیست؟ ذیرا از نهین

طبیه غیراز پرواز کردن دکر راهی بسیاری

فرار وجود ندارد.»

هیدیکر اظهار داشت: «اینهم یک راه

نجات است. امراهی نیست که من در نظر

دارم. راه نجاتی که من پیشیبینی کرده ام

بسیار ساده تراز است.»

- و غالبا قیمت استفاده از آن هم زیاد

میباشد، چطور؟»

هیدیکر جواب داد: «درین دنیا هر چیز

ارزش خودسرا دارد. من باید نان بخوردم

مثل این مردم گر که در پهلوی من نشسته

است. امانته راهی فروشم فی الواقع

برای خردبار آن ارزش غیراز ارزش عادی

دارد.»

- «وارزش آن چقدر خواهد بود؟»

- «برایتو عین قیمتی دادارد که برای

دگران خواهد داشت. نخست یک قیمت

ابتدا بیان بالغ بروصددالر باید بیزدانی.

با این نوشته آنرا هیغره. سپس هر

هفته یک قسط ده دالری، تازمانی خواهی

پرداخت که بخواهی به زندان نروی. این

بیمه بسیار به بیمه خانه میباشد.

تو حق الاشتراك بیمه را تازمانی می پردازی

که یک حاده رخ نزد است. و اگر به

پرداخت وجه بیمه مایل نباشی، در آنصورت

قرار داد فسخ میشود.

این وجه بیمه که از تو مطالعه میکنم

مبلغ ناچیز است و بلکه برای تودهای هفاد

میباشد نهست یکنفره گریسک عمله از از طرف

توهنه قبول هیگردد و این کارهایم می گردد

دو دگر اینکه تو تضمین احتیاطی برای حالات

پرداختی در اختیار تو اورده که آن عبارت از:

خاصی بودست من اورده که آن عبارت از:

گرفتار شدن تو بودست پولس و محکومیت تو

برای مرتبه سوم از طرف ثانون باشد. تو

بچه در صفحه ۵۷

- «هیچکس نمیتواند چنین پیشیبینی داشته باشد.»

هیدیکر، آن مردآواره که بیو گندانه

میداد بالحن مسخره، آمیز یک معامله گز

بزرگ در جواب اظهار داشت: «من این کار

دامی گتم. این سرمایه منست. و سیله

جلب مشتری وبالآخر شغل منست. من

باخت و احتمالا ضرر دکران دامی تو انس

پیشیبینی گتم. من اشتباوهای شانرا قبل

محاسبه مینمایم. عین عمل را میغواستم

باان پسری که باخود مقنطیس آورده بود

انجام دهم. اما ونخواست. به حرفهای

تویک طریقه واسنجیده ای که چطور آدم

که اکنون یک نهره طویل دایش سینه اش

بینندن. یک نمره خصوصی که تادم مرگ

آنوچدا نخواهد شد.»

عالیر گفت: «تصور میکنم معامله ترا

فیضیده باشیم.» هالبریس افسوس این

جمله سکه پولی را در درزهایش اندخته

اقفایه نمود: «تودربایر دریافت یول یعنی

یک تضمین معین هیچی و آن حظ خان من

بمحبس رفته بود. ولک جوان بسیار بیغل

بنظرم آمد. او باخود مقنطیس آورده سعی

مینموده از ماشین اتومات نمبر ۱۲ میتو

بزدد. اما تویک طریقه واسنجیده ای که چطور آدم

توییل میگردید. عینا مثل تود مرتبه

توبیش آمد میگردید. اینا مثل تود مرتبه

سالی هم اورانی شناخت و نمیدانست که

این موش صحرایی دلعتا از چبا پیداشد.

دران روزگار سالی در سالون بیک گیتک

اکزان مقابله یک ماشین قمار ایستاده بود.

هیدیکر دفعتا از بیش سو شیدا شد.

او خودش رایه شانه های سالی طوری

خم گرده به ماشین هیدنیت آنکه جاکتی

به روی شانه های کسی چسبیده باشد.

سالی ازین حرکت او بیغم آمد، زیرا سه

مرتبه از دست هیدیکر سه یک دالری را که

باید می برد، باخته بود. سالی به ناچار

برگشته به این مردآواره اخطار کرد که

اگرزو در از آنجا نرود، اورایه فرق از کلکین

سالون به بیرون خواهد افکن.

اما همیشه یک جواب داد: «سرزمین آزاد است.

کسانی که دو مرتبه بیهم می بازند ایجاب

میکند که پیش از بیرون اندختن دیگری

دویارهم به دقت باخود بینشید. هفته

قبل یک اویا شان را درست دیدم که مشل

توبیش آمد میگردید. عینا مثل تود مرتبه

بمحبس رفته بود. ولک جوان بسیار بیغل

بنظرم آمد. او باخود مقنطیس آورده سعی

مینموده از ماشین اتومات نمبر ۱۳ میتو

بزدد. اما توییل میگردید. عینا مثل تود مرتبه

توبیش آمد میگردید. اینا مثل تود مرتبه

این داستان جالب رادر

دوشماره بخوانید

پیش از آنکه «سالی» ابه طبله دوم بالابرند

هرچه با خود داشت، از نزدش گرفتند. از قبل

کمریند، ساعت بندستی، بکس جیبی و حتی

بندهای بوتش راهم باز گردند.

تورن ماندوبل به گوش تکیه داده

بارضایت خاطری بر جریان لاثی نظارت

می کرد. باتیسم عربیش ولجه مخصوص که

بین چنایتکاران و پولیسان حرفی معمول بود،

خطاب به بار چنگ قانون بیفتداز طرف مقامات

امتنیتی دستگیر بشود، هرگز نشست در زندان

به شیرینی شهد نخواهد بود»

سالی مرتبک استیاهی شد. در هر امری

از زندگی باید بیاری بخت قدم بیش نهاد.

اما بخت و طالع از سالی روگریان بود، زیرا

درست پس از دستبرد زدن به گوش پیشنهاد

شده گستیقا به آلوش ماندوبل افتد،

درست مثل طفل گشده ای که به آلوش

پدر بود. ماندوبل حق داشت که شکم سیر

بغند. بخت بایاری گردید بود. چنانچه

میباشد در هر نفلی به یاری بخت و سازگاری

طالع امیدوار باشد.

ماندوبل بالحن میستیزانه اظهار داشت:

«سالی این هر بند مدت بسیار بیگان طولانی

بامدادهای افقی میکند.. ماندوبل در حالیکه

انکشتها یشرا بعورت شوختی امیز بعنوان

خداحافظی تاسرا بر وعاشی بالابردا»

به محبتی داد: «خوب. وحال هیدیکر

در جوشنش اظهار نمود: «اوین حالتی است که

من برای بدترین دشمن خودنم نمیگوام.

نیمیم

من کیم؟ سر بسر فانسی عشق
جان و دل کرده قربانی عشق
موج دریای تو فانسی عشق
عشق بد مبدع و منتباشم

شمع جان سوز و جانانه سوزی
من کیم؟ شمع بروانه سوزی
کفر عمه عمر بک شب بیام
خویشن سوز و بیگانه سوزی

کزدل عاشقان هستم آگاه
من کیم؟ ان نیم سحرگاه
قاصدی غیر او داشایم
عشق راگشته ام فاقد داه

من بهر کوهساری رسیدم
بر رخ دشت و صحراء وزیدم
من نیم، نیم صباشم
دست هیز و معبت کشیدم

گاه زی عشق آدم پیا من
که بمفسوق گویم سلام من
جز برآن آستان سر نایم
من نیم عشق دا جز غلامی

سر بپایت نسود؟ که سودم
حلاک راهست ببودم؟ که ببودم
بیش میشد چند ین چایم
سوخت از فیر توتار و ببودم

نیست پر تاکشایم بسویت
نیست چشم که بینم برویت
ای عجب زنده دیگر چرايم؟
«مسقا»



زیر نظر : مل احمد ادبیار

رؤیا

خاوش در کنار بغدادی نشسته ام
درانتظار او
رفصد به بیش دیده بی نورمن عی
اندام شعله های طلایی و بیقرار

بر شیشه های پنجره باوان نیمه شب
انکشت می زند
از دور درهیان سیاه و تیرگی
یک خد بینوا
فریاد میکند

نگاه در سکوت غم انگیز و مرگبار
ازین راه هررو
آهل صدای خش خش پیراهنی بگوش
یک لحظه بعد در
آهسته بازشید

آن سیمین فرشته من گشت آشکار
پایش بر هنه بود
دو گلش هم بدست
لخته بر لپش
چشمان سحرکار و سیاهش پر از خمار

دد پر توجراغ تن مرمرین او
دد ذیر پیرهن
آن تک شفاف

چون پیکر مجسمه های الهه ها
میکرد جلوه درونه برق خیزمن
پیدار می نمود هوسمای ختنه را
برخاستم زجای
تائیپریش بیر
لیکن ز بخت بد
یکقطره چک
بر جبره ام فتاد و بجستم زرخنخواب

دیدم که نیست جز خودم و سایه ام گرسی
«محمود فارانی»

اگر ...



با خمامی شاعر

کار عمر وزندگی پایان گرفت
کارمن پایان نمی گیرد هنوز
آخرین روز جوانی مود و درفت
عشق اود من نمیمیرد هنوز

فیرکردم چند که با گلک خویش
کلم این یاد آور یار منست
گرددل ازین برگنم برگردیده ام
دل اذان یاری که او هار منست

روی گردانم زشعر و شاعری
بالخانی گردم و گل کاشتم
در چمن هارنج بردم روز و شب
نرگس و مینا و سبل کاشتم

کچه در آن روزها هم خیره بود
بردخ من دیده بیداد او
لیک میگلتم چوکلها بشگفت
میرد از خاطر من یاد او

کم کم ایر زمستانی گذشت
وقت ناز نرگس بیمار شد
غنجه های نرگس شهلا شگفت
دیدم ای افوس چشم بیارشد

موی او بود آنچه برم رنج او
ای عجب کان شاخه سنبل نبود
چشم او بود آنکه خورد از خون من
شاخه های نرگس بیرگل نبود

وای من دیوانه ام، دیوانه ام
دوستان گیرید و زنیم کنید
بینش هرجا و سیر از او نیم
مرگ اگر سیرم کند سیرم کنید
دکتور حبیدی

آیینه

نوشته روزنامه اختری

- آغا لاله عبدالی قال، اما یادش نیامده که
لاله عبدالی قال و دیده باشد.
مرد سوالی به ذهنی گذشت:

- شما خبر نداشتهید؟
- ازچه؟
- که امروز جنازه را می بردند؟
- چیزی گفت:

- نه! اما زود حرف خودش را تصویج
کرد و گفت:

- چرا چرا خبر داشتم، خیرم گرد.
ولی تکفت چه کسی خبر ش گردد است.
چنین ساخت شد و نگاه مرد جوان روی صورت
لاغر و استخوانی و چشمان اشک آسوده عبدال
لغزید که خودش را به جنازه زنش نزدیک
گردید بود. انتکار میغواست با او حرف بزنند.

شانه اش را به چار پایی چسبانده بود
مرد جوان کم تعجب گرد:
شوی همین زن دکان بقالی دارد کان و سرش را به يك سو کج گردد بود.
با لا پوش کهنه و رنگر و رفته لاله عبدال
قدش را بلند تر شان میداد و پاچه های

- لاله عبدالی چکاره است؟

مرد جوان کم تعجب گرد:
شوی همین زن دکان بقالی دارد کان و سرش را به يك سو کج گردد بود.
با لا پوش کهنه و رنگر و رفته لاله عبدال
قدش را بلند تر شان میداد و پاچه های

مردی که دعا خواهید بوددو باره دستهایش
را در آستین چین فرو برد و قیافه اش حالت
انتظاری داشت سر گرفت و لپائنس که دعای
خاموشی را نمزم میکرد از حرکت باز ماند.
نگاهان، در حویلی صدای خشکی گرد

واول یاها و بعد تن دومرد نمایان شد
دستشان چهار پایی کهنه دا چسبیده بود و
ستگشی آن روی شانه های شان فشار می
آورد.

جنیش باور نکردند بی بین مرد ها اتفاق
و پدیده ایشک کوچه شانه هایشان را درهم
فرشد.

مرد چنین دستهای آزاد شده اش را مثل
دیگران بطرف چهار پایی دراز گرد و
دعایش را از سر گرفت دعا بیکه
در شیون و زاری زنان و گودگانیکه
دنیال مرده تاسر پوشیده آمده بودند گم شد.

مرد عینکی دستش بچهار پایی فرسید
اما در عوض نگاهش تمام معوجه سربوشیده را
دور زدروی صورت یکیک زناییکه اشک
روی گونه هایشان میغلطید نشست.
زقی گونه چادرش را بلند گرد و زندگو
سرعت عقب رفت و بیر زنی غرغر گریده
الودی گرد:

«بیچاره جهات نمیکشد»

یکی صدا گرد:

«چرا نهایتید؟»

عنکبوت گفت:

«آلم»

وهنگامیکه قلم به باریکه روی برف
گذاشت واز سر پوشیده بیرون آمد سرش
روی تنه اش چرخید و بکار دیگر نگاهش
صورت گرد و گونه های گل انداخته و اشک
آلد زنی راکه گوشه چادرش را بلند گرد
بود از نظر گزرازند و نفس بلندی کشید.

مرد ها باخط مستقیم و دراز دنیال چار پایی
پشت هم از کوچه باریک و علوانی میگلشیدند
و مرد چنی جلو تر از همه کام بر میداشت
و گاهی نوک اشکشانش را به چار پایی
می چسباند.

بر آدم آدم فرود میامد و بارچسباهاش
دراکه روی مرده کشید بودند سفید میکرد.
سکوت بود و آرامش، آرامشی سخت
سیمگین، تنها صدای یاهابود که گهواره
درو میرفت و صدای نفسیای تند مردانیکه
ستگشی جنازه را روی دوش می گشیدند.
وقتی مرد جوان نزدیک چار پایی و سیدمود
چنین نگاهی بصورتش گرد و بازدیدرسش
را جلو آورد و پرسید:

- جوان بود یا پیر؟

مرد جوان پرسید:

- کی؟

چیزی اشاره به جنازه گرد.

مرد جوان شانه اش را حرکتی داد:

نمیدانم خودش که زیاد بیرون نیست.

- کی؟

- لاله عبدالی.

نگاه استفهام آمیز چیزی بصورت مردهاند:

صبح بود، صبح سرد و گزند و ابری
آسمان از ابرشیری رنگ پوشیده شده بود و
دانه های برف پیچ میغورد و میرقصید و مست
و بیحال روی زمین پین میشد، پین روی
بامها، روی کوچه ها و روی شکم بر آمده
دیوارها.

زن دامن چادری اش راجمع گرد و از بازیکله که
کامهای دیگران روی برف گوچه خط انداخته بود،
بدنبال مرد جوانی پهلو پوشیده آخر کوچه
رسید و با عجله از گنار عدهای که چشمان

خواب آورده شانرا باو دوخته بودند گذشت
و وارد اولین گنار دست چپ شد.

مرد جوان گنار دیگران، شانه اش را به
ستون چسبیده بدویار تکه دادو سرمش را
با آرامی بطرف دوشه مردی که چبره کبود
شده شانرا بطرف اویر گردانده بودله، خم
کرد و لپائش باحرکت نا محسوسی بازو بسته
شد.

سکوت سهیگین و ترس آوری زیر سر
پوشیده آخر کوچه براین عده حکومت میکرد
و جرات حرف زدن را از آنها گرفته بود.
مرد جوان نیزخ روی شانه داست
چرخید و صورت یک یک مردانی را که گنار
هم در طول دیوار ایستاده بودند از نظر
گلارند.

مرد اولی پاریش هاشن و برق دم بودنه
بی خودش شانه بشانه او ایستاده بود و
نوک یعنی اش از سر مانع میزد.

مرد دومی سرشن دایلین انداخته بود و
شف لگن اش را دور گوشش پیچانده
بود و لای انگشتان گبود شده از سر هایش
سکرت نیم سوخته چسبیده بود.

سومن و چهارمی سردد گوش هم گرده
بودند و آرام نجوا میکردند.

بقیه هیچ وضع شخصی نسبت بدیگران
نداشتند و مثل اینکه خونشان منجمد شده باشد
برجای میخ کوب شده بودند.

تنها یکنفر یاعینک سفید ذره بیش مبتقاها
نگاهش را بدر حویلی دوخته بود و بالای پوش
سرهای ای رنگش روی شکم برآمده اش بالا
و یائین میرفت.

در غریو مدهشی گهاز حویلی دد داخل
سر پوشیده می پیچید، ناله طولانی و رعشه
اور یکنفر، مثل زوزه گرگی که از قحطی
و گوستگی روی برقها بیخ زده باشد و آخرین
استعدادش سکوت صحرارا بشکند، مرد
هارا بحرکت در آورد، حرکت نا محسوس
و رنج آورد.

مرد عینکی گنگ نمزم میکرد:

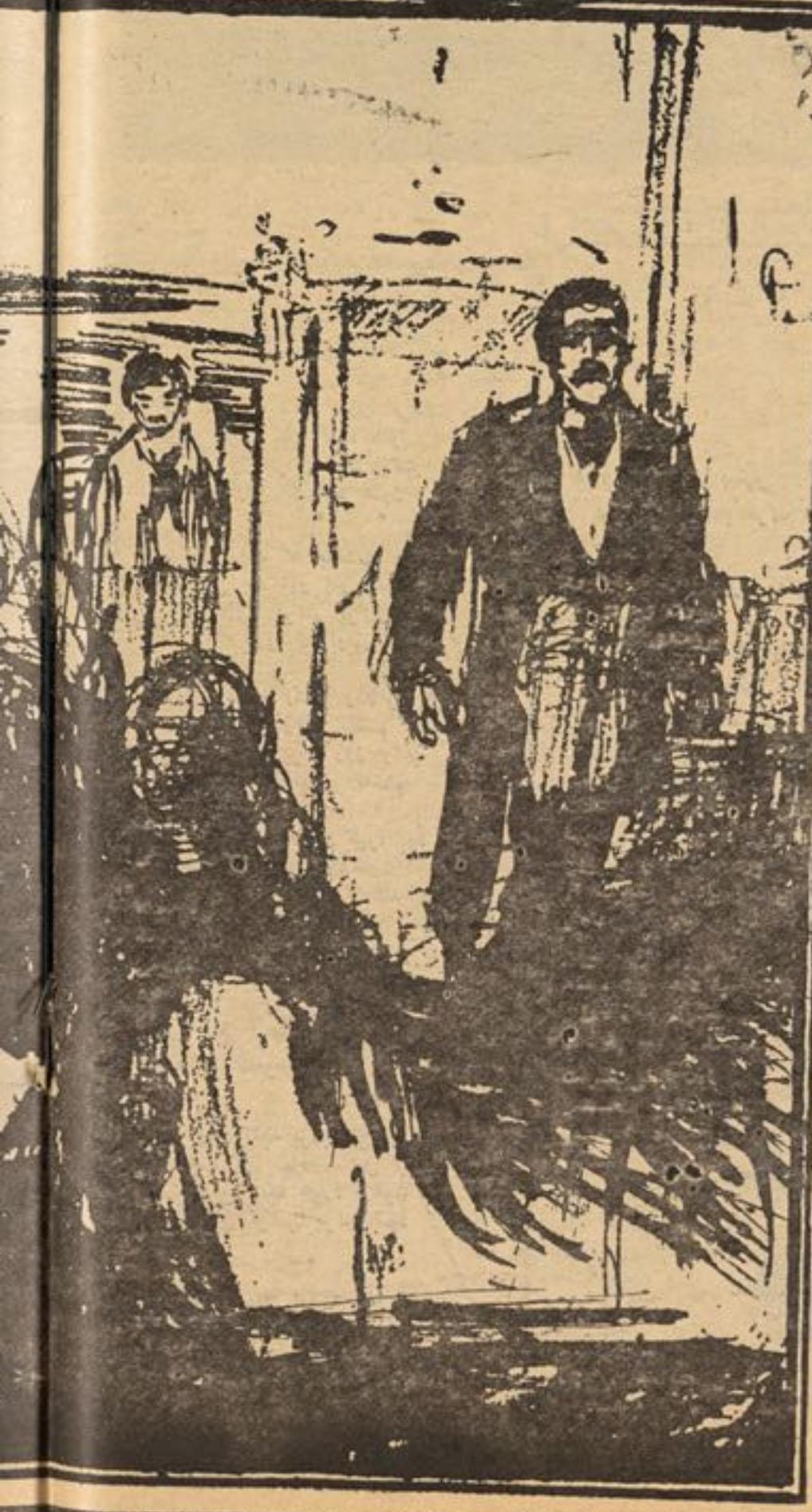
- مثل اینکه تمام شد.

هیچکس حرکی نزد تنها یک مرد که
جین تایند یا هایش رامی پوشاند لپائش
را حرکت داشاید میغواست دعا گند ولی
هیچکس چیزی نشید تنها چانه اش بود که
لرزش دیش پوشش را چشم دیگران زد.

حویلی هنوز از گریه می چوشید و ناله هادر

هم و ناشخص در سر پوشیده بیرون حویلی

ملین غام انگیزی داشت.



لله عبد میگردند .
بیندازد واین بدنیای لرzan و چشمهاي منظر
دا نادیده بکيرد ولي يادش آمد گهزنش
بخار اينکار هرگز اورانخواهدنشد، هرگز .
وقتی دستش با صد الفانی تمام محتوى
چيش بیرون آمد راضی نشد که دو باره
آرا مغلق گند .

آرام بطرف مردمیان قد برگشت و پسون
راگفت دستش گذاشت .
مرد میان قد حق زد :

- نه نمیشود .

- بکير همه منتظر اند بین! چشمهاي شان
بطرف ماست .

- نه .. من قبول نمیکنم :

لله عبد دیگر مغفل نشد تکاه هاي خيره
و بدنیای بخ زده اسقاط خوران تحملش دا
بریده بود یول راکف دست مردمیان قد
گزارد . سرش دا یانین انداخت و بسرعت
از آنجا دور شد ، هقطمن بودکه دوست نا
شناخته برای شادمانی روح ذش از هیچ
کوششی گوتاهی نغواهد گرد .

قدمهاي لرzan لله عبد روی بر فهاشلب
شلب کرد و هيکل استخوانیش با گورستان
ناصله گرفت و مرد میان قد نتوانست جلو
لبخندش را بگیرد با شتاب دستمالش
را که از آب بینی و اشکهای فراوان توشه
بود ، درجیب گذاشت و آرام آرام به شمردن
بولیا بر داخت .

مرد چنی تکاهش بصورت پر از لبخند
مرد میان قد بخیه خود ، بسرعت خودش
را باو رساند و درست دوبرویش ایستاد .
مرد میان قد از صدای فشرده شدن برقها
سرش دا با آرامی بلند کرد و چشمهاش
دا بجلو دوخت ، سردى بی سرده تر از
سمهای زمستان بدنش دا فرا گرفت ، جبهه
های کبود از سر مای اسقاط خوران دلش را
بپیش انداخت و پی اخبارنوت و ادر
دستش فشود .
چنی یکنقدم جلو تر آمد و عده دیگر از
دنبالش .

مرد میان قد لیانش را لیسید و نفس
نفس زد :

- این رایمن داده .

چنی غردد :

- هال همه است .

مرد میان قد تکاهی با اطرافش انداخت
حلقه اسقاط خوران میخواست بسته شود با
شتاب بعقب جست ولي زود تو از هر کسی
دست چنی یقه اش را چسپید :

- گفتم مال همه است .

مرد میان قد فریادش بلند شد :

- نه .. دیدید که بمن داد بروید بیش خودش
بروید از خودش بگیرید .

ولي دیگر برای این حرفا دیر شده بود
بدنش دد برابر هجوم اسقاط خوران تا ب
نیاورد ، از با افتاد و فرش زمین گردیدو
احساس کرد که هج دستش در کشاکش
دستهای دیگر از جا گشته میشود و خودش
از حال میرود .

مرد چنی دستش را از میان دستهای
دیگر بیرون کشید ، گوش ، از نوت صد
افقاییکی در گفت دستش بود، سستی ناگهانی
میخواست بر وجودش راه یابد ، سستی
از اینکه برای آن گریه ها، گریه های زورگی
بهایی پرداخت نشده است .

یابان

مرد میان قد یاتسلی مرد چنی آرام نگرفت
و یکبار دیگر های هایش را بگوش تشیع
کنندگان رساند وزیر چشمی تکاهی بصورت
لله عبد آنداخت .

لله عبد طاقتیش طاق شد .
این دیگر تحمل نایذر بود که رفایش تا
این حد غصه بخورند و او ساکت بماند نیم رخ
بطرف مردمیان قدیم گشت و اشکش را بیدریخ
یانین فرستاد .

چنی وسط این عر دو راه هیرفت و هر

دورا هیدید فکرش را بکار آنداخت تا لاله
عبد را ازین این دو مشخص گند، گواینکه
امکان داشت لله عبد غیراز این دو نفر

باشد دستمالش را بیرون آورد و چشمهاش
را پاک کرد ولازم دید چند بار اینکار را بکند
و گریه اش را بخ هردو بکشد کاریفسری
که برای خوشحالی شوهر ، زن مرده لازم
بود .

گورستان ابانته از بزرگ مثل کفن مرده
سفیدی میزد، برآمدگی قبرها نامحسوس بود
و گورستان یکدست و هموار بنتظر می آمد .

تبای یک گوشه گل سیاه دیگر زمینه گورستان
را لاله دار گردید بودو زمین برای بلعیدن زن
لله عبد دهن باز گردید بود .

تشیع کنندگان ، گرد این چاک نفرات اتکیز
زمین حلقه زندن و مرد چنی جلوتر از همه
ایستاد ولیانش بیضدا باز ویسته شد .

لله عبد بالد دراز و استخوانی اش
کنار گور میلرزید و مرد میان قد اشکهاش
را پاک نمیگرد .

لله عبد نمیخواست تکاهش را از قبر
باز گیرد و دد این آخرین لحظات از زش
غایل بماند .

چنی دستمالش را بر اورده بود و متنقل
بودتا در برابر دیدگان لله عبد و مردمیان
قد اشکهاش را خشک گند این آخرین
فرصت برای انجام اینکار بیضور بود و باستی
شوهر زن مرده بداند که او گریه کرده است
و گریه بخار اینکه هم دری ، گریه بخار هرگز
یک انسان .

چنی که فراموش گردید بود باستی وظیفه
دیگری نیز انجام بدهد ، صدای لرzan مردی
او را بخود آورد و چنی خودش را بخار این
اشتباه هرگز نمیخشد ، صدای لرzan گیه برای
مرده رعایت کرد و طلب مفترت مینمود تشیع
کنندگان آرام و ساکت بدعا گوش کردند و
دستهای کرخ شده از سر مایشان دایسی
آسمان بلند نمودند .

این آخرین قسمت مراسم بود و آخرین
لحظاتیکه زنده ها از قبرستان برمی گشتند و
با جسد سرد و بیرون مرده و داع میگشتند .
وقتی دعا یابان یافت ، تشیع کنندگان
سر شانرا بطرف لله عبد و مرد میان قد
که در کنارش ایستاده بود و با اشکهای
فرماون خودش باوقوت قلب می بخشید خم
گردند و تسلیت گفتند .

لیان هردو چنید و زمزمه گفتگ هردو به
گوش رسید .

و این تشخیص لله عبد را برای مرد چنی
مشکل کرد .

وقتی تکاه لله عبد تشیع کنندگان را
دور زد بادش آمدگه موضوع بزرگی را فراموش

گردید .

عادهای در سر های خشک و سوزنده گورستان

میلرزیدند چشم بدستهای لرzan و استخوانی

لله عبد دوخته بودند .

تباین جرگی رنگش گل آسود شده بود و مهدای
شلب ، شلب کفشاپیش با صدای قدماهای
دستش را روی شانه اش گذارد .

دیگران که روی برف فشار میاورد درهم
میامیخت و سکوت ناراحت گشته تشیع
کنندگان را بزم میزد .

گنار چنی مرد میان قدی دستمالش را
برون آورد و اشک چشمهاش را خشک کرد
و بعد پاصلایی بلند بینی اش را گرفت .

مرد جوان دستش روی شانه مرد چنی
گذارد و گفت :

- شما می شنا ختیش .

وقتی تکاهش به تکاه چیز خورد فهمید
که سوال احمقانه گرده است ، با آرامی به
دبنه هر قشن افلاطه کرد .

- حتی باید بشناسید !

مرد میان قدکه بینی اش را گرفته بود دو
زیاد میگرد و دلش سر گرفت مثل اینکه می
رواره ضجه اش را از سر گرفت کاشش همه
رفاشیش مثل همین بیگانه بودند و برای او

خواست باهای های های گریه یکم تبعه داش



دہنیخی تاو

یامن دیار شونمی عناب بشکاری
یاجوی یسرلی شوجه گلاب بشکاری
په منه مهنده به بیلی دیدن لرمهشم
دیار دیدن راهه تواب بشکاری
آشنا من مالگه برهه پول وی
شکمه من حال خراب خراب بشکاری
جه غیل دلبر پسی هر در لنوى
دانس زوندون راهه بی آب بشکاری
چه دروهه باران وی سره غایه نمری
ورنه عذاب کله عذاب بشکاری
درخو به خه رنگ یه آرام اوده شی
چه داهم غیر گپیں ریاب بشکاری
چاته به کوم کوم خای محراب بشکاری
مانه دیار کو خه محراب بشکاری
داخو دیار دعینی تاودی خلقه
چه دفتر مان زیگی کتاب بشکاری
(فو مان)



د جهموري نظام خخه د هر کلی په خاطر

وحدت

زه پیشتوون عسکر یمه بنه بگاریزیم شجاعت سره
 ستوری داقبال می راوخت شو جمهور است سره
 ماشه پیشتنی مور به ویل زویه غلام نشی
 هرگ خنی بهتردی چه تهدیب شن شرافت سره
 بی دانه ویل زویه یام چه تسل صادق اوسه
 دیره دیره منه کوه خیل علی و خدت سره
 دای آخر وویل ورخه اویس دی به خدای سپارام
 خارتر خیل وطن شه ای بچه په همت سره
 «شین کلیوالی»

سندھی مہاشی

ی دخور زپگی درهانه ستیزی هاشی
لوب نظام او لوپ عنوانه ستیزی هاشی
چپری ستزگی به امید درته خپری بری
ذتحفو نه ذک ارعانه ستیزی هاشی
به نور دی اعتراف تمام جهان کسیری
ای دلم رغوندی روپیانه ستیزی هاشی
جه صفت دجمهوری دژیم درکنی وی
د «مفتون» دخو لی بیانه ستیزی هاشی
«گل نبی مفتون»



ددر ۹ نویز

باددوو سترگو مکیده ولیده
ظر نظر کپسی می نشه ولیده
ای خودی کپنی میخاتانی نه لازم
ساقی می هلهه به سجده ولیده
اوی را پاشه چه جمین دنی بشکل کرم
ستایه تندی کپنی می کمبه ولیده
شکر دی دومه کپه کار خو یمه
نه می گناه یعنی توبه ولیده
غله جلوی به و تقاب مستی کپه
که می بیاستا به من پرده ولیده
منا دیگانه و فاگانی جار شه
باشه در دوتو کپسی هزه ولیده
جهه ماته گوری دنگرت به نظر
رقیقاتو می غصه و لیده
کاش چه می سترگی غرولی نه وی
امی لا بله تماشه و لیده
خه دز اهد پارسانه کم خو نه دی
نه انسان خیله آلبه و لیده
بس اسلام نه اخلى جامدی بیره و اخلى
یخیلو بدوكپسی می بشه ولیده
هد گوهر شعرونه واين آشنا
ای یکپسی خداریگ خلسه و لیده
«پیر گوهر»

دمسکا ری نہ و پرہ

دسانی یه لاس کیسی جام دمیو ناب دی
مطرب ایننس په زانو پالندی رهاب دی
نه چه هماونه تو به وایی تا صحه
په داوخن کېنی چاخخودنوبسی تاب دی
زه چه خان منع کوم دعشق له لاری
په داهسین کار کېنی کوم سر دنواب دی
دا آسمان چه لوی یه عقل کېنی بالاش
په محیط دعائیکی کېنی یو حساب دی
هریجه زخوری سیر او عال په عاشقی کېنی
هنہ کپری کور یه مخکنیس دمیلاب دی
نه چه خوب گوی یه عشق کېنی رانهوا یه
کوم جاکپری دژمری یه خوله کېنی خواب دی
په عمل که کتاب کبریدی یه سرخه شو
کويا ایننس بی تر پیشو لاندی کتاب دی
جله دنر دعملو نونه خیر غواړی
تشته! لب غونډی سر شوی پامسراپ دی
ددېنسن د مکاري له وویس یېزه
په نور یې علطه شه سینګک آپ دی
عبدات په شتاب همی کړه رحمانه
لکه عمر چه دی نلونکی یه شتاب دی
«روحمن دایا»

دہیجنی پیغامونہ

دبلبلانو سره گلونه دی خوبیں
د پستانکانو سره او رونه دی خوبیں
دی دددی. دنیا پری خه خبر بربی
ندود هندا نو خپل دو دونه دی خوبیں
بیفمه! خانده خندا ستا خوبیه ده
زما داوینکو سیلا بونه دی خوبیں
زعاعاش قانو یه تکلیف او آزار
دمشوقو بی رحمه نهونه دی خوبیں
سته لیلادی یه سینگار کینسی گوشی
زما شلیدلی گریوانونه دی خوبیں
رقیب یه خود یه شیطانی مخکنیسی خی
حمد آشنامی دپوتونه دی خوبیں
د عرچا خوبیه، چه هر خه خوبیسو
زما دهیسی پیغامونه دی خوبیں
د محبت چه انسانی وی یکنیسی
د بختانی هسی شعرونه دی خوبیں

فروخته محفوظ

که بشکاره زما خاطر دلالة داغ کا
 یه زیا به سترگی سری د گلوبایگا
 رجباب غوندی می چک یه آه سردگیر
 خوک زما یه گور به بل خرنگ خراغ کا
 افروخته بی وی محلل یسه شان دشمع
 چه سوخته دبل یه گارگنی خبل دماغ کا
 دگردش نوبت بی هیچ په مارا نشی
 که ساقی دزمانی ، فلک ایساغ کا
 زنگ که هر گله شیدا دتیغ جو هر خوری
 دمکس یه بال به خر تک استفراغ کا
 دکاظم شیدا

آدم سر سخت

ما که خرد بودیم معلم ما همراه «تخته پاک بسر ما میزد که پسیار درد میکرد و برای چند روز از سوزش آن شوکی را فرا موش میکردم، تو حالا بیا این آدم را تماشا کن که با ضربه ایکه با سر شن بر نهادا نه خشت کاشی وارد کرده چگونه خشت های محکم را خرد ساخته است. قوت خشت ها و محکمی آن به قدری زیاد است که ممکن یک آدم به قدو بالای من «متترجم» با تبر هم نتواند خشت های مذکور را با یک ضربه اینطور خرد و پاشان تما ید، این آدم «سر سخت» دونک کسی شین نام دارد و شا مپیون کارا تهدر کالیفر نیا میباشد.



فلم های موزیکال

از سال ۱۹۶۲ به اینطرف فلم های موزیکال طرفدا رانی پیدا کرده است چنانچه فلم موزیکال «وست ساید ستروری» اولین فلم موزیکال بود که جایزه اوسکار گرفت. به همین سلسله فلم های هلووالی و سوند اف موزیک با استقبال گرم تما شاچیان مواجه شد. از جمله فلم های موزیکال «سلام دالی» و «سوند اف مو زیک» در کابل نمایش داده شده است. در عکس صحنه ای از فلم «بانوی زیبای من» را مشاهده میکنید، درین فلم ایکس هار یسون وادری هیپورن نقش داشتند.



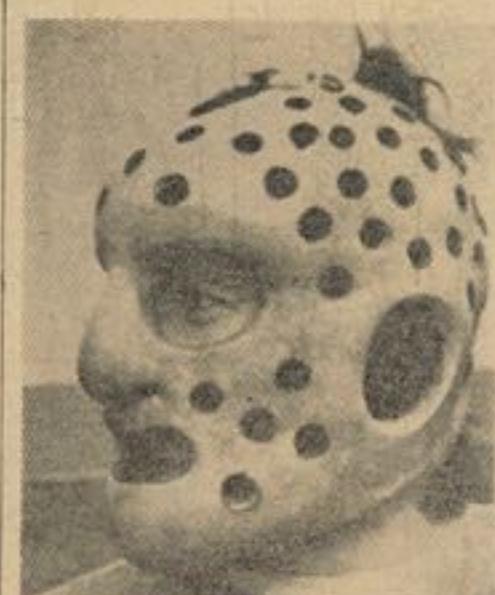
ملکه و مطبخ

تفریحگاه جالب در ساحل بحیره سیاه



محله «او سالکه» در ساحل بحیره سیاه در اثنای غروب شباهت زیادی به پرنده بحری بنام «چایکا» پیدا می نماید. این تفریحگاه در سال ۱۹۶۸ افتتاح شد و ساختمان های آن مدرن است و بشکل کاملاً جالبی اعمار شده است. این تفریحگاه بیشتر طرف توجه سیاه حان فرانسوی واقع شده و بیشتر اتاق ها در هوتل های آن از طرف فرانسویان ریزرف میشود در عکس قسمتی ازین تفریحگاه به نظر میرسد.

دراکولا نیست



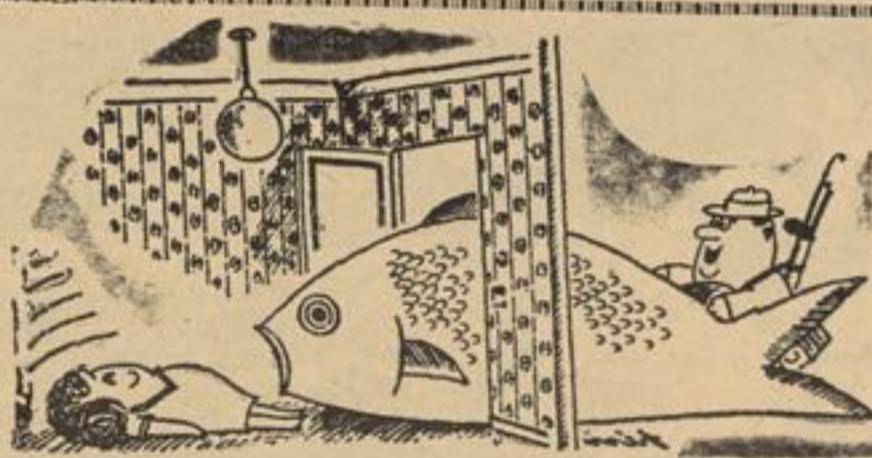
این قیافه که بنتظر شما میرساند درا کولا سست و نه کدام هنر پیشه فلم های جنایی و تر سناک بلکه او بکسوردی است بنام والتر بلا زر که جهت مدافعته سرش از ضریب متش های آهنین حریف سرخود را در قفسچه گرفته است.

مسابقات بکس بعضاً با تلفات همراه بوده است. بدین وسیله بکسرها میتوانند از رسیدن آسیب شدید به مغز خود جلوگیری نمایند شاید برای جلوگیری از آسیب در قسمت صدر وسینه زره جنگجویان قدیم را بتمن کنند.

لرگاه شیمتوف

نوشته ژاک شیمتوف : ترجمه: غلامعلی

نیمه شب در هو تل



- چطور بستر بیگانه ... من اتاق
نمره ۱۲ را گرفته ام پوشش را هم
برداخته ام ...

گفت: من هم همین لحظه پول همین
اتاق را برداختم ...
خواب آلوود گفت: خواب آلوود
- پس بخواب و مرا حم من هم
نشو.

توانستم اندک روشنی ایجاد کنم تا
بتوانم الماری لباس را بپیدا نما یم ...
بعد ازینکه لباس را بسرعت کشیدم
در بستر در آمد تا بخوا به، درین
وقت دستم به چیز نرمی تماس کرد
از جا پریدم ... آخر زنی در پنهان
بود، درین زندگی چه لحظاً تی هم
بیدا میشدود، به اثر تماس دست
من آن موجود بخواب رفته بپیدا رشد
گفتم:

- چه گپ است خانم ... شما این
جا چه میکنید.

زن پیگی دار و خواب آلوود که نمی
توانست چشمان خود را باز نگهاراد
گفت:

- چه گپ ... لطفاً از بستر
من بیرون شوید آن زن بنظرم مثل
کمپیوتر آمد ... او عوض اینکه
جوابی بدهد سوال کرد.

- چرا اینجا آمدی ...
- خانم ... شما در بستر بیگانه‌ای
قرار دارید.

باچیز های عجیب زیاد مواجه میشوم
ضعف نکردم، ورقه مخصوص سر را
خانه پری کردم و کتابچه عویست
را برایش دادم، او در حالیکه فاتحانه
فازه میکشید گفت: «اتاق نمبر ۱۲»
یقین داشتم که حالا کلیدی را بمن
میدهد تا بطرف اتاق روان شوم
زیرا چطور امکان دارد که چنین
شخص مهربانی را بیشتر ازین
تکلیف داد؟ گرفتن کلیدلازم بود زیرا
از کلکین هم نمیشد وارد اتاق شده،
بنابر آن برایش عرض کردم:
- ببخشین ... کلید را لطف می

کنید ...؟

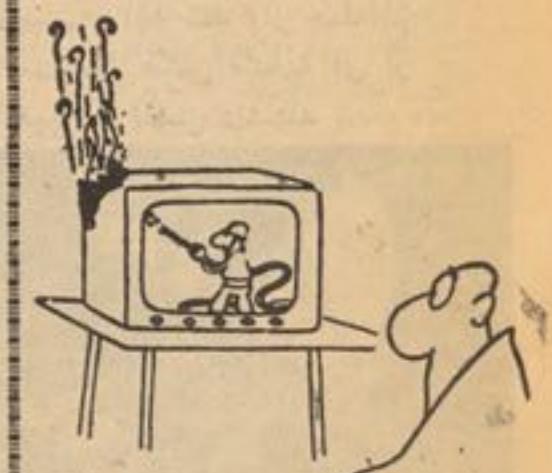
بسیار کوتاه جواب داد:

- حاجت کلید نیست ... دروازه
باز است ...

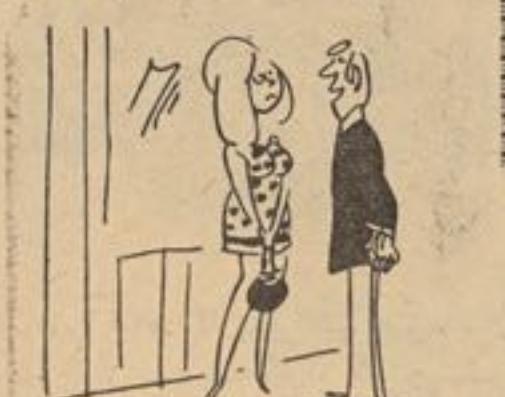
از ینکه بمن اعتماد کرده بود خیلی
باعث دلچسپی من شد یک چراغ
کم نورده لیز را به سختی روشن میکرد
درین روشنی کم رنگ من اتاق نمبر
۱۲ را یافتم ... دروازه را باز کردم
و خواستم برق را روشن کنم
سوجرا زد م ولی کوچکترین جرقه‌ای
از روشنی بپیدانشد ... بار دوم ...
اوہ که این برق هم چیز عجیبی
است ... بالاخره در دفعه ششم

بدون اینکه بدروازه تک تک بزنم
داخل شدم، زیرا در هتل هاچنین
چیزی رواج ندارد، خیلی ناوقت
است، امیدواری زیادی ندارم پیش
خدمت هتل سر ش را بلند کردو
چشمان خواب آلوود خود را بمن
دوقت، میتوانستم از نگاهش بفهم
که جوابش حتماً همایو س می
سازد، باز هم گفت: - ببخشین اگر «جا یکی داشته
باشید ... او خیلی کوتاه پاسخ داد:
دارم

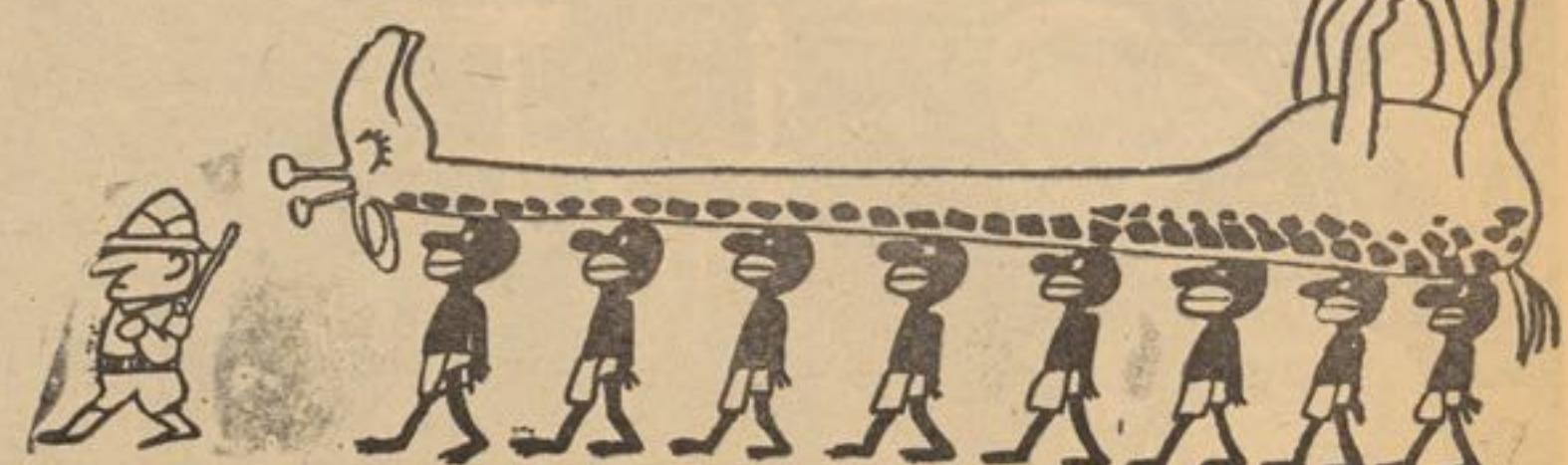
از خوشی غیر مترقبه ایکه یمن
دست داد بعلت این که درین اوآخر



بدون شرح



- ببخشین مثلی که شماره ده گدام
جای دیدیم ... آخ

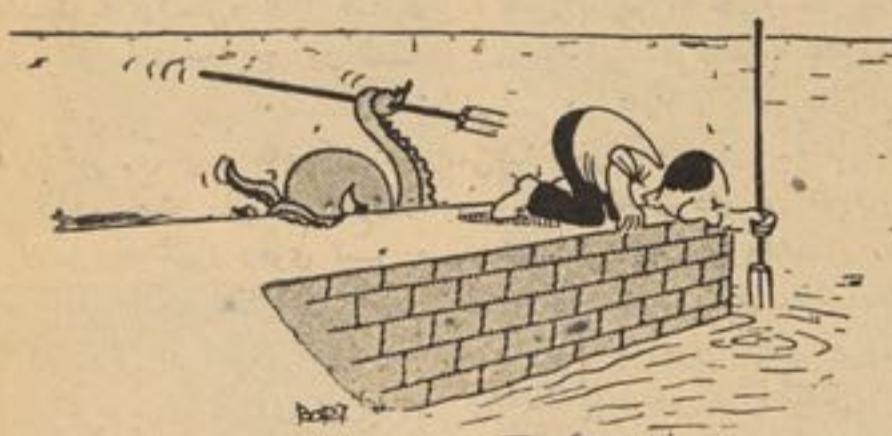


بدون شرح

یک افغانی فایده

روزی ده نفر از رفیق های ملا ناصر الدین از او خواهش کردند که آنها را از دریا بگذراند و در عوض از هر نفر یک افغانی بگیرد . ملاهم خواهش آنها را قبول نموده و سه نفر آنها را از دریا به سلامت گذشتند و اما نفر دهم را به دریا غرق نمود . رفیق های او از ملا پرسیدند که چرا رفیق آنها غرق نمود ، ملا جواب داد : من هنوز یک افغانی برای شما فائده نمودم و شما خوش هم نیستید .

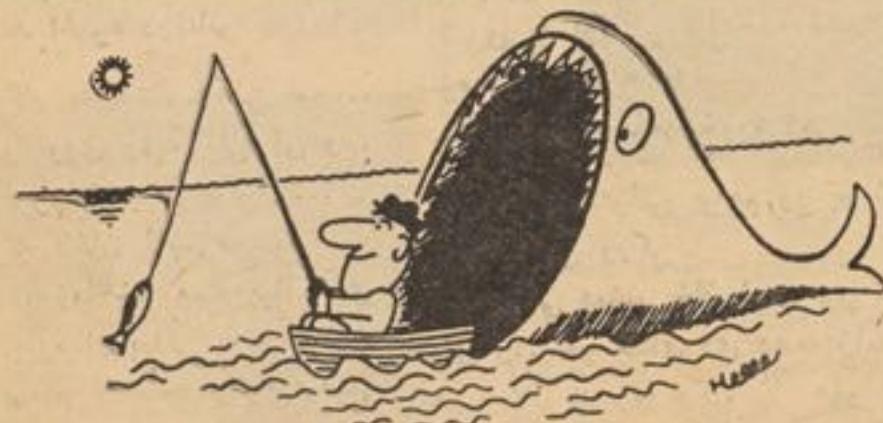
ارسالی : محمد اکبر «جیدری» از
خیرخانه مینه



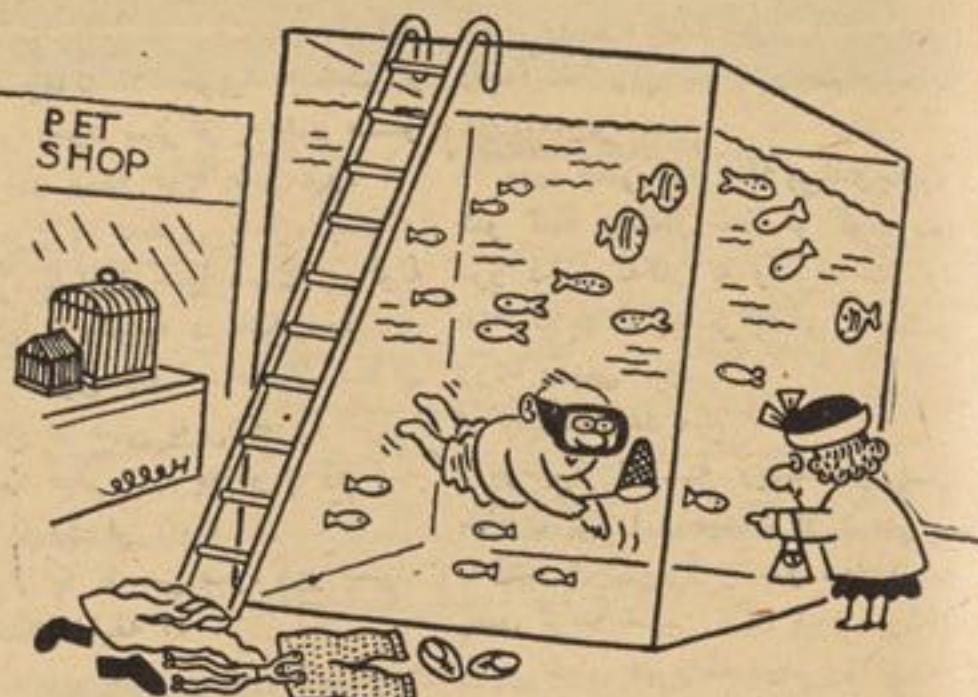
در دیوانه خانه

روزی داکتری به دیوانه خانه رفت و خواست که آنها را ببینند و وقیکه رفت تمام دیوانه ها گفتند که ماجور و تیار هستیم و مارا رها کنید و بعد از آن داکتر گفت که من از شما سوال می کنم و بعد از دیوانه اولی پرسید که برو ببین که من در خانه هستم و یا خیر اورفت دیوانه دومی خنده بسیار بلند کرد . داکتر گفت جراحته کردی گفت : برای اینکه از تیلفون کار نمی کرد و در خانه شما می رود .

فرستنده : احمد فرید احمدیار



ماهیگیر شوقي



- اونو ما هی ره می خواهم

هر چه نظر اندازی کردم دیدم ...
غیر از همین یک چیز کث دیگر ...
اما حالا بستر نداریم ...
حالا که نیست نیست ... فردا
کفتم : درین باره فکر میکنیم ...

من چطور میتوانم بخوابم ...
در حالیکه در بستر من تو خوا بینه
ای ؟
بعد از لحظه سکوت که منتظر
جواب از آن هاشین کمپیو تر بودم
زن پیکی دار با غم غم دشنامی به
صاحب هوتل داد و گفت :

این احمق ها یک بستر را دوبار
فروخته اند ... حالا چاره چیست
موسم همینطور آمده ...
کدام موسم است ... ؟

موسم توریزم است ... هزارها
توریست خارجی می آید و برای آن ها
جا ریزرف شده ... مردم با اسعار
می آیند ولی ما ...
ولی ما اناناس های فرسوده
شده و کیله های زرد شده را باید
دنдан بزنیم و باد نجان رومی های
شاریده را میوه های خام را قبول
کنیم ...

سرم را تکان دادم و بطرف اتاق
۱۳ برای افتادم حال ببینم این اتاق
خانم پیکی دار با نا امیدی حرم
۱۳ چه ماجرایی برایم ببار خواهد
آورد . «پایان»

د م!

نوی خوارلس کلنه شوی وه، که
بچیری واده ونو له کلیوا لو پنسخو
سره به بی چامبه و هله او یوه سمه
غاره به بی خلا صو له ...
او خدا زده چددخان دی بدغونی
خوی همه چیری لیدلی وه چه دا
خوله بی بیاتی دسپری دغونی دغونی
داقه همه ولاپ خو موب هم ورسه
دوب شولو...»

«دوه هفتني ورو سته بی لدی چه پوه
شو گناه موخه او خطه مو کومه ده،
موب دخان له کلا نه وشپل شو و،
همه کلاچه له خوشو پشتو ته مو
زوند پکنی کاوه ...»

او بمارته راغلو ...»
یوخینن اوسه ویستا نو پسته
ساپون بی را واخیست او دسپری
په خیری بیری بی ومو پسوند. چه شیبه
پسی ترینه سپین خک پیدا شو، او
بیایی خپلو خبرو ته دوام ور کپ:

—اور یوره، بمارته راغلم، نه
دکار لوری راته معلوم ونه بل خه..
په چیرو بسواو معتبرو وا یونو کی ما
هتی نشوه خلا صولی، او دوا ب
ایخ ته بی پلیو لاره باندی له کیناستو
نه شرم را نه... ودی ته ای و تم چه
راشم اودغه زره او ویجاوه هتی.
پرانیم... که خدمه چه هو مره
بده نده او ستاسو پهشان دوستان
چیز راته خی او دخداي فضل گذاره
کیزی خو نه چندان ...»

دم یوه شیبه غلی شو، او پرته د
چیزی له کبسهاری نه چه دسپری په
خیزه مع باندی بی راکنبله بل غربه
اوریدل کیده. خوشیبه پس بی یو
سوپا سو یلی و کیمن او وی
ویل:

—آشانه، له هرخه نه دسپری
پت چیزه بیه لری. خدای دی سپری
نه بی بته کوی... ما چوچی له لاسه
ورکره خو پت می وژگوره ... که
نه دخان کشر زوی چه دپلار پهشان
بی ماست کپری ویوه لویه بی
پتی را ایزوی وه، زمو بی پوزه را پری
کیده ...»

یوه شیبه بی وختنل. دسپری مخ
بی یه خپو نی ورته پاک کر او بیا بی
دسمال د همه له غاری نه خلا من
کپر. او بیا بی همه ویوسته:

—چای درته راویم؟
سپری پیسی ورته کینبو دی او
له هتی نه بی راکوز شو. به زی و کی
ویل:

—په ریسته چاد سپری پت چیزه
بیه لری. او دکوشی په تا و کی
ورک شو.

زوندون

هغوي بمارته لاره پیدا کپر، مو ترونه
بی تر پنسخو لاندی شول او دز وند
لین دین بی بنه شو نه بیوا خسی
لیه هورته په سپک نظر وکتل، بلکه
دپلار خانی سوچ بی هم ونکرو...»
دم یوه شیبیه غلی شو، او په چوبه
خوله بی بیاتی دسپری دغونی دغونی
دیاشه چغوله ... خوبیا په خبر و
سرسو، خود سترگو په خیز مسو
کی بی او بنه که غوچه شو یوه ...»

—«هوره به دهغوي په هرمه بندی
کی ترسبا اوبل سبا مسٹ دو لونه
درمبول ... خوچه دا هلکان را لوی
شول، هغوي له بماره ساز یان
راوستل او میلی بیهی جو پو لی ...»
او همدا میلی وی چهزمو بی زوند
بی را گیوود کپر ...»

سری په تلوسی سره ویو بنته:
—«خنگه خلیفه؟»
نو خلیفه په چیزه خواشینی سره
وویل:

—«هسی خو هلکانو چیزه خرا بی
وکره. خوچه زمو بی زوند را گیوود
شواو زموه له خانانو سره کشن
کپری پیدا شو، ورو سته له دغونی
میلو نه ...»

دجو می یوه شپه وه... کلی په
درنده چو پتیا کی قذب و.
خود خانانو دکلا په یوه برج کی
دگیسو تو تونده زیا وه، او له همه
خی نه دخنداو کتهار اودسازو نو
غبراته.

نیمه شپه وه، چه زموی دکلا ور
ویکیده. له خوبه را پاخیدم او اریکین
می ولکاوه. چه ورمی خلاص. کپر نو
می داریکین په زیا کی دخان کش
زیو ولید چه هاخوا دیخوا خنگیده
ستراگی بی ددوه سکرو تو په شان
سری بی، زبه بی نبستله او ماته بی
وویل:

—«خلیفه، وریزه دی راو باسه!!
—له لویه خدایه داخه اور م. دا
خبره نهود یو ستيک وچه زما په
کپری دلکید.

هلك می و پوسته چه بچو خه
خبره ده؟
همه په کپ کت خندا خواب را کپ
چه پوند بی که خه؟ زه میلمانه لرم
وویل:

آه... نورمی طاقت نشو کو لی
دومره می ورته وویل چه خانه: زما
وریزه خو لبنتی نده خه؟
دم یوه شیبیه غلی شو. او بیا بی
په چیزه گیوود کپل.. خانی دهغونی
—«زما وریزه شوه... ورو سته چه

هغه را په سترگی بیاهم ور یو لی
او خواب بی ور کپر:

—«هوکی دمشر خان زوی دیر نر
سری و... خو خدایه دی دهغه زامن
تهدیسو لار بشونه وکی... هغونی
هر خه گیوود کپل.. خانی دهغونی
له لاسه ورانه شوه... ورو سته چه

چبله خبره بی بیا خوبه، او ددی

نادرلود

نایی پداسی حال کی چه خواره لپاره چه خواره
چبلی خیری گو تی په خیر نجامک ته تود کپر وی، همه بیا د
کی لندی خیشتی کپری، او دسپری پوسته:
په لاسیبی خیرن او تور خت یسی و
مو بیو دلی همه ته بی وویل:
—«آشنا، ماله تانه پو پسته هم
ونکره چه کوم چای راوی که نه؟
او سپری بیاهم خواب ور کپر
سپری پداسی حال کی چه مخ
چه:

—«نه! نه بی کوم».

نایی بیاهم په خبر و سر شو:

کتل شکریه و کپری او په عذر

غلو بنتو نکی له جه بی ور ته

وویل:

—«نه خیر یوسی، نه بی کوم».

می بنه خوبی لی وه، او بنه می خبلی

دخلبل لاسن په خیره رغونی تیره هر خایی کی چه وی واخی ...

کپر او خبلی تنگی ستر گی بی خدای دی سپری لدانه ساتی...

زور زر ور پولی او سپری ته بی ور ته

غتی سترگی، ارت تندي او پر ده

پوزه، او غنم وزمی دنگ در لود،

له یوه اسو یلی سره وویل:

—«هونو کیسه بی بانه شو...»

خبره می داکوله چه موره روز گا ر

په خیره وھلی یو... کنه خو وندو

زموی دوران و ...»

سپری په بر یتو کی مو سکی

غوندی شو او دم بی وبو پسته:

—«پخوا دی هم هستی در لود؟»

او سپری «دانخیره نه وه کپری چه

زه نشو کولی و... خکه، که بی بل

چاتنه ویلی وای نومعامله بی ور ته

خرابوله... او چه معامله به هم تیره

شوه، نویو نیم شیان به بی هم زما

دزره خو شالالو لپاره رابنیل ...

نمی وشنیدلی.

دم په ناهیلی سره کوشی ته و کتل

او سپری ته بی وویل:

—«ما همد اخیره در ته کو له روره»

مود روز گار په خیره وھلی یو ...

کنه خو لوپی زه بی کلی کی و م.

پلارمی دیر تو میالی نایی و ...

همه پرته دخان له سره هیچ سر

نه سکنیه... زما خو هیچ بیا دندی

چهد همه چاره او بیاتی پرته دخان

او دهغه دزامتو له سر او بزیری دبل

په سر او بزیری لکید لی وی وی ..

چبله خبره بی بیا خوبه، او ددی

صفحه ۳۸

مندانه حبیب

جیمز باند ها

نقش جیمز باند را در سلسله فلم های جمیز باند اشخاص مختلفی بازی نموده اند که معروف ترین شان عبارته از شون گانتری داوید نیون جورج لازنی، اکتو ن سازند گان فلم های دو صفر هفتی را جرمور را برای بازی کردن نقش جیمز باند مدنظر گرفته اند، بیش این را جرمور چگونه جمیز باند خواهد کرد.



شون گانتری



دیوید نیون



جورج لازنی



لا جر موور



تهیه کنند، از جمله فلم های فرانکشتین و درا کو لا نی خیالی معروف شده است فلم (قلب گویا) نوشته ادگار آن بو همان فلم هائی بود که ایجاد هیجان و اضطراب میکرد در کابل فلم های (خانه وحشت) (یگنا هان) (ارواح ها) (تصویری از دور یان گری) از ایکار وايد را دیده ایم.



کاترین هیبورن

هم اکنون سالخورده شده ولی زمانی از زیبا رویان بنام سینما بود و بیشتر در فلم های همباری سپنسر تریسی می بود فلم های مشترک آنها بار ها چایزه گرفته است اسپرسن تریسی درین اواخر وفات نموده است.

تهیه یک فلم ارزشمند هنری

قرار است از روی داستان «حاکم» سناریوی یک فلم هنری نوشته شده فلمبرداری آن آغاز گردد. این فلم توسعه بیانگلی ولی لطیفی جوان خوش ذوق و با استعداد که تحصیلات عالی درین رشته داردایر کت میشود. در عکس روی جلد بیانگلی لطیفی بایک عده از دختران نیکه خود را برای بازی در فلم کاندید کرده اندیده میشود.

کلارک گیبل و بر باد رفته



چندی قبل با عظمت ترین فلم جهانی (بر باد رفته) در کابل نمایشن داده شد خوبست مطالب جالبی را که به این فلم مربوط می شود تقدیم خوانند گان عزیز می نمائیم.

اکثر هنرمندان این فلم که بیست سال قبل تهیه شده به اثر عادتات متعددی مرده اند، از جمله کلارک گیبل و بیوین (در نقش اسکاولت) اولیو یا دو هاویلند ولسلی هوارد



وی دیگر کسی موفق بدریافت این لقب نشد او محبوبیت فراء ای در بین دوستداران سینما داشت، مرگ او در اثنای اسپ سواری اتفاق افتاده است.

چندی قبل راک هودسون هنرمند محبوب هالیود میخواست فلم بر باد رفته را بشکل مدرن در آورد و آنرا مجددا فلمبرداری نماید، ولی همه معتقد اند که ارزش فلم بر باد رفته در کلاسیک بودن آنست.

اووسکار در هشتاد سالگی

سینسنسن تریسی هنرمند سال خورده امریکا در سن هشتاد سال لکن جایزه اووسکار گرفت این هنرمند پر قدرت سینما که در

هرراه تهیه کننده فلم و بسیاری از کار کنان فلم حالا زنده نیستند. ایام جوانی رابطه نزدیک و صمیمانه در فلم بر باد رفته بسیاری از



سپنسر تریسی

هنرمندان دایر کتر سینماست و دیگر کار کنان فلم جایزه اووسکار گرفتند ولی همه با کمال تعجب مشاهده کردند که نام کلارک گیبل در جمله برنده گان جایزه اسکار نبود.

کلارک گیبل که لقب سلطان هالیود را حاصل کرده بود بعداز

تاریخ‌جای داستان

لی عادت داشت که شخصی‌های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند. در قصر دیوالی حوارت اسپار آمیزی در حال جریان بود. جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که از دیر زمانی اورا می‌شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه او با برید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه آیزا بل با برید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقسی در قصر صورت گرفت که فکر منشید در قدم اول جوزف، ویسون و دیسوپورت در آن دست داشتند شواهد علیه اسپار بودند که اورا ناپدید شدند.

این هم یقین داستان.

او میخواهد که راجع به ما چیزهای بداند او آنها مقابل موتری لی که چه شده بود منتظر جوابی از طرف ما است و داکتر متینیا خ رسیدند و برید فورد جمیت دیدند آن موترش گفته است او برای مدت زیادی زنده نخواهد بود برای چند دقیقه آهسته شود. لی گفت: بود موقت کافی نداریم. لی گفت: من خیلی ترسیده ام.

لی قادر نبود که گفتار برید فورد را درست درک نماید هنوز هم در باوه تصادفیش فکر میکرد و راجع به واقعات که در قصر رخ داده بود او گفت: ما باید حتی صحبت کنیم لی من فکر میکنم که این موضوع خیلی مهم است.

لی گفت: فایده ندارد برید من امتحان به همین طور نیست؟ اورو باره سرعت گرفت و گفت: ما باید حتی صحبت کنیم لی من فکر میکنم که این موضوع خیلی مهم است.

لی گفت: فایده ندارد برید موتری برازیلی این طبقه برسیم من فکر میکنم که این کار را بکنیم. اسپار نیز این را راهکاره و مشین موتر را روشن کرده و سوی قصربه حرکت نداد.

لی گفت: فکر میکنم که این کار را بکنیم تو باید فوراً پولیسی را از جریان آگاه کنی همین طور نیست؟ برید فورد گفت:

من این کار را میکنم اما امتحان در قصر با تو میمانم پس صورت این بهترین راه است اگر خبری از اوضاعی بپارسید هر دو میتوانیم که یکجایی از قصر خارج شویم.

حاجی در شنبه شب

خارج گردیده و سوی لی دید و فوراً او را انکاس عجیب نمود بدین ترتیب ویلسون در آغوش کشید و گفت: - لی آج واقع شده است؟

و در حالیکه هنوز هم بازو های لی را در دست داشت قدمی به عقب برداشت تا او را بدققت برانداز نماید.

لی گفت: سوتر چیه شد این واقعه وقتی صورت گرفت که میخواستم نزد تو بیایم. آوازش در این لحظه خله معلوم میگردید و از همین خارج اش نماید.

پادر انظر راست این مذکوره او پسرعت فوک العاده زیاد که هر گز نظری آن را در عمرش نمیگیرد بود سوی پائین شاهراه به حوت داد آمد. تایرهای موتر در اولین کج گردش از روی سرک منحرف شده است اماده هنگام داخل شدن به کج گردش دیگر لی تو از سرعت فوک العاده زیاد بود هنوز هم سرعت کنترول آرا پدست بیاورد ویدین ترتیب کنترول موتر از دستش را خارج گردید آخرین چیزی را که بخاطر داشت عبارت از این بود که او دستش را از چرخ دور نمود و بعد از سیستم موتر بلند شد و قبل از اینکه در تاریکی غوطه ور گردیده ودر آن موتر خودش داخل گردیده و گفت:

- من نان شبرا خوردم و بعد دلم برای تو نکشد فکر کردم بیشتر است که پیش تو بیا یم واژحهالت بیرسم.

لی گفت: آه خداوند! ترا سپاسگزارم. در این لحظه او جلوش را گرفته و بخود فشار می‌آورد که آرام بوده و گریه نکنند اماده داخل وجودش طوفان موحش از ترس بر پا گردیده بود. لی گفت:

- تسلیمون من. یک کسی میم تسلیمون مرافق کرده و آنرا با خودش بوده است که در آن تسلیمون اطاق خودم. برینهور و سنتس دایجت تسکین لی داد: دست گرفت و او ادامه داد:

و بعد من اسرار آمیز ترین چیز را دیدم. او متوجه بودیزی را که برابر داشت کردنی ساخته و به برید قورد پکوید اوراجع به ویلسون و دیوبنیورت که از انجار خانه خارج گردیده و نویه ایستگاه قطار آهن را که توسط چکش هموار گردیده بود با خود نقل میدادند چیز های به برید فورد گفت برید فورد سکرتش را روشن کرده و سرشن را شور داده و گفت:

- خوب بدیوبنیورت واقعاً که راست فهمیده همین طور نیست؟ لی درحالیکه از این معابر در نمی آورد گفت: اورد که مدت زیادی است که لی چیزی خود را نه خواهد است هنگامی که قائم بر میداشت عضلاتش از درد شدیدی خبر دادند اما خوشبختانه کدام استخوان نش نشکسته بود.

شروع به بالا شدن سوی شاهراه نمود برای چند لحظه ایستاده شد چراغ های موتر روشن بود در حالیکه آهسته حرکت میگرد بخاطر این روند که آهستگی بدانش و اندکان داد و دریافت که زخمی نشده است از اینکه در آنجا چقدر بیوش خوابیده بود چیزی بخاطر نداشت در بالای سرشن هنوز هم ابرها یکی دنبال دیگری در آسمان می‌دویند.

لی روی پایش ایستاده ترسیش دوباره جان گرفت و در داخل و بجودش مانند شی قابل نیس شروع به چشمیدن نمود برای چند لحظه ایستاده شد چراغ های موتر روشن بود در حالیکه آهسته حرکت میگرد بخاطر این روند که آهستگی بدانش و اندکان داد و دریافت که زخمی نشده است از اینکه در آنجا چقدر بیوش خوابیده بود چیزی بخاطر نداشت در بالای سرشن هنوز هم ابرها یکی دنبال دیگری در آسمان می‌دویند.

لی چشم را بسته بود و گرنه حتی در این هنگامی که به شاهراه رسید سوی قریب به پیش رفتن ادامه دادنیمیتوانست که به قصر بر گرد در آنجا اسرار و ترس ایستاده میگردید و قیکه نزدیک دروازه پا ز مسید موتری این تصادف چشم از جان میپوشید.

لی نکریم که او دانسته که نمونه هذکور تخریب شده است. برینهور گفت:

- نی نکریم که او دانسته که این کار خوبی نیزه و برعلووه من مطمئن هست که او نمی خواهد مارایه عقب بیاورد. برید فورد سکرتش را سوی الداخنه و گفت: - لی.

لبهه آوازش درین لحظه محکم و چندی بود

موتر هنگامی که نزدیکی و نک و بود و در

شاد آین موتر پنجه خاکی و نک و بود و در

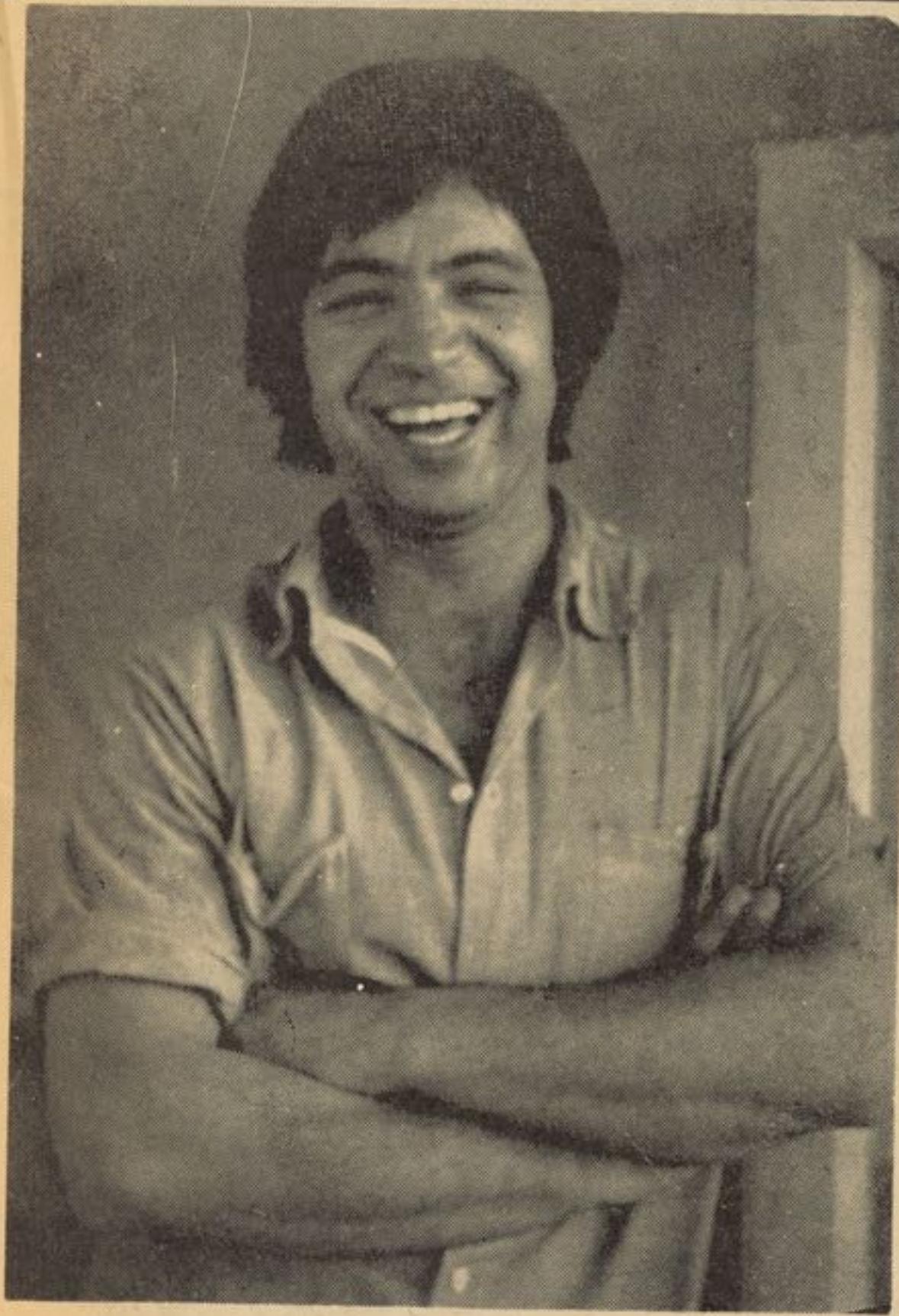
داخلشی برید فورد قرار داشت او از موتر

رضایت و خوشبودی آنتی آزوی هم ماست



ادبیات هنری

هنرمند تا شناس



ابراهیم حارس

ابراهیم که از اول تاینجای مصاحبه کرم گفتگو بود یکی و یکبار متوجه پیاله های جای شد، میخواست یکوید جایت را بنوش، اما برای اینکه سوال مرا فراموش نکرده باشم، فوری گفتش میخواهم سنت مصاحبه را بجاگم! لطفا بگو کاهی عاتق شده ای، بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۴۱

چون به هنر عشق فراوان داشتم و دروس پوهنهای مانع کار هنری ام میشد

ابراهیم : هر باریک لتر اقبال کرد در روی دیوار رسیم میکردم.

ابراهیم حارس هرچند مشبور نیست ولی هنرمند است چیره دست و بادوی، ناز حکاکی اش باطراح های جالب آمیخته ای است از زیبایی و طرافت، و نعمداری است از هنرهای پاستانی مشرق زمین . وی آدیست ساده و خون گرم ، پسیار معم پامیله . ابراهیم رادر سینیوی کارشن که بین جازاهم انصاری و چاره ای حاجی یعقوب واقع است ملاقات من کنم . دیکور اطلاعش دیدنی است ، مجسمه های ساخته ای خودش ، طرح چوبی روی دیوار و نایابی یادگاری مقدس نگاه بیش از همه جلب نظر من تعاید .

بدون مقدمه من بپرسیم : من درخانه یکی از آشنايان تابلیوی نقاشی سالیان پسیار پیش ترا دیده ام ، آشناکار است که زمانی در نقاشی هم دست داشتی، راستی توجرا حالا نقاشی نمی کنم؟ خنده اش میکرد ، میگوید : باش چای برایت بباورم . میرود و بعد از دقیقه ای چند پس من آید . من سوال را تکرار میکنم وی درحالکه جای در بیانه من ریزد، چنین یاسخ میدهد : درست است ، من زمانی به هنر نقاشی سخت علاقمند بودم، روی هرجیز و هر جای نقاشی میکردم ... اساسا من از آوان کودکی به نقاشی عشقی عجیبی داشتم وقتی کوچک بودم بر دیوار های خانه بازغال رسیم میکردم و درم وقتی میدید که دیوار های سیاه شده سخت عصبانی می گشت و بیانی لت و کوب رامیگذاشت ، سبیس باخنده من گوید : هر باریک لت را قبول کرده روی دیوار رسم میکردم، ازان بعد سال هایمن نقاشی میگردم تایلکه از لیسه حبیبه فارغ التحصیل گردیده و شامل یوهنه ای ادبیات شدم . چون به هنر عشق فراوان داشتم و دروس یوهنه مانع کار هنری ام بشد، با وجود مخالفت فامیل، یوهنه را ترک کردم، از تصادف همان وقت در آن متخصصین چنایی هنر دایر شد که در آن را تقدیر می کردند، مجسمه میازی و حکاکی را تقدیر می کردند، چون یوهنه هنرهای زیبادار گشود ما نبود شامل شدن در آن کورس را غنیمت بزرگی دانستم ، همان شد که بکورس مذکور به

ابراهیم درین لحظه من خند و من گوید: بگویی کچه سوالی داری؟ هنگویم: بیشتران کدام نوع سنگ ها استفاده میکنی؟ از سنگ های ایمه قیمت لا جورد، امی تیست (یک نوع سنگ که در قندمار بیدا میشود)، رخام وغیره .

گفتم از سنگ خاراچطور؟ بشوشی جواب داد: سنگ خارا پسرای ساختن مجسمه های (سنگ پشت) کار می آید .

میپرسم سفری به خارج کرده ای؟ میگوید: بلی، دیوار برای بازدید آثار هنری رشته خویش از طرف وزارت معدن و صنایع به فرانسه و ایتالیا سفر نموده ام که پسیار ، پسیار میگدید . ازان گذشته تقریبا نصف اروپا و چند مملکت آسیایی را معرف شخصی خویش دیده ام .

هردی بازقاپ بجهه

افتیله بود. الک زانو یش را روی سینه آن مرد قرار داد. با دست گلویش را فشرده تهدید کرد: «اگر فریاد بزنی، میکشممت. آن مرد تا به خود آمد در دست خفیه پولیس ان افتیله فوراً دست و دهانش را بستند و به داخل یک موتو ش اندآ ختند. الک اظهار داشت تا حال همه چیز مربوط به اینست که آیا شخصی که در وسط راه روانی باعچه ها قرار داشت، جریان زد خورد ما و تیر شدن همکارشان را فهمیده اند یا خیر؟ الک خاک و گرد را از لباسش تکانده افغانه نمود. اگر دیده باشد، امکان برخ اتفاقات جالبی می‌رود، اما ظاهرا کسی در دهیز بار یک وسط باعچه شیک نمی‌داد و تنها مرد یکه از آن محل دیده بانی میکردد. چنگ پولیس افتیله بود. الک از رهن و باعچه گذشته در دهیز عمارت خامو شانه توقف کرد و گوش به آواز داد. صدای خفیف قدمهای را شنید. او خودش را جمع کرد و آهسته به گوش خزید. و محافظ از داخل صدا زد در آنجا کی است؟

الک آهسته جواب داد: «نمی‌سیار بلند حرف نزن. آن دگر پرسیده در ینجا چه می‌کنی؟ به و تاکید کردم که باید در زیر چراغ بمانی.

چشمهاي الک به تدریج به تاریکی عادت کرد و اکنون می‌توانست فاصله خود و آن مرد را تخمین کند. الک آهسته جواب داد: دو شخص که به نظرم عجیب می‌آیند از آنطراف خیا بان نزدیک می‌شوند یکد فعه او نهار ببین، شاید بشنا سی که کی هستند.

الک در جوانی فوتیال بازی میکرد و درست در لحظه ایکه آندر دنzdیک شد بالگد ضربتی بهار وارد کرد. آن مرد از زمین بلند شده بشدت به پهلو خورد و نفسش بند آمد. صرف صدای خفیف خرخر از خنجره اش شنیده میشد آن مرد بیک ضربت محکم ناک آوت شده بود. شخص ناک اوت شده قدرت فریاد کشید ن را نداشت بیحر کت و بیحال نقش

تا بینجای داستان: «غیر مأمور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کفداد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب هایتلند پیر کمودر هوزی است هیبراید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمن لوکس به کرایه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد هایتلند پیر خانمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد هایتلند به کدام نتیجه نمی‌رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مأمور حفاظت یک سند میشود. اما استاد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر قت هیرو و

و عدد ۲ یا نمره ۲ یا ساعت ۲ را

اما تحت نظر ما خواهید بود. شما می‌رساند.» الک سوال کرد: «اما، ام، کیست؟» حق ندارید درین جای باعچه چکسی حرف بزنید و به احدی نباید بگویید که من دیک پاسخ داد: «غالباً میلز، هر دیکه مادر و اندلس درباره این مکتب پرس و پال کرده ام روت توقيف کردیم. او اظهار اتش فهمیدید که چه کنم؟

بلی، کاملاً آقای انسپکتور! الک مرکز تیلفون را گرفته هدایت داد که برای یک ساعت تما م طور نیست؟

الک متوجه اند اظهار داشت. «لاقل در پای آن امضا کرده است

او درین کاغذ هادو باره جستجو کرد

پس از لحظه آنچه را بد نباش میکشد پیدا نمود. یک پاکت کوچک که توسط

ماشین تایپ به آدرس گشته بود. وی هاگن نوشته شده بود و مهر استخانه

ناحیه را خورده بود. الک بدنیال در بان نفر فرستاد

آمدنند. دیک با نفرات خود خیا بان مجاور را شغال کرده آنها در آنجا

تو نهار پیش از رسیدن به خیابان الدور متوجه شده همه از آن فرود

موتر متوجه شده همه از آن فرود

نایه را خورده بود. الک اطهار نظر نمود شرط می‌بنم

که برسش را با آن پاک کرده است با

قدرتی رحمت آن پارچه کاغذ چسبیده

را از هم باز کرد سه سطر روی آن با ماشین تایپ شده بود «فور یست

هزت را درای. اس ۲ ملاقات کن. حمله صورت نمی‌گیرد ام، اس

پشما اطمینان مید هد. فوری! اف!

دیک کاغذ را از دست الک کر فته

دوباره سطور آنرا مرور کرد و اطهار داشت:

«او سهو کرده که حمله به عمل نمی‌آیدی، اس بمعنای خیابان

الدور میباشد.

سر منتظم کلوب یا نمیخواست

با نمی‌توانست معلو مات بدهد و بتاییر این در جواب گفت «آقای

هاگن همیشه پیش از رفتن به منزل

لیا سپایش را عرض میکند»

چرا پیش از تعطیل شدن کلوب

اینجارا ترک گفته است؟»

سر منتظم شانه هایش را تکان

داده اظهار بی اطلاعی کرد. «من به

خصوص صیات و مسائل شخصی او آشنا نیستم.» مالک پس از گرفتن

این جواب اورا گذاشت که بر ود

در دیوار یک میز آرایش و آینه نصب بود. به اطراف آینه دو چراغ

نصب شده بود که هیچکدام شیت نه داشت. الک سویچ آنها را دور داد و

در روشنی شدید به تفتش روی

میز پرداخت. او فوراً دوموی پیدا کرد آنها را در باز وی کرتی سیاه

رنگ خود چسبنا ند در روک میزیک بوتل محتوی را بر مایع بدهست آورد

و برس را باحتیاط در آن امتحان کرد.

سر انجام باطله دانی را از جایش

برداشت، محتوا یات آنرا روی میز ر بخت ۱۰ چند عدد د

بل و صورت حسنا به معا ملات

مکاتیب رسمی مربوط به

کلوب، در خواست شمول یک مأمور

جدید سه سوخته سگرت و چند ته از

کاغذ پاره شده در بین باطله دانی وجود داشت. یکی از اینها با سرش چسبیده بود.

الک اطهار نظر نمود شرط می‌بنم

که برسش را با آن پاک کرده است با

قدرتی رحمت آن پارچه کاغذ چسبیده

زمین شده دو تن از خفیه پولیس
ها به سرعت دستها و دهانش را
محکم بسته اورا در یک مو تسریع
انداختند.

الک اظهار داشت: بیچه ها! ماباید
از دروازه عقبی وارد منزل شوئیم.
اینبار در واژه ورودی با غبار
بود. الک موزه هایش را از پای در
آورده در حالیکه جوراب به پای
داشت آهسته آهسته به پیش خزید
واز دهلیز تاریک گذشت و قدم پاشت
روی میز را از نظر گذشتند.

او با تعجب فراوان اظهار کرد
(الک! این کاغذ را ببین اعتراض
میلز است از آن صرف دو کاپی
بر داشته بودیم که یکی نزد منست
ویکی در دفتر سکا تلند یا رد قید
می باشد.)

در همین لحظه دیوار درونی
آلاری را شکستند و پولیس ها از
دریچه ایکه پشت آن پیدا شد به
عمارت پهلو هجوم برداشت.

یک حقیقت فوق العاده جالب گفت
گردید بدین معنا که یک دلان
طولانی این عمارت را با تقریباً ۱۰
عمارت دکر که پهلوی هم قرار
داشت وصل میکرد و بزودی واضح
شد که در تمام منازل تابه انتها
خیابان اعضا سازمان بقیه ها
زندگی میکردند و هر کدام آنها
ممکن بود دارای نمبر ۷ باشند عیر
از دوازده منزل مایتلند در سایر
عمارات چنین در یچهار تیاطی وجود
نمیباشد بلکه صرف در دیوار های
خشیت پخته سوراخی احداث شده
بود الک با نفس سوخته پیش از
پازدید سائر عمارت پرسید: گفت:
من تردید دارم که اورا بدام انداخته
دروازه انداخت. دروازه به اثر
دانه منزل بر گذشت اظهار داشت:
در اتفاق های زیر زمینی کسی نیست
باشد به طبقه بالایی برویم و اتفاق های
بالا را تفتش کنیم. او درست از
زینه ها بالا خزیده بود که متوجه
یک روشنی خفیف از لای دروازه
اتفاق پیشخود مت مایتلند شد او
سه خیز از زینه ها بالا رفت و از
کفشنک گذشتند خود شرا به وسط
دروازه انداخت. دروازه به اثر
وارد شدن ضربت سوم در هم
شکست. اتفاق در تاریکی فرو رفته
بود. الک در تاریکی کامل که سر
تا سر اتفاق را فرا گرفته بود فریاد
زد: «هر کسی اینجا هستی، دستها
بالا!»

سکوت عمیق بر قرار شد. الک
خود شرام خورد چراغ دستی را
بیرون آورد و در نور آن کنج و کنار
اتفاق را دید زد. اتفاق خالی بود.

مامورین پولیس همه بعجله خودشان
رابه داخل اتفاق رساندند، چراغ
روی میز را روشن گردند شیشه
شیت آن هنوز گرم بود. تمام اتفاق را
زیر وزو کردند. اما این اتفاق برای
ینهان شدن چند نفر جای کافی
نمیباشد و محل منا سبی
نشست و اتفاق را شنیدند؟

بسما ر نمی رفت الک از
کلکین نکاهی به بیرون افکنده در
یافت که برای کسانی که در آن
اتفاق وجود داشتند، نام حکم بوده
که به این ترتیب از آنجا خارج
میخواهید او را ببینید؟)

الک گفت (او را تنها بالا بیاور).
چند لحظه بعد یک نفر که
دستهایش را بسته بودند وارد اتفاق
شد او قدری بزرگتر از یک مرد
متوسط بود موهاش خرمابی و دراز
بود ضمناً ریشش دم بودن و زرد
رنگی داشت. برای یک لحظه
طولانی دیک به قیافه او چشم دوخته
دریچه وجود داشته باشد که به

الک فرمان داد: (تمام لباسها
را بیرون بریزید! در داخل آن باید
عمارت مجاور باز شود.)

زندگانی و خانوار

زنان و دختران

تنظیم مصرف خانواده

خوش خلقی نمک زندگی است

زنانی که زیاده از حد دقیق اند و مشکلات را با خوش خلقی و خوش موازین دقت را به حد سواستند بینی تلقی کردن، و در جز نیا تو نکات کوچک پافشاری نکردن در ده می رسانند غالباً از یکنوع عقدة تحکیم مبانی عشق و محبت زن و همیشه اصرار می ورزند که مثلاً «افزون طلبی» رنج می برند. اینها شوهر تائیر قطعی دارد. کو دکان باید این طور و آنطور تحت قاعده باشند، با آن باید چنین رفتار قدر دانی کنید: مثلاً شبی که شوهر



زنان چیز فهم با استفاده از یاد هم تا نداند کار مصرف خانواده از داشت، در تنظیم صورت مخراج بهبودش قدمی بردارد، در صورتی که خانواده مؤلف فقیت خوبی نصیب نداند چرا، چه چیز را چگو نه می توانند از بودجه کم کنند، صرفه جویی هما نظریکه دکتور متخصص تا برایش مفهومی نخواهد داشت. مرضی را تشخیص نکند نمی توانند بنابر این لازم است که صورت بیمار را معالجه نماید. یک زن خانه مخارج خانه را برای مدتی مؤقت مثلاً سه ماه ثابت و نگهداری کنید.

باید به طور دقیق گفت در سال

چه مقدار وجه برای خواراک پرداخته اید. چه مبلغی در راه تفریح و سیر سیاحت رفته است. وجهه مقدار صرف خرید بعضی اشیای ضروری شده. همین مهم است. زیرا می توانیم در هر مورد بالا رفتن مصارف کم کم پیش خود خواهد گفت به چه مناسبت برای خوش آمد زنم که

شود، غذای شب کاملاً مطا برق نان شمارا به سینما می برد، برای قدر زحمات و خدمات هر آن نمی داند اسلوب پخته شود و بر روی هیز دسته گلی که به خانه می آورد و در اینهمه بخود فشار بیاورد. م. برخی مقابل زحمتی که مسبحها جیت خالی از زنان ابدآ تشخیص نمید هستند خانه باید از هر حیث بی عیب و کردن ظرف خاکرو به می کشد باید که شوهر شان روزانه چه خلما تی نقص باشد و همانند آن!

از او تشکر کنید. چنین وسایل از لعاظ رو حی، اگر بنا باشد هرچه میکند وظیفة ایشان) عادت کرده اند که این آنقدر به انجام خدمات هزبور (توسط درواز قع فرار از مسایل جزئی و کم نیست شماتمام عمر را بدین کار اهمیت جلوه گری میکند. مسایل مسلم و قانونی اش فرض شود حقیقت را اساساً حسنه نمی کنند.



متر جم: محمد حکیم نا هض

ختنه



زنان بو سیله قلب استدلا
می گنند، نه بو سیله مغز.
«ماتیر آرناند»
• • •

بعضی زنان برای همه دلر بایند
وعده ای برای یک نفر، ولی برخی
برای هیچکس دلبر نیستند!
«جمز ماتیو باری»
• • •

زن همیشه عواطف مرد راحساس
میکند، وقتی که مرد بزن عشق خود
را ابراز میدارد، چیز تازه ای باو
نگفته است.

«آندره بو بیه»

به لئه طفل نه چسبید، مقدار جیلی
یطرو لیم یا مرحم بو ریک اسید را
روی یک پارچه گاز تعقیم شده که به
اندازه یک تکه پوسته کلان باشد
مالیده بدور جرجه به بیچانید. اگر
زخم بالته که بدور بدن طفل بیچانده
می شود، اصطکاک نماید یا مایه
شود و چند قطره محدود خون یا مایع
گلابی رنگ به نظر خورد، قابل
تشویش نیست.

دکتر سپاک علاوه می گند یک
طریقه دیگر یاک نگاه داشتن زخم
اینست که همه روزه بو سنت آن
کش کرده نشود. این عمل از یک
طرف برای طفل دردناک واژ جانب
دیگر برای مادر تکلیف ده میباشد.
مو صوف اضافه می گند که به
عقیده وی این عمل چه از لحاظ روانی
و چه از لحاظ فزیکی قناعت بخشن
محسوب ننمی گردد.

پخت و پز نان بریان

سه دانه تخم مرغ را خوب بهم
بزنید و نیم قاشق پنای خوری نمک
را بد ان اضافه کنید. بعد دو سوم
حصه یک بیاله شیررا طور جداگانه
بجوشانید و به مایع مذکو رویفزا نید
آنگاه تابه را گرم کرده رو غن را در
آن بیندازید و توشهای نان را در
مایع فرو کرده، اندکی نگهدار ید.
سپس توشهای نان را از مایع
بیرون کرده در تابه باروغن سرخ
کنید. وقتی که توشهای نان سرخ
گردید، کمی بوره و دار چینی بر
روی آنها بپاشید و برای صحابه نه
شما بهترین خوراک است.



موضوع ختنه و طرق وارسی سبب عفونت، آب گرفتگی و تخریش
آن برای طفل خیلی مهم است که آیا
می گردد. هرگاه بو سنت ختنه دور
ساخته شود (ختنه صورت گیرد)
مواد سمیگما جمع نشده و جا نمی
برای خطر باقی نمی ماند. اگر عملیه
ختنه در اوائل کودکی صورت گیرد
خطر روانی ختنه در سن کلا نتر
وجود نخواهد داشت. (دا کتر
سبک مولف کتابی که متن ترجمه
آن از نظر خوانندگان محترم از
مد تیست گزارش یافته و عنوان
بالا باسطوری که همین حالا از
مط لعه شما گذشته است
نمایده می شود که بطور عادی یوده
و زاید است. مفاد ختنه عبارت از
باکی و سودمند بودن (از لحاظ عملی)
آنست یک ماده پنیر ما نند
(سمیگما) نمایده می شود بو سبله
پوست متذکره مترشح می گردد.
وقتی که پوست قطع نگردد یعنی
ختنه یا سنت نشود و بحال خود
باقي بماند، ماده سمیگما جمع می
گردد.

بعضی اوقات بطور عادی مکروب
طبعاً چند روز بکار است تاز خم
این مواد جمع گردیده و به آهستگی
آن التیام پذیرد. برای این که زخم

کافی است. امادر هر صورت برخی آیا مایل نیستید اطوط کردن و لباس
از خانمهای حسابی دو سنت دا رند شویی و کارهای مشابه رادر خانه
همیشه این کار را دنبال گند و انجام دهید و وجوده اینکو نه خرج
اطلاعات لازم در اختیار داشته باشند هارا به حساب مخصوصی برای خرید
اگر وقتی بهشک و تردید افتادند که رادیو و دیگر ضرور یات بگذارید؟
در راه خرید لباس و کفش و کلاه اینها مطالبی است که باید افرا د
وجوراب و امثال آن زیاده روی کرده فامیل دقیقاً مورد مطالعه و مشاوره
اند، بایک نظر بصورت مخارج و قرار دهنده و با همکاری دسته جمعی
خرید، حقیقت مطلب فو را دستگیر بودجه ای برمبنای ارقام حقیقی
شان می شود.

آیا شما خانه راحت را به پوشیدن بنشینید و بودجه ای مانند فورمو ل
لباس فاخر و گرانها تر جیج نمی
برای خانواده بنویسید بعایی نه
دهید؟



از کتاب : قدرت وارد

حرفیای برای جوانان

چطور میتوانیم از کم خوابی جلوگیری کنیم

خوابیدن بقدر کافی و بازمانی برای هر بخواب روید بدستور های زیر عمل کنید.
اولا در وسط تختخواب یا پای قسمتی از آنکه مخصوص شما است بخواید ناماعطا باید کاملاً امتداد داده شود بعد وضع راحت و آرامی بخود بگیرید تا اینکه تمام اعصاب آنرا بتوانند باسیستراحت بپردازند ما تو میکنم که همیشه روی پیلهای راسیت یابه چالاک میگردد و نیروی پایدار او در مقایسه باشگاهی دوامی و کوششی جسمی زیادی نشود مردمی که بخوابد خوب فکر میکند و حرکات و سکنات او از روی قدم و شعرات صورت ظاهر هر کس میین وضع استراحت اور در شب کرد که بهترین حالت بدن آنست که بپرسی بتواند استراحت کند و بی حرکتی کامل برآن چیز شود بعد باید تمام عضلات به حالتی آزاد رها شود .
در این وقت دقتان باید با عضای خارجی معطوف گردد . آیا پایها کاملاً سست است؟ یا منقصین و بیچ خورده می باشد؟
ساقها و رانها بدون هیچ تمددی روی تشك قرار میگردند؟
ایا سینه هر قبض و فشرده نیست؟ آیا دستها کاملاً استراحت میکند سر پنهانی قرار گرفته است که هیچ نوع خستگی به عضلات کردن نمیدهد؟
پس از لحظه بین بطور کلی احتیاج بحرکت در خود حس میکند و این احساس باندازه ای شدید است که پیش از اینکه بتواند در باره آن بقیه در صفحه ۵۷



این یک حقیقت است نه یک افسانه حقیقتیکه ممکن برای هر کدام ما و شما اتفاق افتاده باشد .
بخواهم سرگذشت خیلی از زندگی خود را برای شما فرمم .
فرض کنید که نامم ح است .
در آن وقت که بیست و پنج سال داشتم پدر و مادرم مردیبا دختری که در صنف چهارم درسن میخواند ناگزد ساختند .
من در آن وقت شغل دکانداری داشتم و زندگی من از نگاه مالی رضایت بخشی بود .
خوشحالی من خیلی کوتاه بود زیرا بعد از سه سال ناگزد مالیم و بعد از سه سالما با هم عروسی کردیم بدر دختر مبلغی هم از من به چند روز پدر و مادر و برادران زنم با تهدید از من خواستند که زنم را طلاق دهم هر چند که

قسم طوباییه گرفت و دختریه خانه من آمدولی بعداز یک ماه دوباره خانه پیش از وفت و یک هفته در خانه بدر بود و باره آمد و بعد از چند روز زندگی با من بازهم خانه بدر رفت و هر گز باز نیامد هر چند که بارها از پدرش و فاطمیش خواهش کرد که او را بخانه اش برگرداند ولی کوآن کوشی که بشنوید خلاصه بعد ها فرمیم که او در شبیه لیسه درسن می خواهد و تو ایست که آن را به پایان بررساند من ازین کارش خوشحال شدم ولی این زندگی من از نگاه مالی رضایت بخشی بود .
چند روز پدر و مادر و برادران زنم با تهدید از من خواستند که زنم را طلاق دهم هر چند که

نامه های رسی

کلزار قلبم برا گنده ساخت .
برای توئی که با محبتت بی نیاز از نیاز هایم نمودی و دنیائی پر شکوه و فریبنده برایم از مغان آوردی .

تو البه قلب کو چک منی ، تو فرمانروا ی مقدار سر زمین احسان منی تو آن ستاره فروزانی هستی که در شبها تیره و ظلمانی ناگهان از میان تیرگی ها در آسمان سیاه و ماتمزای قلبم طلوع نمودی و برتوی از امید و نشاط به آن تاباندی من چه بود .

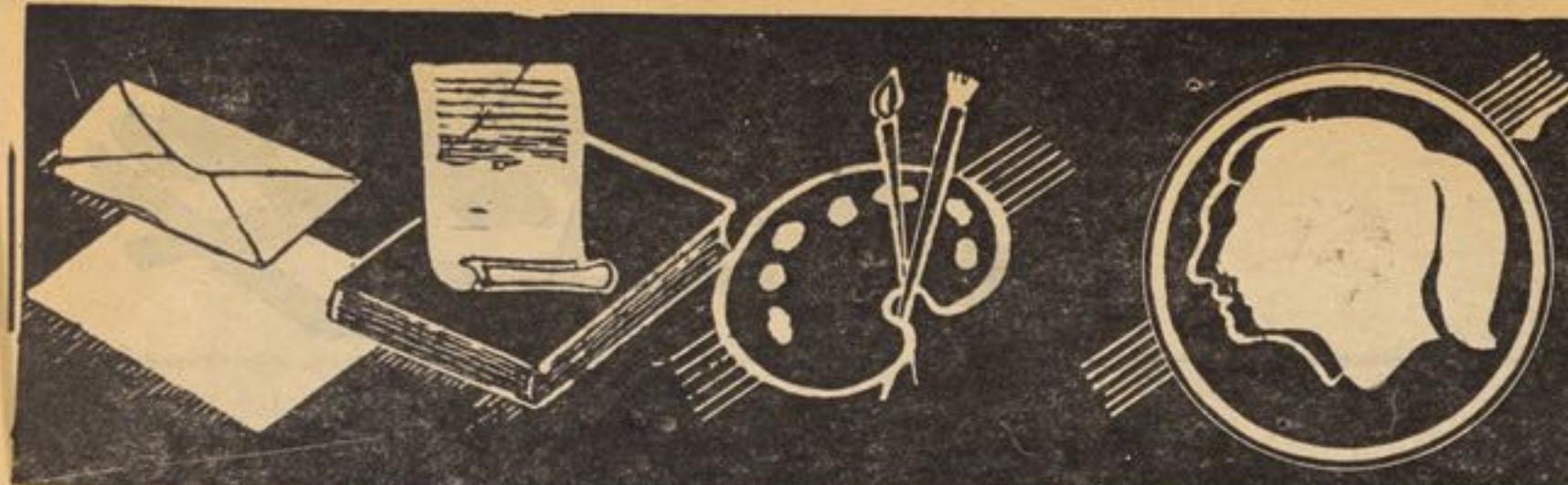
غیریقی در دریای نامراد یهها تشننے ای درودی خشک و سوزان زندگی ره گم کرده ای در دشت

و سیع احسانات خانم نسو ز جوانی ، محرومی در میان حرما نهای آهها ، در دمندی همراه بانگمهای رنج ها نیاز مندی با اشکمها و سرمشکها و حال ... برتوی هستم از امید شکوفه ای از شکوفه های برطر اوت نهال زندگی ... ستاره ای درخشنان در آسمان سعادت و خوشبختی .

پیغله عابده ایو بی عضو بانک ملی نامه شما به اداره مجله رسانید این هم نامه از سالی شما .
بتو مینو سم

برای توئی که در یک روز پر طراوت بهاری بوس زمین خیال من پاگذاری و در افق دیده ام دور نمائی خیال انگیز از عشق و شیفتگی مجسم ساختنی برای توئی که شبیغی شدی ، در غنچه قلبم نشستی ، مروار رسید گشتنی در صدف دلم جای گرفتی ، و چون پرسنی زه گم کرده در آسمان زندگیم به برواز در آمدی برای توئی که زمستان بخزد واندوه گین قلبم را با خورشید سوزان مهرت به بهار دل انگیز و روح پرور مبدل نمودی .

برای توئی که در قلبم آتشی بر پا کردی و روح افسرده ام را با لهیب های سر کش آن جان بخشیدی .
برای توئی که نوازش هایست گل جوانیم را شکو فان نمود و شکوفه های عشق و تمنا را در



شاکردان همۀ از



نام: عبدالله (شفا)
صنف: نهم الف لیسه عالی
جیبیه
سن: ۱۵ ساله.
درجه: اول نمبر عمومی
علاقمند: به ورزش.
آرزو: میخواهم در آینده داکتر
طب شو.م.



نام: غلام جیلانی سرور رحیمی
صنف: نهم الف لیسه عالی جیبیه
سن: ۱۶ ساله.
درجه: اول نمبر
علاقمند: به مطالعه.
آرزو: میخواهم تحصیلات عالی
داشته باشم.

بايسکل جدید

معضله در بین شان تمام گردد و تمام دوستان همه در يك وقت و در يك جا حاضر باشند دست به اختراع تازه زده اند و اين اختراع ابتکار تازه زدند و اين بايسکل را جدید آنها بايسکل بزرگی است که ظرفیت بیش از ۱۶ نفر را که توسعه سه عربابه و چندین پایدان دارد اختراع کرده و آنرا مو رد و (چکر) و غيره لوازم که يك بايسکل دارا بوده، مجهز می باشد. غرض از ساختن قراردادن و لی شکایتی که این جوانان از بايسکل داشت اینست که آن عده از محصلین که ساخته خود شان دارند اینست که



به اصطلاح هم طبع و به مذاق بايسکل مزبور در موقع حرکت تکان یکدیگر برابر اند برای آنکه همیشه های تسبیتاً شدید دارد و باعث آزار آنها شده است در غیر آن جوازان یکجا بوده و سر و عده حاضر مذکور از بايسکل را ساخته باشند چنین بايسکل را ساخته اند زیرا در گذشته در موافق خود آنها سرت فوق العاده راضی رخصتی های عمومی این عده رفاقت بوده و از مشکلات ناووت رسیدن بدقولی کرده به وعده گاه در موافق برسر و عده گاه رهایی یافته‌اند زیرا معین حاضر نمی‌شوند و ازین سبب بهم آنها مجبور اند که با این در میان شان بعضی اوقات مشاجرات بايسکل سفر نمایند و در يک وقت لفظی و حتى سخن به لغت و کوب معین همه آنها دروغده گاه حاضر هم‌دیگر میرسیدند برای اینکه این شوند.

کوشش امدم و مجادله کردم و تمام دارای خود راه که بواسطه ذم دایخانه باز گردانم از دست دادم و موفق نشدم و آنها باخره موفق شدند که دختر شانرا از من بگیرند و بخانه خود شان باز گردانند. امروز من که تمام دارایی خود را برای بدبست آوردن او از دست دادم و زندگی خود را تیاه کردم تنها و بیکم زندگی می‌کنم. پسما مسکویم آیا معنی تعلیم و تربیه اینست از من که شوهر او بودم جدایش و همسر کس دیگر گردد. متصدی محترم درد دلها این نامه را برای شما نوشتم تا اگر امکان داشته باشد. آنرا نشر کرده تا جوانان ما بفهمند که تنها تعلیم و تربیه برای هاکافی نبوده بلکه داشتن اخلاقی، حس مستویت بجز برای ما لازم است.

ای رسیده

بناغلی محمد علی از لیسه
این یهین.

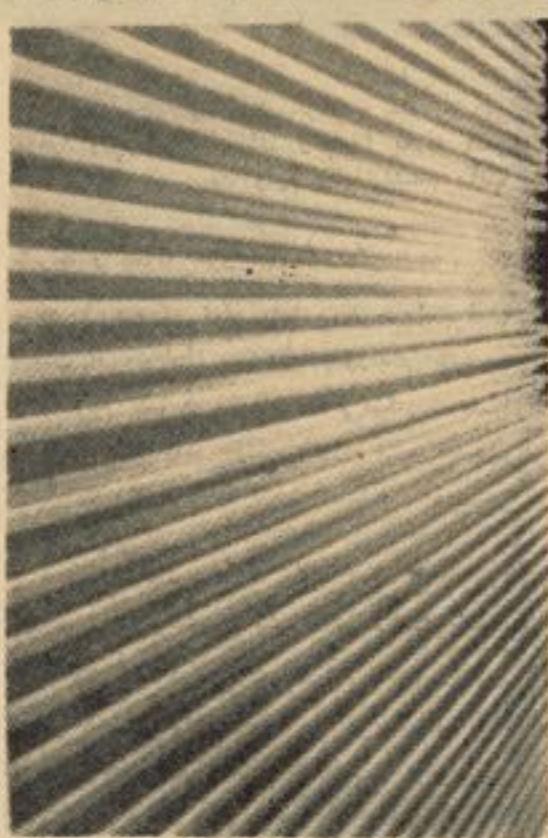
نامه پر از محبت شما به اداره مجله رسید از تعریف شما در قسمت مجله نهایت تشکر امید و از زم که برای بهبودی هر چه بیشتر مجله با ما همکاری داشته باشید.

بناغلی صالح محمد (حسناس)
شعر شما که (سوی کدامش بناکرم) نام داشت به اداره مجله رسید این هم قسمتی از شعر شما: این دخترک زیبا تر است، آن مهوش رعناتر است و آن دیگر ش بالا تر است، سوی کدامش بناکرم بنگر بسوی آن بری، از هر که دارد بر تری خجل است نزدش مشتری، سوی کدامش بناکرم.

مسایل فهمیه

طرح کننده: صالح محمدکبیار

ازین گلیشه چه میفهمید



به این گلیشه که از خطوط متعدد تشکیل یافته است بادقت نگاه کنید که آیا تصویری از اشاعه آفتاب است یا قطعه‌ای از یک لباس یا چیز دیگر؟
بهر حال در صورتیکه تشخیص دادید چیست، ما را هم بیخبر نگذارید.

یک فور مول قدیمی

میدانید که سال قمری را که از محروم شروع و به ذواحجه ختم می‌شود معمولاً ۳۵۴ روز حساب می‌کند ولی در عرصه چند سال یک بار آنرا ۳۶۵ روز بشمار می‌آورند این عمل از آن سبب صورت میگیرد که سال قمری در حقیقت ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه میباشد و باید کسر آن با افزودن یک روز به تعداد ایام یکی از سالهای آینده جبران شود.

اینک یک فورمول قدیمی را که در کلمات ذیل خلاصه میشود.

-بهزی جوح کادوت-

و با موضوع فوق مربوط است برای شما نوشتم، لطفاً به ایام گرفتن تو ضیحی که راجع به ایام سالهای قمری داده شده، مفهوم فورمول مذکور را کشف نموده برای ما بتوسید.

جدول کلمات متقاطع

در پیشتو نستان - آله موسیقی - لست خارجی .

میان خالی - چوکاتی که سر و آخر حکم سر ندارد .

- ۱۰ - کاروان خودش است - ۱۳ - خود کشی - مثل زمرد .

- ۱۴ - این در پیشتو این است - دامن در پیشتو -

- ۱۲ - نام نظام نوینها - همیشه .

- ۱۳ - نشه می‌آورد - مادر عربی - حالات دریا .

- ۱۵ - از آنطرف هم پرنده و هم دو تا پنج .

- ۱۴ - منطقه در ننگرهار - محل منسوب بهما - علاقه ای دریکی از بی بیان - مادر عربی .

- ۱۵ - کلمه بی معنی - همین حال در دست تان است - اینها با اسرائیل در پیکار اند -

- ۱۶ - تکرار یک حرف - اجبار .

کرم ه - ۱۷ - یکی و یک نام است - کرم بوت از آن ساخته میشود .

- ۱۸ - طراز بی بی - آواز بی انتها - چالاک .

- ۱۹ - آنچه در مردم لباس و فیشن از آن بیرون میشود .

- ۲۰ - فدای بی بیان - کیمیا الف ندارد .

- ۲۱ - کسانیکه مجاهده میکنند - یک کشور افریقائی .

- ۲۲ - نام یک ماه عربی .

- ۲۳ - حیوان و هم با آن شکار میکنند - دروازه کوچک - یک بزمیان

افقی :

۱ - یک نام - ناک میان خالی جامش معروف است - زبا عیات دلیستندی دارد .

۲ - وداع مشوش - وطن .

۳ - الف الف - پر در پیشتو .

۴ - کشتن - آواز پشک - کلمه تحسین و تعجب - توت با املای غلط .

۵ - مبل شکسته - ناروا را روا نباشد - شرم سرشکسته - قاطر آشفته .

۶ - واحد بول جایان - در زنده - همراه در پیشتو - حاجت بدون جت .

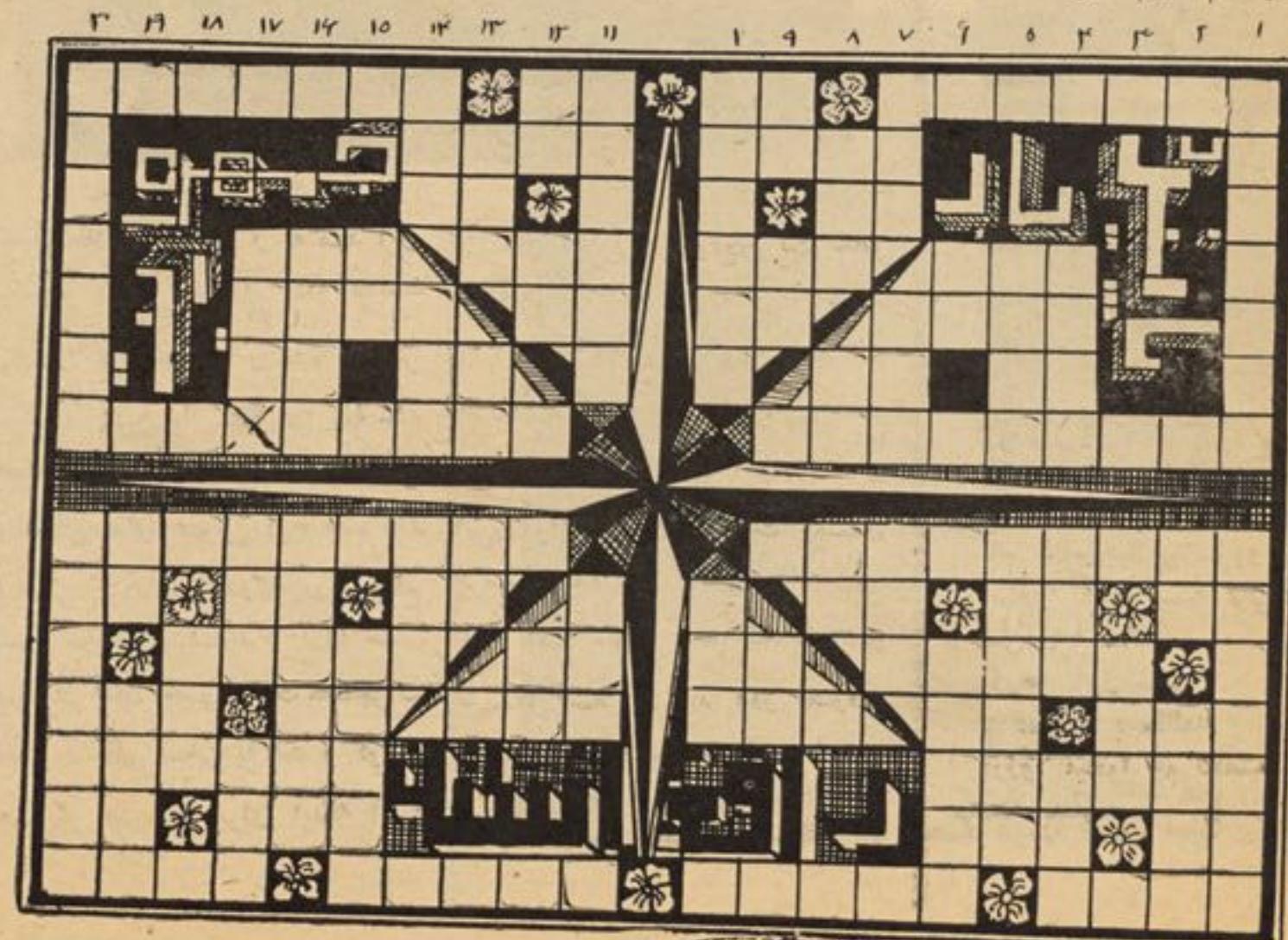
۷ - حرف آخرش را نخوان یک موسسه خیریه است - صفت شده - کشور و میهن .

۸ - یک شاعر اهل هرات - اینهم شاعر است .

۹ - جا قو نیم شده - نصف عالم - جشن میان خالی - هرد بی پا - از اعطر بجوانید - دشنام عامیانه .

۱۰ - پر - زیاد نیست - آنچه خوب نباشد - میوه خشک ولذیذ .

۱۱ - یک نام - نیم دالر - منطقه‌ای



کدام حیوانات



درین کلیشه بریده هائی از هر قسمت مضا مین این شماره بنتظر
شما میرسد، آیا میتوانید بفهمید که هر قسمت هربوت کدام مضمون
این شماره است؟

نهضه شناسی



درین کلیشه عکس چند زیباروی سینمای هند بنتظر شما میرسد. اگر
موفق به شناختن همه آنها شدید این اسم هر کدام را با یکی از فلم هایش
برای ما بنویسید.

شکری سفیر برند سکه نمای

برای دو نفر کسانی که موفق به محل
جدول میشوند بحکم قرعه یک سیت جو ب
اسپ نشان و یونج جو ره بوت پلاستیکی
وطن جایزه داده میشود.

جو باب شان

HORSE-BRAND-SOCKS.

با پوشیدن جو باپا ی ذیا و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
ملی خود کمک میکنید بلکه با اث
قویه صنایع ملی خود هم میشود.
بوت پلاستیکی وطن از نگاه
آن اقتصاد خود را تقویت مینماید

صفحه ۴۹

تصویری را که ملاحظه میکنید از بیوند اعضای حیوانات مختلف
بوجود آمده است. آیا میتوانید که هر یک از اعضای این معجون مرکب
را بگوئید که از کدام حیوان دیگر بعارضت گرفته شده؟

کتاب شناسی

در اینجا اسم چند کتاب و چند نویسنده را در کنار یکدیگر به
نظر شما میرسانیم ولی باید تووجه داشته باشید که هر کتابی اثر
همان نویسنده ای که نامش در پهلوی نام کتاب آمده است نمی
باشد و باید برای تشخیص و اث حقیقی هر کتاب از حافظه و
معلومات کتاب شناسی خود استفاده کنید:

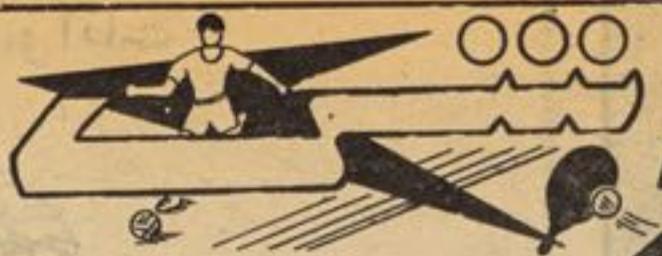
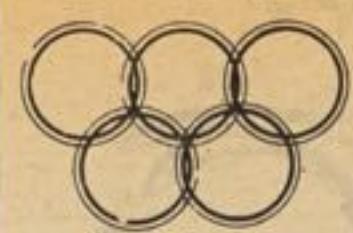
بها رستان	ابوریحان بیرونی	تاریخ جهانگشای	الکساندر دوما
اخلاق ناصری	ملحسین کاشغی	ترجمان البلاغه	جوینی
اخلاق محسنی	سعنده	گلستان	رادو یا رسی
فیه ما فیه	سنه تقنگدار	حاجی	ابر کا مو
بنوایان	خواجه نصر الدین	جنگ و صلح	بنوایان
التفہم	مولانا جلال الدین	تولستوی	بگانه

این مرد کیست؟

این شخص نه کدام عیبی، نه کدام
زندانی و نه کدام هر تاض هندی
میباشد، او از بهترین و مشهور
ترین خواندگان اروپا است که

میلیون ها صفحه از آوازها یش
بفروش رسیده در میان طبقه جوان
طرفداران بیشماری دارد.





اسپ و فوتبال



اس ب انسان یکجا به بازی میر دارد



وبالآخره گول را به نمر میر ساند

بعد از آن کهورزش در جهان اهمیت خودرا قایم کرد از انسانها تمرین آن حتی به حیوانات سراست کرده امروز در اروپا از پس فوتبال اهمیت فرا و ان حاصل نموده حتی حیوانات را نیز فوتبال می آموزند در عکس توب را در اختیار یک اسب می بینید که با صاحبیش فوتبال میکند.

مسابقات دوراول پهلوانی کلپ های آزاد خاتمه یافت

مسابقات پهلوانی بین کلپ های آزاد پهلوانی کابل که چندی قبل از طرف ریاست المپیک در جمنازیوم مکتب مکروریان دایر شده بود خاتمه یافت.

درین مسابقات از جمله ۱۸ کلپ پهلوانی ۱۱ کلپ آن اشتراك نموده بود و پهلوان از وزن اول الی وزن هشتم مسابقه دادند و هدف این مسابقات آشنایی پهلوان از سیستم های جدید پهلوانی و انتخاب آنها برای تیم پهلوانی المپیک بوده است.

در وزن اول (۴۸ کیلو گرام) یازده پهلوان در وزن دوم (۵۲ کیلو گرام) بیست و دو پهلوان در وزن سوم (۷۵ کیلو گرام) چهل و چهار پهلوان در وزن چهارم (۶۲ کیلو گرام) چهل و نه پهلوان در وزن پنجم (۶۸ کیلو گرام) کیلو گرام نزد پهلوان در وزن هفتم (۸۳ کیلو گرام) هفت پهلوان ۲۷ پهلوان در وزن ششم و هفتم (۷۴ و ۸۳ کیلو گرام) هفت پهلوان در وزن هشتم (۹۰ کیلو گرام) دو نفر اشتراك کننده انتخاب شده بودند شرکت داشتند.

درین مسابقات شش پهلوان قهرمان شناخته شدند در دور دوم مسابقات سیستم (گریکور من) شامل میباشد که بیست روز بعد شروع خواهد شد.





مسابقه با یسکل دوانی

یکی از ورزش ها نیکه امروزه در جهان تماشاچی بیشتر دارد مسابقات یسکل دوانی است که مخصوصاً در ممالک اروپایی ورزشکاران بیشتر درین رشته اشتغال داشته وهمه ساله مسابقات بسیاری از سراسر اروپا در یکی از کشورهای دایر میشود که امسال این مسابقه در جنوب ایطالیه بود.

وزنه برداری

اسماي وزنه برداران كشور اتحاد شوروی در صدر جدول وزنه برداران جهان قرار دارد و در هر مسايده ريكاردهای جدیدی قاييم ميكنند.

چهره های ورزشی



پیغله نازی

از جمله دختران ورزشکار با استعداد لیسه را بعه بلخی یکی هم پیغله نازی میباشد، که در بین ورزشکاران آن لیسه خوب درخشیده و نام پر آوازه کسب کرده است. پیغله نازی امسال از صنف دوازدهم آن لیسه فارغ شده و نام خود را در بین ورزشکاران خوب در آن لیسه باقی گذاشته است.

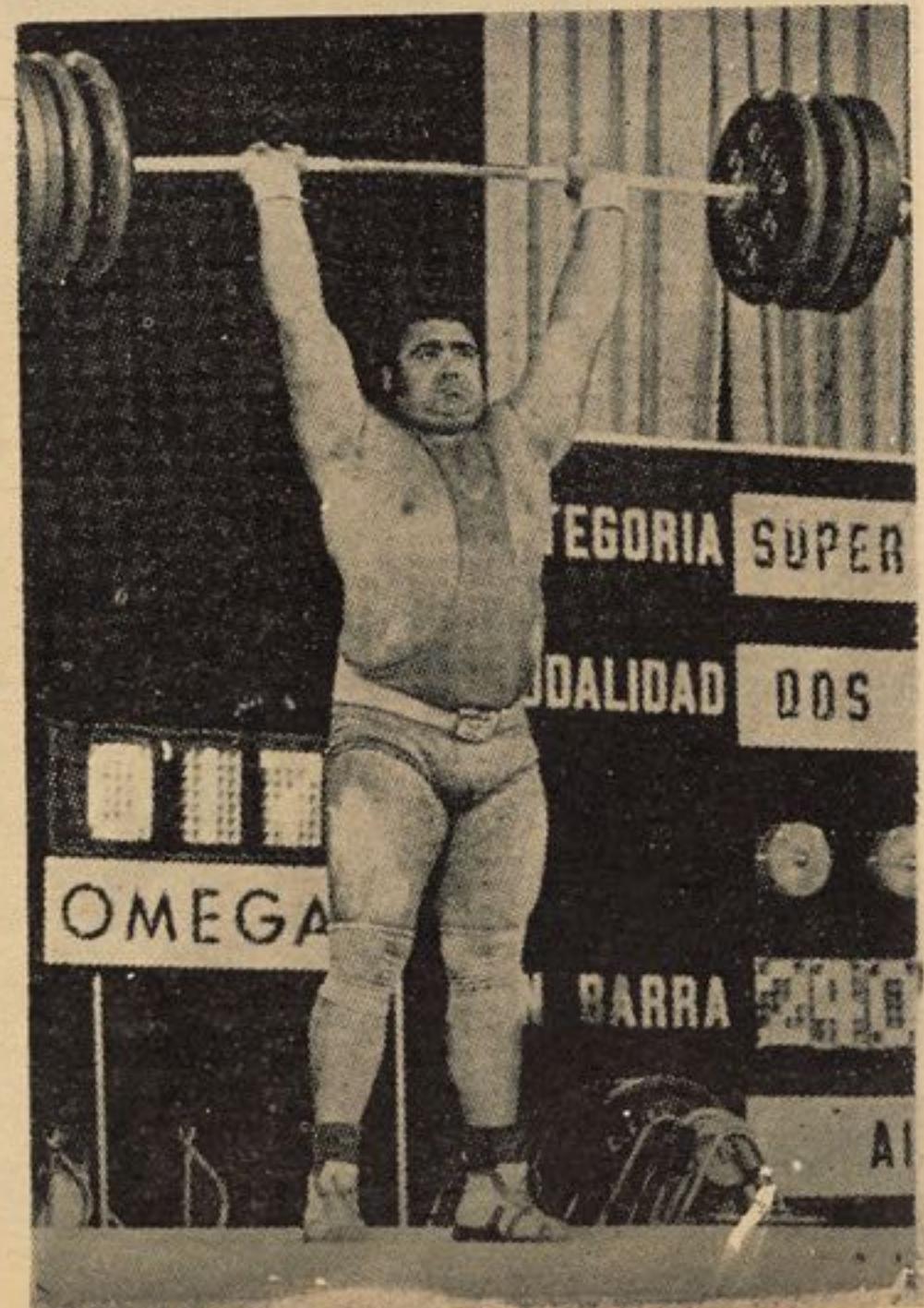
وی شرایط یک ورزشکار را خلق و کرکتر سپورتی، روحیه قوی و مشق و تمرین زیاد را وانمود می کند و میگویند آن ورزشکار یکه این او صاف را نداشته باشد ورزشکار حساب نمیشود.



بنغالی صد رالدین صد یقی

بنا غلی صد رالدین صد یقی کپتان تیم فوتبال لیسه نجات است از آوان کودکی به ورزش علاقه زیاد داشته و آنرا شروع کرده است از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ به تیم کودکان لیسه نجات شامل بوده بعد از آن به تیم اول شامل و برای اولین بار در سال ۱۳۴۷ در تورنمنت معارف اشتراك کرده در همان سال کپ قهرمانی معارف را به نمایندگی از لیسه خود بدست آورده است.

وی آرزو دارد ناپساها نمی گیرد که در رشته های مختلف ورزش که در گذشته موجود بود تکرار نشود.



در این عکس واسیلی الکسیف قوی ترین مرد جهان از کشور شوروی را می بینید که ۲۴۰ کیلو وزن را به راحت بالا کرده است معلوم نیست قدرت اوتا کجا است

حسر خوش

در شماره های گذشته خواندید:

وَانَدَا دُخْتِرٌ يَسْتَ كَمْدُرْ شَرْكَتْ عَطْرَفَرُوْشِ يَكْ وَكِيلْ دَعْوَى بَنَامِ (زَيْوَ) گَارِمِكَنْدِ.
يَكْ اَزْ هَمْصَنْفِي هَايِ دُورَه شَاكِرَدِي اَشْ اَسْتَ مِيرَودِ، وَقَصَادَه دَرَانِجَا يَكْ هَمْصَنْفِي
سَابِقِ دِيكَرُشِ وَاكِه «مُورِيس» قَامِ دَارَدِ وَرَاكِه يَكْ بَچَه دَلِيسِندِ اَسْتَ نِيزِ مَلاَقاتِ مِكَنْدِ.
(مُورِيس) وَ(وَانَدَا) هَمْقا بَلَّتا بَهِ يَكْ يَكْرَابِراَزِ دُوسَتِ نِمَودَه وَبَعْدِ اَزْ چَنْدِي باَعْمِ
اَزْدَواَجِ مِيَكَنْدِ. يَكْ رَوزِ (وَانَدَا) مِيَكَوِيدِكَه اَنْتَظَارِ طَفَلِي رَاهِ دَارَدِ وَ دِيكَرْ نَعِيَّوَانَدِ كَارِ
كَنْدِ. اَما «مُورِيس» بَخَاطِرِ مَعِيشَتِ خَوْ دُوَهَمِسَرِشِ دَرِ پَهْلَوي درَسِ، بَعْدَازِ چَا شَستِ
گَارِمِكَنْدِ جَنْدِرَه بَعْدَطَلِ تَولَه مِشَوْدِ. اَما (اَيرِين) هَمِينَكَه مِيشَنَدِ «مُورِيس» بَعْدِ اَزْ
جَاشَتِ كَارِ مِيَكَنْدِ، هَنَائِرِ مِيَكَرَدِ. وَائِنَكِ بَقَهِ دَاسِتَانِ :





می خویم ... اما من فقط سخنگوی کنم او در کار است و نه مکالمه
اینست با وجود آن بجز این دوست من نیست.
و برای من ... حسنه هم نمود.



بیا مرد، مطمن شوی!



لیکن وزیرها را نهادن عذر فروشی از اراده ندارند و قدر افسوس کردن
او دستور دادند آنها مستثنی شوند.

جب ... توحید ...



می خواهیم معلم نباشد. چرا کاری
برای شما کاری نخواهد ...
کی مشغله کار است
وابسته یار و اداهای میانم رشته معلم نباشم ام از این دارد.
بنده دارد.



از این همبلو به نوبتی یک فون کرد و با
او وعده عزمات آموخته است.

از اینها کرد و باشماره این دستوری هم استند.
درستی داریم زیرا باید درباره شنا باشیم که از این دارد.



فلم : شرمند و ک

هزارویک

خوبش بیدا نکنی دنیاره میرت شو میکنم
سیادا درین پس پیری چوانمرگ و یا خدای
کوشش کوکوشت خوبش بیدا کنی کسنه
چاشت بوبوی گل غنجه میایه هوش کنی که
نخواسته سینه و بغل شود از عزم داشت
من نشرهانی فامیدی یانه؟ او مرد که ترسه
کفت چرا چشمایت راه کشید برو دگه که
ناوقت میشه .
کوشش دربیاده رویرفت تاخودرا مقابل یک
قاصیه یافت بازهم باهمان صحنه های
آن بازگشتن خودبه خانه متصرف شده
و خواست که بیشتر برود و بیشتر چستجو
قبلی مواجه شده ایندفعه جنجال رای ای خود
و شرمندگی بوبوی گلو را مقابل حسریلش
زیرا فرب المثل معروف «جوینده یا بند»
(نی گل غنجه) قبول کرده از خریدن گوشت
پکلی متصرف شده . همینطور بطرف خانه
کند .

از دوریک جوان ساده لباس و مرتب را که
مثل دیگران کتاب زیرپنل داشت دید و در
دل گفت ایکاش هنین مکتب مین فتم و درس
میخواندم تاجیزی از عالم علم و دانش
می آموختم مثل این جوان کتاب زیرپنل
میداشتم و بطرف مدرسه روان میبودم اما
الفسوس و سدا فسوس نشده که نشد ، نزدیک
رفت و از جوان پرسید: «آغا جان ای دختر او
بجایه کدام میهمانی میزن همراه او کتابها
یستان» پسر جوان و ساده لباس به بسیار
ارب و احترام به بایه عبدال چنین گفت:

پدر جان اینها یک عدد از محصلین و محصلات
که به طرف درس روان هستند . بایه عبدال
دوباره از جوان پرسید که فی اینا که بسیار
هر کی علمن میزن تایه جایی برستند و علم یاد
پکرند چون اینقدر لباس های زرق و برق
میبودند . در همین وقت موتو نفر ازه بین بعداز
هدتی تشریف آورد و آنها به طرف موتو کهنه
و فرسوده هجوم برند زیرا مجبور بودند
تاخودرا به حاضری برسانند . یک عدد کمی
بالاشدن و تعداد زیادی از سیب اینکه دکر
حتی در بایان چنانچه بود منتظر موتو دیگری
که نمیدانستند چه وقت خواهد آمد منتظر
شدهند . بایه عبدال بعداز دیدن این صحنه
در حالیکه میخودرا تکان میداد راه خانه را
تعقیب نمود .

با به عبدال جگر خون

با به عبدال سیع وقت بیدازینکه یک پکر
جنک خودرا طبق معمول بامادر اولادها زد
چگرخون از خانه بیرون آمد و به قصد خریدن
کدام پاوکوشت خوب آنهم اگر تصادفاً بیدا
شود بطرف بازار روان شد .

اما بیدخانه بپردازان قصابی که بیرفت
و گوشت خوب میخواست قصاب چشمان خود
رامیکشید و کم میبود که رویش را بخورد
بازهم ازین دوگان به آن دوگان میرفت اما
نتوانست گوشت دلخواه خودرا بیدا گند
بسیار وقتی به سبب خریدن گوش
گذشت میخواست دوباره به خانه بیکرد
اما در همین لحظه مسایی نی گلوبه گوشش ملنین
از این بود که میکلت: «بخدا که امروز گوشت

فلم جدیدی بنام حاکم ساخته میشود ،
چون هنوز هر اهل اولیه فلم آغاز شده گار
فلمبرداری آن بصورت اساسی شروع شده
است زمینه هیچگونه بیشینی دنباده فلم
مذکور برای مخلص شرمند و کم میسر نیست ،
صرف بنام یک اقدام باید از آن استقبال
کرد .

بناغلی ولی لطیفی که زمانی خودش
هرمند تیاتر بود و بعداز تکمیل تحصیلات
عالی در اتحاد شوروی بوطن باز گشته است
این فلم را دایرکت میکند . در افغانستان
این اوین کار هنری بناغلی لطیف بعداز
تکمیل تحصیلات میباشد که بینیم چه
چیزی ساخته خواهد شد بپرداز موقیت
لطیف را خواهانیم .

۵۷

مخلص شرمند و کم درین صفحه گفت
بسایل که جنبه بین المللی داشته است
تماس گرفته ام ، اما این مساله را نمیتوانم
نادیده گرفته به آن بیعلاوه بمانم . این خبر

را که در روزنامه ایس خواندم برای کشور
ماوراء از هرچیز جالب است ، اینکه
خبر مذکور را یکبار دیگر نقل میکنم «کمیته

اقتصادی مجمع عمومی موسسه ملل متحد
فصله نامه را تصویب رسانید که در آن
برای اوین بار حق دسترس آزاد کشور های
محاط بخشکه را به بحر تایید نموده است»

افغانستان هنافانه به ائمه دسایس
استعمار در قرن نزدیک در چوکات فعلی درآمده
و سکل یک کشور محاط بخشکه را بخود گرفته
است . از همین سبب فضای تنفس بپسر

اقتصادی برای کشور همانند چند کشور دیگر
محاط بخشکه تگ گردیده است . در حالیکه

سرحد جنوبی کشور ما فاصله چندانی با
بعرازد ندارد . بازهم حق استفاده از بحر
از اذیرای ما میسر نیست ، خدا گند این
تصویب مجمع عمومی هو سه ملل متحد
جدی تر در ساحه تطبیق گذاشده شود و اساسی
ترین پرویلم کشور های محاط بخشکه حل
گردد .

۵۸

همکاران صفحه بناغلی احمدغوث «زلیم»
با زمینه نوشته ای دا اوسال گرده اندکه از نظر
خوانندگان میگذرد :



از بالا به پائین بدون شرح

نجوم و احکام نجومی

أنواع تقويم :

تقويم بر چند قسم است:

۱- تقويم زراعتي که آنرا تقويم شمسی نیز میگویند و در آن ۱۲ ماه سال را هر ماه ۳۰ روز می آورند و در آخر نیز پنج روز بنام خمسه مسخرقه اضافه میکنند تا ۳۶۵ روز شود .

در این قسم تقويم تنها ایام هفته روز های ماه شمسی را در جدول بطرف راست می آورند و یک قسمت های سفید صفحه را به دستوراً تی در باره زراعت و گلخانه و باغبانی اختصاص میدهند. مثلاً در برابر روز های ماه حمل مینویسند: نهال شانی تا نیمه این ماه سود مندادست واما درختان را که دائم سبز می باشند تا آخر این ماه هم میتوان کاشت، درختان تاک را قبل از اینکه سبز و تازه شوند باید «تاک برق» کرد، گلخانه را اگر هوا خیلی گرم است باید هوا بدنه تا گلها در بانزده روز اول این ماه خود را محکم کنند که وقتی از گلخانه بیرون آورده میشوند پر مرده نگردند.

و همینطور در باره جبوها و سبزی جات که کدام نوع آن درین ماه باید کاشته شود و نیز در باره گلها که تخم کدام گل یا قلمه کدام گل را نهال کدام گل در این ماه باید کشت شود معلوم مات سود مندی بخوانند میدهد.

از این نوع تقويم نکار نده چند سال قبل یک نسخه قلمی نزد یکتن از افضل غور بنام میرزا عبدالجبار در کاسی چخچران دیده بودم که تاریخ کتابت آن سال ۱۳۱۰ قمری را نشان میداد و معلوم بود که ازین قبیل تقويم در قدیم معمول بوده است.

کمان میکنم اگر وزارت زراعت بتواند با استفاده از تجرب علمی و عملی متخصصان زراعت و با در نظر گرفتن آب و عوای مناطق مختلف کشور و کسب معلومات لازم از هفچان و با غبانان محلی، یک چنین تقويم زراعتی تدوین و نشر و توزیع نماید زراعان کشور را بی نهایت سود مند خواهد افتاد.

باقیه در صفحه ۶۱

قواعده ستاره شناسی، برخی از اصول و مبانی احکام نجوم، شرح و توضیح بعضی از تعبیرات و اصطلاحات نجومی وبالاخره شرح کوتاهی از زندگانی و آثار چند تن از مشاهیر منجمان و ریاضی دانهای این سر زمین که خدمتی به علم و معرفت انجام داده اند.

افید است که این سلسله مقالات اگر هیچ فایده ای را هم ضمن نباشد باری برای درک و فهم اصطلاحات نجومی که در ضمن آثار ادبی به کثرت آمده است تا اندازه ای سود مند باشد.

واینک میبر دازم به اصل مطلب اند معروف تقويم

تقويم چیست؟

تقويم در لغت به معنی راست گردانیدن چیزی که کچ یا خمیده شده باشد و نیز به معنی ارزیابی و تعیین قیمت چیزی، آمده است و کاهی به معنی راست شده گی، برابری و تساوی هم می آید واما در اصطلاح عبار تست از دفتری که در آن تواریخ روزانه یک سال و حرکات سیارات و تغیرات آنها و بخصوص ص احوال آفتاب و ماه و دگر گونی های آن دو از قبیل کسوف و خسوف و طلوع و غروب و دیگر دانستنی ها مانند اعیاد دینی و ملی و تطبیق ایام ما همای قمری با شمسی و ما همای اقوام و ملل دیگر در آن پیش بینی میشود.

علامه شهریار ابوریحان بیرونی، برای تقويم، نام قشنگ «دقترسال» را برگزیده واستعمال کرده است و ضمناً در وجه تسمیه آن به تقويم گفته است: «و او رانیز تقويم خوانند زیرا که هرج برابر هر روزی نهاده است اند و، عمه راست کرده و درست است».

باید دانست که از تقويم درایام قدیم همچون دفتر یاد داشت نیز استفاده میشده است، خواجہ ابوالفضل بیهقی مورخ شهریار وطن مادر تاریخ نفیس خویش پس از ذکر یک واقعه تاریخی که خود ناظر آن بوده است، میگوید، «و همرا که بوا لفضل این روز نوبت بود و این همه دیدم و بر تقويم این سال تعليق کردم».

یادی از را فایل ۰۰

در نیمه دوم قرن دهم هجری (قرن ۱۶ میلادی) در تبریز بکار ایجاد هنری اشتغال داشت و در آنجا بحیث استاد، مكتب هنری (هرات) را که توسعه بهزاد اساسگذاری شده بود، رهبری میگرد.

۲ - قاسم علی: یکی دیگر از شاگردان توانا و نامور بهزاد است که در اوخر دوره سلطان حسین میرزای بایقرا (۱۴۶۸ - ۱۵۰۶) میزیست سلطانعلی یکجا با استاد خود کمال الدین بهزاد در هرات و تبریز بسر میبرد و مستقیماً ازوی آموخت و با تعقیب روش استاد، برموز و دقایق کار آشنایی پیدا کرد و سرانجام توانست در زمینه ایجاد آثار نفیس هنری بدرججه استادی بر سعادت‌آhadی یک‌معاصر بنش او را با لقب عالی (چهره کشما) افتخار بخشیدند.

مهارت و شایستگی قاسم علی در نقاشی مینا تور سازی بحدی است که غالباً هنر شناسان در تشخیص برخی میناتور های شکفت انکیز او در میماند و نمیدانند آن تابلو از وی است و یا از بهزاد. هر یکه از منابع مستفاد میشود قاسم علی تصویر استاد خود بهزاد را نیز کشیده بود این پورتريت اکنون در کتابخانه بوهنتون استنبول (ترکیه) محفوظ است طوریکه از لباسهای بهزاد درین پورتريت معلوم میشود، ممکن است قاسم علی آنرا پس از آمدن بهزاد از هرات به تبریز کشیده باشد.

۳ - درویش محمد: یکی دیگر از شاگردان مستعد بهزاد مو لانا

درویش محمد میباشد که از ترکان حراسان بود و در زمان حکمرانی سلطان حسین بایقرا حیات پسر میبورد و بکار هنری اشتغال داشت. درویش محمد در نزد همایون سلاله بایری هندیز سالی چند بحیث مصور و رسام کار کرده است.

باقیه در صفحه ۵۶

به بهزاد و شاگردان وی که در لا بلای نسخ خطی متعدد موجود در کتابخانه های اروپا، امریکا و آسیا و یا در آنچه کلکسیونهای شخصی وجود دارد، نسخه هایی برداشته شده، بشکل الومهای تدوین گردد و هر یک ازین آثار از نظر علمی تحت مطالعه و ارزیابی دقیق قرار گیرد، در آن صورت ممکن است یک مقدار معلومات دقیق و کاملتری راجع به بهزاد و مكتب هنری وی بدست آورد چنین کار دقیق و بیکری می تواند پر ابلم بسن مهم و مبرمی را که در هنر تصویری شرق بنا م (عنوانات و نو آوری) باد میشود، تا حدی روش سازد و این مستله اهمیت آنرا دارد که توجه شرق شناسان و علاقمندان آرت و هنر شرق را سخت بخود معطوف فسازد و اهتمام آنرا جهت بی بردن به ره حل علمی آن سوق دهد.

ما طی این نوشته با در نظر داشت حجم مقاله ای که بسیار خوانند گان ملا میلان آور نباشد، در مورد نقاشان و مینیاتور های شکفت بخوانند کان تقدیم و معروفترین شاگردان ویرا معرفی مینماییم:

۱- سلطان محمد: این نقاش معروف مینا توریست چیزه دست

یکی از شاگردان ممتاز و پر استعداد

کمال الدین بهزاد درین شرق شناسان در باره زندگی و آثار سلطان محمد

معلومات بغايت نا چيزی دارند او

باقیه صفحه ۴۴

چطور میتوانیم از گم

فکر کنید ناجا تسلیم میشود. پس وقتیکه مجدد حالت اولیه خود را بدست آوردید و بدرا بیحرکت گردید منتظر تحریک ثانوی یاشید و لی این بار مصمم شوید که بایین تحریک تن در نه هید بعد از دفع ساعت بحرکتی میتوانیم مطبوعی در خود حس خواهید کرد و اندک اندک خواب بر شما چشم میشود، بایین ترتیب شدید ترین بیخوبیها هارا باطاعت خود درمیاورید و بجای بیداری ها و کم خوابیها آزار دهنده استراحت و آرامش کاملاً بایگزین خواهد شد.

هنرمندان هنرمندان افغانستان

نوع رقص موجود است و ب حرکات پا از هم خیلی فرق دارد تنها حرکات یاهای هنرمندان هندی را میتوان در رقص های مردم عصیانیه دید که بالاتر می رقصند یک آهنگ موذون را داراست.



رقاصه مشهور گفت

آنها در جواب سوالی در مورد سارگ نواز شان گفتند: که ممکن سار نگ - نوا زان خیلی زیادی در کشور هند موجود باشند اما بنظر ما به پایه اقبال احمد خان نمی‌رسد مخصوصاً در رقص گفت زیرا هر حصه از رقص گفت یک آهنگ مخصوص صیخواره مثلاً ممکن است در یک پارچه هم صحنه‌های از شادی باشد وهم از غم پس و ظیفه سارنگی است تا بادست های خویش آهنگی بسوازد که تما شاچی به کو چک ترین حرکات آن بخوبی بفهمد.

احمد اقبال خان که در اکثر خواندن های فلمی سارنگ نواخته درین رشته سید طولی دارد و به پایه اش کمتر کسی میتواند برسد.

این عده هنرمندان در حالیکه از یزدیرانی و مهمان نوازی افغانیا به قدردانی یاد می‌کردند گفتند که وقتی میخواهیم کنسرتی دعیم یعنی وقتی میخواهیم بروی سینما به هنر نمائی بپردازیم در افغانستان اصلاً احساس بیکاری نمی‌کنیم زیرا آن نوع یزدیرانی که در هند میشویم به همان قسم خودرا در برای تمثیل چیان افغانی خویش می‌بایم امیدواریم دنباله این دید و بازدید هنری و روابط فرهنگی میان مردمان افغان و هند بیش از پیش گسترش یافته و ما کانسرت های هنرمندان افغانی را در شهر های هندوستان بیینیم.

مخصوصاً آرزو داریم هنر و موسیقی فلکوریک افغانی را با همه اصالتش در هند تمثیل کنیم تا از یکطرف مردمان هند با هنر فلکوریک افغانی آشنائی یابند و از جانبی زمینه تحقیق هنر فلکور افغانی برای پوهنتون های هند نیز مهیا گردد مارزو داریم کانسرت های افغانی که در هند تشکیل میشود همه از هنر محلی مردم افغان باشد.

بدتر از هر گ

آغازه کنی ولی نگفته بودم بروی و سر خود یک کار بیجید دست بزنی.

- بتظیر امده این کار ممکن است علاقه شما را به خود جلب کند.

بعد تصمیم گرفتیم یکسری به ته و توی گار بزنم بینم چه میشود.

- گفتی یک سری بزنم ولی رفتی و آدم گشتی ویرگشتی ساو خودش خودرا بکار ببریم.

لویش غرید: نمی خواهم برای هنرستان بخوانی . حال بحث و مشاجره را باشو ندادم.

کوچ گفت: سولی در هر حال درینهای دایتون بیلز و یک پارچه سیراهیک داخل است.

- گوش کن پست: غولها و برادران کویم باهم درین راه مرده اند او بغیر از آنیل که زرافسا نوی دارد ، نمیتواند باشد

- آیالقطه یک هرم ساده در این چبه بود؟

- خدای من: یاهی اوقات هردم به خا طر جزئیات عقل خودرا ۱ ذمته میدهن. ولی خوب هرچه باشد دادام بشعبه هربوطه اش تأموده هفتمهر ارد هند و لوازمه اکنون میدانم که نتیجه درخشانی ازان بادست های خواهد آمد.

کوچ گمراهی از خود از حرفردن باز ایستاد و مشغول خودرن بیفاستن خود شد و غیر از صدای بیم خودرن دندانها الاشه های گوش

الود لویس که مشغول خودرن غذای خود بود ، صدای دیگری بگوش نمیرسید . وقتی با گریج موقع دابرای دنبال گردن صحبت مناسب تشخیص داده گفت:

سفل اینکه دخترک تکه خوبی بوده ، نیست؟ خیلی عجیب است که اورا روز از دست داده بی اگرچنان دوستی در منطقه حرم برای خود گمایی میگردی خیلی بیهوده ایستاد

بود . هر موقع باشد او را دوباره بدمست خواهم آورد.

- عجله نداشته باش فعل کارتون نجات ناگسوس است

- بسیار خوب ، پس آن حرف غول بیکر رئیس وقت .

- من بتو گفته بودم باید خودت را کاملاً چه میشود؟

شده بود ادست . اکنون خودت فکر کن من تنها حس زدهم چمن والاس تمام شد را یک لحظه از ماهی گیری فارغ نشدم.

الیاس داخل صحبت شده بتایید اظهارات گفت: - باید شکارهار از نزدیل بینی میشود آنرا

بپرین شکار فعل بحباب در آوردن شاید این باویم کوچ بوده و سبب کشایش در شکار شده است.

ستادرد بخا موس گوش فرا داد و وضعی نداشت که می‌خنده را طولانی کند ، حتی موقعی که باطیاره گوچ بعری بسوی «پسر» بروز کرد ، باز هم زاو حرف زیادی شنیده

نشد . امادر دل از یکسو بخاطر اینکه قصبه را از اوینسان داشتند نسبت به پسر خاله اش و گریج احساس خشم میگرد و از جا نبی از اینکه انتقام سرفیتو گرفته شده بود ، راضی معلوم بیشند . ولی در هر حال بله ناراحتی اش بر رضایتش می‌چرید .

حتی اینقدر هم به او توضیح ندا دند که آنها درین ماجرا چه نقشی بعده داشته‌اند لاجرم این ناراحتی را به خاموشی استقبال کرد .

د آن موقعی که سوار موتور خود را بخواهیم بیهوده ایستاد

با آنها رو برو شد کوچ را با خود بپوتوی که در «پسر» اجراء کرده بود ، برد دد را ستاوره بسوی گریج رو کرد و گریج به زبان انگلیس و با او از خیلی پست برای اینکه راننده چیزی نمهد به او گفت: راستش از اینکه چرا تراهم باخود نبردیم ، جدا ناراحت بودم ، ستاوره باخود بودم!

ستاوره تبسم کرد : «عیدانم و گاهی هم فکر میکنم غالباً تو خیلی بیشتر ازما ، رومی باشی .

چند لحظه بعد موقعي که بیهوده رسیدند کوچ از او خدا حافظ کرد ، باتلاق خود

رلت و پس از هر اخیر دیگر ترجیح داد یک شاور بگیرد . پس از تراشیدن ریش

شاور و پوشیدن لباسی پاک با خود گفت حالا با این سرووضع هرتب میشود بدیدن رئیس وقت .

- من بتو گفته بودم باید خودت را کاملاً چه میشود؟

برگزیده الفرید هیچکار

بیننا متوجه هستی که وقتی یک نفر دور تر به زندان رفته باشد در مرتبه سوم چه

سرنوشتی در انتظارش میباشد . این نرگار

های روز درباره محکومین به زندان پس از دفعه سوم نسبت به آن زمانی که در سینما

دکنیه سوم نسبت به آن زمانی که در سینما

تباشند، زودتر و عجله از زندان خارج شوند میگیرند.

توبیچوجه وقت آزاداری که یک سیستم

طمثمن تردا برای نجات خود طرح گفت و آماده بسازی . و امداده صورتیکه نزد من یمده

سوی، اصلًا به آماده ساختن کدام میلان

سرورتی پیدا نمی کنم . عمل نجات توان ز

بند بعوادي خود انجام میشود در حالت الک

مرحله ب و سپس مرحله ج تطبیق می‌گردد.

و آن درست وقتی که پولیس به دستهای تو دستبند بزند، جرخبا بصورت خود کار به

حرکت می‌افتد .

- توقیر میکنی من نمیتوانم چنان ناشه

را طرح کنم که بمانند سیستم توکار کند؟

سردی با نقاپ بقه

په بر لین کی دردیو

کی له (۲۳ تر ۴۵) کزته خرخیزی) (فیتن) او کیست ریکاردر به وسیله همده آرزو ترسره کیزی .

داوریدونکو سره تماس : -

دی کی شنک نشته چه صنعت خورا گرندی پر مختک کسو او ابتكاری ارخونه لری چه هرخوک دخیل ذوق به مطابق همه آخلى، همدا اوس دالمان «۹۲» په سلوکی کورونه درادیو آخذه دستگاوی لری او په سلو کسی «۸۲» کورونکی دتلوا پر و ن ستهیشنو نه ایبسی دی.

به همدي پول په زیاته اندازه دتیب ریکاردر او کیست ریکاردر او نورو مختلفو وسایلو په مرسته هم خلک کولپی شنی چه خپل هتری ذوق و اوری چه آرزو او هیله بی لری .

ددی دباره چه درادیو اوتلوریون علاقه لرونکی لاپسی زیات شنی او ددوی دعاقتی به مطابق په زیر، پوری

په گرامونه تمیه او خیاره شنی نو دکمونیکشن یا مقاهمی د گوئی به نامه رادیو گانوکی په خای غوره شوی چه مستقیما د لیدونکو پا

اوریدونکو سره تماس نیول کیزی داسی امکانات هم برابر شوی چه حتی د هغه لیدونکو عکسونه نورو خلکوته و بیسی چه ددغی کوئن سره

دوهم چینل د خپرولو نه وروسته بدی هخه کی دی چه د اوریدونکو منته کوم انتقادی یا اصلاحی نظر

و لری . په المان کی د «ای، آر، چی» یعنی دالمان درادیو گانو او برقی خبر و نکر موسسا تو اتحادیه چه په «۱۹۵۱»

منته راغلی دتلوریون دلویری او دوهم چینل د خپرولو نه وروسته

بدی هخه کی دی چه د اوریدونکو این جمله تکان دغابنو داکترانو لیاره یوه به زیده خورده با هیجان اظهار گرد : چر ۱ پوری سلسه په عکس لرونکی

از برادنمی پرسیدا و هم آنجا حاضر ریکاردونو کی لبیری چه بنسخه بود شاید او بحیث شاهد بتوا نه خلویست دقيق دوام کسو دغه

به نفع من شهادت بدهد لطفا یات ریکار در نه به کال (۱۹۷۰) کی دفعه از کلکین به بیرون نظر کنید میدان نه و وخته .

ددی دباره چه مختلف فابریکی دیک کلکین را باز کرده سرش او تختنیکی موسسی دیو مشتمل رقابت رابردن برد . یک تعداد مردم در بالا پوش های خواب آنجا ایستاده دوستانه اپیکی سره لری نو و یل انتقال کسانی راکه گرفتار شده دتلوریون لیاره هم دوه کاناله پیکار بودند تعاشا میکردند .

انعکاسی یک چراغ نظر دیک را درادیوی خبرونی د کیفیت بنه بخود چل کرد دیک صدای مجهول رسیدلو په خاطر دستیرو له سیستم او را صدا زد : صبح شما خوش خخه کار آخیست دتلوریون

آقای کلونل گاردون چطور موفق په خبرونکی هم دوه کاناله چه شدید بقه ها را دستگیر کنید؟ دستیرو نشر اوله عهدی خخدوتلی

و علاو تا شما سر دسته شان را شنی یکار لوثیری چه په یوه خواکی کیدی شنی سری د هترمند آواز

واوری او ووینی او بله خواکی «هنرنده» بنگاره شنی . له ریکاردونه علاوه په راتلونکی و ختوکی به دتیب

باقی دارد .

صفحه ۵۸

مه هنرمند

در هنگام سالهای مشکل ، هنرمندان به صورت طبیعی ، رویدا های روز های خوش آور صلح را میدیدند این یک واکنش طبیعی بود ، همانند اینکه یک عسکر پس از باز گشت از جبهه در زمین عطر آگین بهاری نفس بکشد . به این ترتیب ، آنان بار وحیه خستگی نایدیر بایجاد آثار می بردند .

آنان زنی باسک از چخوف ، فورما گوردیف گورگی ، ازو بیدا ل تولستوی و دون کیشوت سروانتس را در همان هنگام جنگ تصویر نمودند .

پس از جنگ نیز آنان آتش تیز هنر کار تونرا علیه آناییکه در سر ، هوای بر افروختن آتش جنگ جدید را می بسرو را تند و شن کردند . در ما ه می سال ۱۹۵۸ کنفرانسی از کار تیز نیست ها در پاریس پر گزار گردید که کرینسکی که اکنون شهروت بین المللی بدبست آورده بودند ، نیز شرکت نمودند .

آنان اکنون در بسیاری فعالیت های هنری ، مقام داوری هنری حصه می گیرند آثار این مثلت هنری ، در مجله طنز آلد و فکاهی کروکوایل هم اکنون نشر شده و آنان ، همیشه در عشق یا هنر خویش ، وفادار هاندند اند .



ژوندون مجله خا نوا ده ها
ژوندون هر هفته با مطالب
نو و خواندنی راپور تازه ها
ومضامین علمی و هنری
منتشر میشود .

با خواندن ژوندون هر هفته بر دانش خود بیفزایید .

اشتر اک ژوندون در شش
ماه دوم سال بنفع شما
است

ژوندون

ابراهیم حارس

احمد ظاهر برای اولین بار در یکی از کنسرت های مکتب باتبور من بصفت توازنده تبور روی سینما ظاهر شد.

غلا من اکوردیون دارم، گاهی که از کار فارغ میشوم، اکوردیون میزمن و آواز خوانم فقط برای خوشی خودم می خوانم.

به ابراهیم گفتم سوال آخرم اینست که: درمورد جوانان های عقیده داری؟

وی چنین آنها را عقیده نمود:

جوانان از استعداد های خوبی در زمینه های مختلف بر خوردار می باشند ولی بعضی از کار های عده ای از جوانان مرآ متاثر می بازد

طور مثال چند رو زیبیش به خانه یکن از درستگان رفته بودم دیدم که عکس راجش کهنه و امثالش را پس درو دیوار آویخته بود هردم از غلمه صحبت میکرد و از هنر پیشه های بازاری، و متالمیگفت

فلان هتر پیشه مقبول است و آند یکری...

ابراهیم وقتی می خندد دندانها یش معلوم میشود، واژین قبیل گیها کم مانده بود که بگوید مثلث تعریف بتوش چند ویر شانه اش چقدر است. من ازین قبیل گپها سخن میباشد که این آرزوی منظور این نیست که این عده فلم تبینند و یا در باره آن تبصره ننماید تالرم ازین است که در عوض به مسایل کرد که بنویس اکوروزارت اطلاعات و کلتور کمک کند می خواهم آنرا رادر خارج مملکت بسیار یش بگذارم.

این عده جوانان باید بدانند که شرایط عملی جامعه بطریق تفکر سالم جوانان ضرورت میرم دارد.

این عده جوانان که هر روز یکشند در ازدهای سینما برای دیدن فلمسای بازاری انتظار میکشند آیا یاداست که هننه یکبار سری هم به کتابخانه ها موزیم ها وغیره جاهای فرهنگی بزنندویا کاهی هم کتابخوانی و مسایل درجه یک دنیا و کشور علاقه بگیرند؟

صحبت مخالفی گرم شده بود: نکا هم پیاله های چای آنداختم و برای اینکه خاطرش را گرامی داشته باشم، چای سرد را توشیم و ابراهیم در حال که بیوه سر زوری میکرد کهیای گرم بایت درست می کنم، خدا حافظ کرد. لکنمش اکران گرمی صحبت های جاری باشد، چایها سرد خواهد شد!

از تیغه اش حبس زدم که این سخن برایش مضحک چلوه نمود، در حالیکه خندم می خندید و سرش را شور میداد، گفت: بلند سر داده بود آنقدر رانک گفت.

منحصر بمنظور تأمین شناسایی مراتع حقوق اکادمیهای دیگر ان و برای دعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همکاری در شرایط يك جامعه دو کرات وضع گردید.

(۲) این حقوق و آزادیها در هیچ موردی نمی توانند برخلاف مقاصد و اصول ملل متعدد اینجا گردد.

ماده سیم -

هیچیک از مقاصد اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متناسب حق برای دولتی با جمیعتی یافرده باشد که بتوسیع آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند و یاد راند و فعالیتی بگذند.

صفحه ۵۹

هیجان زده گفت: نکن! به نفس است، مر بکدام بلا خواهی داد:

شوشی گرم و گفت: مگر از رادیو آهنگ را نشنیدی که میگوید:

دل عاشق مثال گرگ و حشی که گرگ از می چوبان نرسد!

خنده سر داد و گفت: کمر بازیک من، شام تاریک من، چه معنی دارد؟

فهمیدم که نمی خواهد درین مورد چیزی بگوید

در حالیکه تقریباً جدی شده بود از شخصیت بگوید

برای کارهایت در آینده چه نقشه ای داری؟

قیاده ای راضی را یه خود گرفت معلوم میشد که این سوال به میلش است.

گفت:

آرزوی یکانه ای من برگزاری نما یافت آثار هنری ام در داخل و خارج کشور میباشد که این آرزوی من متسامنه تا حال برآورده نشد و علت آن بودن آرت گاری در داخل کشور است، وی پی هم تکرار می کرد که بنویس اکوروزارت اطلاعات و کلتور کمک کند می خواهم آنرا رادر خارج مملکت بسیار یش بگذارم.

گفت: اگر آرزوی دیگری داری بگوی:

باجدیدیت یاد میخواست داد:

آرزویم اینست که هنر و هنر مندویه گردد زیرا هر یکی از یادهای های محکم زیربنای فرهنگ یک ملت است.

باید که ابراهیم در موسیقی نیز کم و بیش دسترسی دارد می چورم:

میانه ات با موسيقی میانه بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

یاسخ داد که با موسيقی میانه بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

با موسيقی میانه بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

آنچه این میخواست بسیار خوبی دارم من از زمان سابق یعنی در آنوقتیکه نقاشی میکرد و متعلم مکتب بودم با موسيقی نیز سرگار داشتم چنان توجه در آن هنگام، اطاقی داشتم که یکمده همصنفات به اطاق می آمدند، من تبیوری داشتم که بین رفقاء معرف بود از جمله همصنفات احمد طاهر نیز به اتفاق می آمد و با تسبیح منش و تعریف میکرد، ابراهیم در حال یکم می خندید و سرش را شور میداد، گفت:

اعلامیه جهانی حقوق بشر

عاید خود بیم و اضطرابی نداشت

زندگانی او سلامتی و رفاه خود و انتشار آن بتمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده بیست -

(۱) هر کس حق دارد آزاد و امن مجامعت و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

(۲) هیچکس را نمیتوان مجبو و بشرکت در اجتماعی کرد.

ماده بیست و یکم -

(۱) هر کس حق دارد که در آذار امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه باوساطت نمایند کهند که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

(۲) هر کس حق دارد باساوی شرعاً شرعاً میباشد، بمناسبت مخصوصی بهوده نمایل آید.

(۳) اساس و منشاء قدرت حکومت از اراده مردم است. این اراده باید بوسیله انتخابی ایجاد شود.

(۴) اراده ای از نظر آن نمایند. هاده بیست و دوم -

هر کس بعنوان عضو اجتماع حق امتیت اجتماعی میباشد و مجاز است بوسیله ای از این اندیشه ای از این اندیشه حقوق اقتصادی و اجتماعی ایجادی صورت دارد که از ا

پو هنتون میعا دگا هجوانان

بزرگسال ... همه گرد هم و باشود
خاطره غرا موش ناشدنی، از دوران
و هیجان، تحصیل میکنند.

در مقابل پو هنخی علوم دودختری
را می بینم که بالا پوش های ما کسی
درازی بتن کرده اند، این بالاپوش
ها، از دور نگاه را جلب می کنند،
بسی آنها می روم و چون بالا پوش
های ماکسی آنها، یکر تک بود،
بر سیدم:

- بخشید شما خواهر همد یکر
هستید؟

یکی از آنها جواب جالبی برای
میدهد، بعد هردو می خندند، ولی
وقتی کتابچه یاد داشت و قلم مرا
می بینند، مانند اینکه بی من برنده که
خبرنگار هستم، لذا به ادامه گفتار
اول خود، میگوید:

- بسیاری بجهه ها، از خاطر
بالاپوش های ما، مارا آزار می دهند
ماهم جواب های آماده بی داریم که
برای شان می دهیم ...
اما ... شما ...

من این زن را جای دیگری هم
دیده بودم، او دو طفل دارد و تربیه
آنها بدoush اوست، تاجاتیکه شنیده
بودم شوهر این خانم هم در خارج
تحصیل میکند، از دیدن او در

پو هنتون کمی تعجب میکنم، بیندش
میروم و می برسم:

- شما هم در پو هنتون در سی
می خوانید؟

میگوید:

- بلی

- در کدام پو هنخی؟

جواب میدهد:

- در پو هنخی ادبیات و علوم
دانش داده و شاید تا چند روز دیگر،
بشری!

راستی پو هنتون محل جا لبی
است، جوانان خواردسان، زنان،
دختران و حتی، تک تک مردان نسبتاً

یک منبع پو هنتون دربرابر سوالی
میگوید:

های عربی پیدا گردد و اساس پایان
محصل در پو هنتون کابل و جو د
دارند، که از آن جمله (۴۰۰)
محصلین در لیلیه بوده و بقیه بصورت
نهاری می باشند.
بسی اداره می آیم تا این را پرور
رابنوس ... آری را پروری از پو هنتون
بعدی تضمین گردد در غیر آن مشکل
است بکنفرانس صلح زنیو زیاد
امید وار بود.

انتظار از کنفرانس صلح زنیو

موضوع دیگری که بین عربها
در مورد آن بحیث یک مساله مهم
توافق حاصل میشود حضور نماینده
مردم فلسطین در کنفرانس صلح
زنیو میباشد عربها باین عقیده اند
که ریشه بر خورد های طولانی آنها
با اسرائیل رانده شدن مردم فلسطین
از وطن شان و تشکل ییک دولت
متجاوز اسرائیل در سر زمین های
عربی میباشد لذا وقتی کنفرانس
صلح زنیو میتواند به نتایج
مشتبث پایان یابد که نهاینده مردم
فلسطین در آن سهم گرفته مشکلات
مردم آواره خود را توضیح نماید
و کنفرانس صلح هم با توجه
به حقوق آنها برای مشکل شر قمیانه
راه حل در یابد.

بپر صورت اکنون که آغاز
جلسات کنفرانس صلح زنیو در
موردن برخان شر قمیانه نزدیک است
صرف در حالتی میتوان به انجام
مو فقانه آن امید وار بود که برای
موقفيت آن همکاری همه جانبه
شود، امریکا با شر قمیانه همکاری
کند، خصوصا هنری کیستجر وزیر
خارجه آن کشور که قرار است باز
به شر قمیانه بساید اسرائیل را بآن
منتقاعد سازد که بینی ازین، دوازده
اشغال سر زمین های عربی نه تنها
به ضرر هستی و بقای اسرائیل است
بلکه منافع کشورهای طرفدار آن نیز
متضرر میشود - نماینده مردم
متضرر میشود - نهاینده مردم
فلسطین درین کنفرانس امکان شمول
را دریابد زیرا اسرائیل با شمول
نماینده مردم فلسطین درین کنفرانس
مخالف است، زیرا برای آن مشکل
است در اجتماع عی سهم گیرد که در
آن نماینده سر زمین که تمام مردم آنرا
از وطن شان آواره ساخته است نیز
شامل باشد، اما یا سر عرفات رهبر
مبارزین فلسطین به نماینده کی از مردم
خویش و هم کشور های عرب بی درین
نظر میباشد که صرف وقتی این
کنفرانس بحل مشکل شر قمیانه
توفيق خواهد یافت که اسرائیل به
خروج از قلمرو های اشغال شده
عرب مجبور ساخته شود و سوال
متوطن شدن مردم آواره فلسطین
در وطن اصلی شان جواب واقعی
یابد.

واین هم در حالتی ممکن است که
کنفرانس زنیو باصمیمیت و واقعیتی
اعلام نمود که حاضر است از بعضی
قسمت های صحرای سینا برون رود
این تذکر تل ابیب اگر چه هیچ

موقف اسرائیل

اسرائیل با آنکه از عملی ساختن مرحله
دوم پلان صلح شر قمیانه و اخراج
قوای خود از قسمت های عرب بی

کانال سویز ابا می ورزد اما اخیراً
اعلام نمود که حاضر است از بعضی
قسمت های صحرای سینا برون رود
این تذکر تل ابیب اگر چه هیچ

حادثه در نیمه شب

بخاطر داشته باش طوری صحنه را ترتیب کنی که دیگران فکر کنند او در داخل موتور برد فورد تمام وزنی را روی جوزف ازدخته و دستاس را کرده است.

آن شروع به دیدن نمود هیچ چیزی از او

باش نماید بود اما غریزه غریزه حیوانی که

نماید بین کرد بود راه مقابله شد را نیش

ترفت درین لحظه از داخل سالون میباشد

برزگی از دور پیدا شد این جوزف بود

داده برای آنها فروشن کرد و زد و خورد به

پایان رسید که پایان دنیا وحشت که حتی

قدرت سخن زدن را از او سلب کرده بود

بیحرکت باقی ماند . باقداری که در اخیر اطاق

نان خودی قرار داشت و به اطاق دیگر وصل

بیکردید بدیدن پر داشت .

و قایع طوری معلوم میگردید که او چند

لحظه میالت دارد یک فرست دیگر اگر چه

توچک بود اما میتوانست براز فرارش میگیرد

و افع کرده همین طوری که میگردید از عقب

سرش شنید که برد فورد ایزابل را صدا

میزند و آواز چنگ و زد و خورد بکوش می

رسد این آواز شبیه آواز های بود که از

حلق دونفر در حال نبرد بین میخاست .

از اطاق تاریکی که ایستاده بود به

امستکی و چالاکی از بین میز های متعدد

کننده وسوی دروازه فرانسوی که بخارج باز

میگردید پیش رفتاد هنوز هم وقت کافی

دوخواست و لتماس معلوم میگردید . اوقات

لی راگفته و تکرار کرد :

درین وقت بود که لی در کرد چیزی را

که در مقابل جوزف احساس میگرد نرس نبود بلکه عکس آن بود . جوزف یاکه هیولای نرس

برای او نبود بلکه اورا از مرگ نجات داده

بود . پاداشن این حقایق امواجی از تاریکی

سوی او سازیم گردید و از هوش رفت .

و فتن که لی دوباره بیوش آمد مشاهده کرد

که روی آرام چوکی در کتابخانه خوابیده

است . برناوایلا در آنجا بودند . ایلانستان

و چهاره اس رامالش میداد و آنرا خشک میگرد .

بر تاباطوس چای مصروف بود و گفت :

در آسمان از ابرهای تاریک و دوره کرد

ازری دیده نمیشند مهتاب چنبد و درخشند

توقف گام را روشن ساخته بود نرده های که

انتهای پر تکامرا نشان میداد در جلوش قرار

داشت .

درین لحظه شبحی که درین لحظه ترسناک

ار از یک موجود غیر انسانی که رونوشت

بدترین شیطان های زده های بود معلوم میگردید .

لی شروع به تقلد کرد و فریاد میکشید :

آه خداوند ! برد خواهش میگنم آه

ندای من ! برد خواهش میگنم .

برید فورد جوایز نمیداد ولی دانست که

در ظرف چند دقیقه خواهد بود .

اما درین لحظه شبحی که در تاریکی

میگردید درزیر روشنی تراس بچشم خورد .

استین های براحتی پاره گردیده و آویزان

بود . زخم های متعدد در چهاره اش بنظر

میگورد و فکر میشند که ناخن های دستی به

مسخری هرچه تمام تراین زخم هارادر جبره

او بوجود آورده است . خون از گردن او

سرازیر گردیده بداخل پیراهن اش میشند .

سبح سوی نرده های دویده های دویده بود .

ایلا شروع به گریست کرده و گفت :

- من بوحشت اتفدام . همه رفته اند .

حنی خانم ویلسون .

ایلاهه گریستش ادامه داده و گفت :

- و فتن که جوزف به طبقه پائین آمد

تامارا خیرگفت که افای لاریس از پرگار

به پائین افتیده و احتمال مرده است . اوباید

بولیس رازماجرای آگاه سازد . و فتن که راجع

به آفای لاریس سخن میزد همه بوحشت

اپنده بودند .

ایلاهه گریستش اشک هایش را پاک میگردد .

برید فورد تعادلش را روی سیخ های نرده

حالزدست داده و هردوبار سیخ های شکسته

سوی سراشیبی میگشند که در آن پائین قرار

داشت فرو غلطیدند .

نجوم و احکام نجوم

۲- تقویم عادی و آن بر دو قسم و آخر ماه قمری را به پائین صفحه طرف دست چپ ختم مینمایند یعنی

است : الف - تقویمی که جز ایام هفته و روزهای مربوط به ماههای شمسی و قمری و میسحی و ایام خصوصی عمومی

در این قبیل تقویم ، گذشته در این قبیل تقویمی مطلب دیگری که مخصوص (ایام

همیتواسطه از آنها فارغ نمایند که باشد مخصوص هفته و ایام ماههای میتوان

تقویم جیبی یاد یواری یا سرمیزی چاپ و نشر میشود اساس در این-

گونه تقویم ، ماه شمسی است (حمل نوز وغیره) که ماههای قمری و

میسحی بان تطبیق میشود این نظرات

احکامی ستارگان مخصوص ماههای تعیین و محروم ، صفر وغیره تنظیم میشود

نجومی هر ماه در سر صفحه مربوط به هر ماه نوشته میشود وهم مواضع

سیارات رادر روزهای اول شانزدهم که در راس هر یک از دو صفحه طرف

راست و چپ می آید یقین میگند .

۳- تقویم رقمی که به خط مخصوص مخصوص نجومی نوشته میشود و

درک مطالب آن نهایا به منجمان یا یک سال شمسی و میسحی

در این قسم تقویم سه چهار صفحه اول به احکام عمومی سال ، زایجه طالع سال ، تطبیق ساعت تحویل

شمس به برج حمل در مناطق مختلف طول البلد وعرض البلد شهر ها و

برخی مطالب دیگر اختصار محدود باشند .

خط نجومی وهم باتعبیرات واصطلاحات نجومی آشنا شود تا بتوان از این تقویم رقمی در صور تیکه مایل باشد استفاده نماید .

تقویم رقمی معمولا بر اساس ماه های شمسی و تقویم جلالی که شرح آن بعد از خواهند آمد تنظیم میگردند ویک دنیا اطلاعات دقیق نجومی در آن ثبت و ضبط میشود .

(ناتمام)

باشند رفت . آفای دیوینیوت اینجا بود .

جوزف صبح آینده قدمی دیگر تو بدیدن او آمد .

بر تاریخیکه یک پایه چای به لی میداد گفت :

- اوبیکلی فوق کرده است .

و ادامه داد : - حتی مانند مردم عوام حرف نمیزند .

مثل یک جنتلمن حرف میزند . ولباس کارش را بیوشیده است .

لی گفت : - لطفاً اورای اطاق نشینم بیربرتا . و یکوک در آنجا منتظر باشد . من بزودی به

طبقه پائین میم .

حالاتی هیئت آواز چنگ و زد و خورد آنها راست . این صدا طوری واهود میگرد که بزید فورد تمام وزنی را روی جوزف ازدخته و دستاس را کرده اینجا فارغ نمایند .

برای برای او بود راه مقابله شد را نیش وحشت داشت .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون میباشد

و حشیانه و مرگ آورانشکی میگردید . و فتنه از آنها فارغ نمایند .

زیرگی از دور پیدا شد این جوزف بود که درین لحظه از داخل سالون

مودوفیشن



در ایام سرد زمستان میتوانید از چنین لباسهای گرم استفاده کنید.

یادی از را فایل

باقیه صفحه ۵۶

لشکر گاه و طلای ..

به مزارع و هرات شادابی مبدل
میشود .

دشت بزرگ و وسیعی بود ،
بزواک ادامه داد :

- متخصصین در تحقیقات ابتدائی
تائید کردند که خالک این دشت برای
زراعت مساعد است و با استفاده از
آب نهر جدید شا لان میتوان در قدم
اول سی و پنج هزار جریب زمین را
زیر کشت آورد .

بناغلی بزواک هنگام باز گشت از
مناطق مذکور مو تر های را که
بیشتر از حد معمول بارگرده بودند
و مردم را روی هم انباشته بودند
ایستاده کرده به قو ماندان امنیه
هدایت میداد تابه این موضوع
رسیدگی کنند .

نظریات مفید و عالمانه بی هاند
بزواک ممکن است در اندک مد تی
تفیر محسوس در آن و لایت بیان
آورد .

باقیه صفحه ۱۳

هفت مملو یکه روش ...

بدست میگرفت و کار میکرد وی
معتقد بود که الهام بخودی خود
نمی آید و نیازمندی به بسیار کار
کردن و تمرکز دادن افکار دارد .
سوابینسکی اندرزی را که خود
در ایام شاگردی در مدرسه فراگرفته
بود همیشه بخطاطراشت و به دیگران
نیز گوشزد میکرد :
«نیهل پریتارتم» یعنی (هیچ نی
بعز هنر) .

جشن سالگرد صد مین سال
تولدی ماکس سوابینسکی که با آثار
از زنده و برآنده وی حیات ملی را
غنى ساخته است و شهرتی که
نقاشی های وی ملواری سرحدات
کشور خودش از بهزاد آموخت و
تحت رهبری مستقیم وی چون
نقاشی و میناتوریستی موافق بکمال
رسید .

۱۰ - شاه مظفر : این رسم
ومینا توریست از جمله شاگردان
هرات کمال الدین بهزاد است .
شاه مظفر هنگام جوانی در
آسمان علم و فرهنگ هرات چون
ستاره تابناک میدرخشید و بحیث
شاعر و مفکر در سلک ما هو رین
دولت قرار داشت و از تربیت
یافتنگان دست علیشیر نوائی بود او
در اوج ایجاد و آفرینش هنری ،
هنگامیکه گلمهای استعداد دش تازه
 بشکفت آغاز کرده بود ، در ۲۴

نوشته‌ی - چار و سلاو کبیجیک
بمناسبت صد مین سالگرد تولدی
ماکس سوابینسکی «تولد ۱۷۹۶-۱۸۷۳
وفات ۱۹۰۲» که از
طرف یونیسکو برگزار شده بود .

بهزاد میخواهیم این نکته را بـ
خوانندگان عزیز یاد آور شویم
که هم اکنون یک تعداد نقاشان
و مینا توریستان چهره دستی وجود
دارند که اسلوب نقاشی بهزاد را
متناوب با ایجادات عصر و زمان
به نحو خلاق ادامه میدهند و درین
زمنیه بموقیعت های در خشاستی
رسیده‌اند از جمله ادامه دهندگان
سنن تصویری بهزاد، استاد حسین
بهزاد (ایران) محمد سعید مشعل
ارشاد سلجوچی (افغانستان) و
چنگیز احمدوف (از بکستان شوروی)
و یکده نقاشان و مینا توریستان با
استعداد دیگر را میتوان یاد آوری
کرد .

آثار نفیس و درخور ستایش که
توسط انگشتان هنر آفرین این
پیروان مکتب تصویری بهزاد در
سده بیست آفریده شده یکبار دیگر
بما اطمینان میدهند که این دستاـن
هنری با تمام دقت و ظرافت خود و
با تمام فسونکاری هایی که طبیعتش
از پنجصد سال ، ملیونها علاوه‌مند
آرت و هنر را در شرق و غرب گرویده
خود ساخته و بزرگترین کتابخانه
های جهان را زینت بخشیده است ،
همان‌گه با گذشت زمان بحیات خود
ادامه میدهد و یکجا با شرایط زندگی
انسانها راه تکامل می‌بیند و هم
اکنون در وجود بهزادها ، مشعلها
و احمر و فها سیماهی جاودان را فایل
شرق (کمال الدین بهزاد) را در خشان
تکمیل‌کرد .

۱۱ - میر سعید : از نقاشان
شاگردان تبریزی بهزاد است که
در مکتب تصویری او پر ورش یافت
و چون هنر مندی با استعداد درین
عرضه عرض وجود کرد میر سعید
علی علاوه بر تصویر زیبایی‌های
طبیعت ، زندگی دهقانان رانیز با
مهارتی شکفت انگیز و باشور و شوق
خاص رسم مینمود آثار هنری وی
ازین رهگذر یعنی از رهگذر
گرایش او به سخن دوکاره (۱۶ میلادی)
اهمیت اجتماعی خاص را دارد می‌
باشد .

۱۲ - محمود مذهب : از نقاشان
معروف و شاگردان
بخا رایی کمال الدین بهزاد
است در قرن ۱۶ گروهی از
شاگردان بهزاد در بخارا
گردیده ، هم آنکه با شرایط
محیط خویش اسلوب نقاشی بهزاد
را دوام دادند محمود مذهب معروف
ترین و ماهر ترین این گروه به
شمار می‌رود .

یکی از کارهای ارزشی این
هنر مند تصویری است که از
علیشیر نوابی کشیده و بیاد گار
گذاشته است .

بعقیده مینا توریستان ارزشی
این اثر از آنجهت خیلی بلند است
که در یک مرحله بسیار نزدیک
بیانات توریست معروف و شیخ زاده
شده و باصل خود بسیار زیاد
شباهت دارد حتی میتوان گفت
شاید این اثر تمثال حقیقی علیشیر
نوابی باشد این تابلوی منسوب به
محمود مذهب در سال ۱۹۶۸ به

مناسبت ینجد و بیست و پنجمین
سالگرد تولد علیشیر نوابی در
ازبکستان شوروی ضمن کتب ، روی
پلاکاتها و غیره به تیراز بسیار بلند
انتشار یافت .

۱۳ - عبدالله : یکی از نقاشان
و میناتوریستان معروف بخار است
که در قرن ۱۶ تحت تأثیر ایجاد
هنری بهزاد ، اسلوب نقاشی اورا
طور خلاف ادامه داده و آثار ارزشی
ای بوجود آورده است .

در خاتمه با ارتباط بمکتب هنری

شودون

مسئول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
دادفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی محمد عثمان زاده
پته: انصاری وات
دانشراک بیه
په باندیبو هیوادو کبسی ۲۴ دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
به کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

یک تخفیف بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان تقدیم میکند

بیائید برای خود و فامیل خود از بهترین بوت‌های تازه‌وارد جدید خریداری نماید.



مشتریان محترم!

فروش بوتهای مردانه، زنانه، بچه‌گانه، دخترانه و طفلانه و موادهای زمستانی زنانه بقیمت های خیلی ارزان و با جنسیت عالی تا
شبهای عید سعید اضخمی ادامه دارد.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library